



# حط ۱۳۶

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم شهریور ۱۴۰۱

یادداشت زهرا جباری برجسته  
سرپرست پیشین دفتر آب و خاک  
سازمان محیط زیست  
پیرامون مشکلات پسماند  
در زمان وقوع سیل و پس از آن

پرونده‌ی ویژه

## بومیان دیجیتال



بررسی بازتولید کلیشه‌های  
جنسیتی در فضای مجازی  
در گفتگو با  
منصوره موسوی، پژوهشگر

تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس:  
خشونت‌ورزی ارادی  
در میان نوجوانان  
می‌تواند تبدیل به دیگرکشی شود

ماهنامه حقوقی - اجتماعی خط صلح  
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران

سر دبیر: سیمین روزگرد

دبیر ویراستاری: علی کلانی

دبیر حقوقی: معین خزانلی

دبیر اجتماعی: مهرنوش نوع دوست

دبیر اقتصادی: سعیده شفیعی

دبیر زنان: الهه امانی

مشاور رسانه‌ای و ویراستار: نیما راهی

صفحه آرایی: غزل شکیب

طراح جلد: فرید عظیمی

همکاران این شماره: امین قضایی، مهناز نوروزیان، مهدی عنبری، زهرا جباری برجسته،  
سمیره حنائی، عباس دهقانی، علی افشاری، محمد گلشاهی، هاتف فرج‌اللهی، آوا دباغ،  
روشنک مهرآیین و مرتضی هامونیان.



#### اطلاعات تماس با ما:

**Address:**

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911  
Fairfax VA 22033  
United State

**Phone:** +1 (571) 223 54 06

**Fax:** +1 (571) 298 82 17

**E-mail:** editor@peace-mark.org

**Web:** www.peace-mark.org

ماهنامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می‌دارد.  
استفاده از مطلب خط صلح با ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: 978-1-7332858-1-0

## فهرست

- « برگزیده‌ی اخبار / ۴ »  
« اعترافات اجباری، سلاحی برای همه‌ی فصول سرکوب / علی افشاری / ۶ »  
« مشکلات پسماند در زمان وقوع سیل و پس از آن / زهرا جباری برجسته / ۸ »  
« پرونده‌ی کیوان امام‌وردی: از «زنان به عنف» تا «افساد فی الارض» / معین خزانلی / ۱۱ »  
« چشم‌انداز پرابهام صنعت نفت و گاز ایران / سعیده شفیعی / ۱۴ »  
« چه کسی حباب بورس را باد کرد؟ / محمد گلشاهی / ۱۷ »  
« نگاهی به حق مسکن و «نهضت ملی مسکن»؛ یک بام و دو هوای دولت در بخش مسکن / عباس دهقانی / ۲۰ »  
« پرونده‌ی ویژه: بومیان دیجیتال / ۲۶ »  
« نسل‌زی؛ آنلاین‌های مادرزاد / روشنک مهرآیین / ۲۷ »  
« تاریخ مبارزه‌ی دیجیتالی برای حق حاکمیت دیجیتالی / امین قضایی / ۳۰ »  
« بررسی بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در فضای مجازی در گفتگو با منصوره موسوی، پژوهشگر پژوهشگر اجتماعی / مهرنوش نوع دوست / ۳۳ »  
« بازی‌های رایانه‌ای، شمشیری دولبه در دستان ما / مهدی عنبری / ۳۷ »  
« بررسی بازتولید خشونت در فضای مجازی در گفتگو با غلام‌رضا علیزاده، جامعه‌شناس / مرتضی هامونیان / ۴۱ »  
« نگاهی به استفاده‌ی ابزاری از کودکان و نوجوانان در مارکت شبکه‌های اجتماعی / مهناز نوروزیان / ۴۵ »  
« بررسی تأثیر فضای مجازی در افسردگی و خودکشی نوجوانان / سمیره حنائی / ۴۸ »  
« آموزش جنسی و جنسیتی چه تأثیری بر هویت کودک و نوجوان دارد؟ / آوا دباغ / ۵۲ »  
« بررسی انگیزه‌ی قشر جوان برای استفاده از اینترنت و موانع دسترسی به این اهداف / هاتف فرج‌اللهی / ۵۴ »  
« تقی آزاد ارمکی: خشونت‌ورزی ارادی در میان نوجوانان می‌تواند تبدیل به دیگرگشی شود / علی کلانی / ۵۸ »  
« کلید فردای بهتر در دست جوانان کنش‌گر / الهه امانی / ۶۲ »

# صحت ۱۳۵

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم مرداد ۱۴۰۱

پرونده ویژه

## دست‌ها بر ماشه

گفتگو با ابراهیم عزیزی  
و سیدعلی آقازاده دافساری  
دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی



بررسی لایحه اصلاح قانون به‌کارگیری سلاح؛  
در گفتگو با صالح نیکبخت



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید درباره‌ی...

افزایش ثروتمندان ایرانی و قوانین ناکارآمد / محمد گلشاهی

محمد حضرتی: پرداخت مالیاتی که از آن گفتید بسیار پسندیده است اما در کشورهایی که شهروندان اطمینان دارند این مالیات‌ها خرج سلامت و رفاه خودشان و خانواده‌هایشان و سایر نفرت جامعه‌شان می‌شود. دولت ایران که منبع اصلی درآمدش نفت و گاز بوده، با توجه به تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی اخیر به یک‌باره تصمیم می‌گیرد که مالیات را جدی‌تر بگیرد و از این راه برای خودش منبع درآمدی دست و پا کند. مردم چطور باید اعتماد کنند؟ از طرف دیگر، در این خصوص چقدر فرهنگ‌سازی شده؟ البته این‌ها را نگفتم که بحث کنم ثروتمندان نباید مالیات بدهند. منظور من این بود که مسئله‌ی مالیات در ایران پیچیده‌تر از این حرف‌هاست.

آبتین زنجیران: بله خوب واقعاً هم پول، پول می‌آورد. آن‌هایی که صاحب سرمایه بودند و ملک و خانه‌های گران‌قیمت داشتند، در این شرایط اقتصادی نه تنها شرایط مالی‌شان بد نشده که پولدارتر هم شده‌اند. افرادی که خانه‌هایشان را با رهن‌های آن‌چنانی اجاره می‌دهند، با پول همان رهن‌ها دوباره ملکی دیگر می‌خرند و این چرخه همین‌طور ادامه پیدا می‌کند. بعد هم در اینستاگرام برای ما از خوشی‌ها و سفرها و سرگرمی‌هایشان می‌گویند.

توسعه‌ی به‌کارگیری سلاح علیه شهروندان با ابزار قانون/  
عثمان مزین

همین برارعلی: جناب آقای مزین به مورد بسیار مهمی اشاره کردند و آن هم این که چگونه یک مأمور می‌تواند در لحظه اطمینان حاصل کند که فرد مقابل که مورد تیراندازی او قرار می‌گیرد، مجرم است؟ یعنی تفاوت متهم و مجرم قرار است به کل نادیده گرفته شود و متهمان قبل از ایجاد هرگونه محکمه‌ای مورد مجازات قرار گیرند. مورد دیگر این که گیریم فرد مقابل که مورد تیراندازی مأمور مسلح قرار می‌گیرد، مجرم باشد. چه تضمینی وجود دارد که مجازات او توسط محکمه‌ای عادلانه، همانی تعیین شود که توسط مأمور اعمال شده؟

فاطمه جندقی: مقاله‌ی جامع و مفیدی بود. امیدوارم این لایحه هیچ‌وقت تصویب نشود. به نظر من دولت رئیسی با بهانه کردن واقعی شیراز، به فکر این است که در این جامعه‌ی خشن حاشیه‌ی امنی برای مأموران و پلیس ایجاد کند، وگرنه چه تضمینی وجود دارد که تعداد زیادی از نیروها کم کم جدا نشوند؟

صحت  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

## برگزیده اخبار

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

صلح

- «هیراد پیربدایی»، فعال کارگری در منزل شخصی خود در تهران بازداشت و جهت اجرای حکم حبس به زندان اوین منتقل شد.
- «ویدا ربانی»، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی، توسط دادگاه تجدیدنظر تهران به تحمل ۱۰ سال و ۴ ماه حبس و محرومیت‌های اجتماعی محکوم شد.
- «مریم کریم‌بیگی»، خواهر مصطفی کریم‌بیگی از جان‌باختگان اعتراضات سال ۸۸، توسط دادگاه انقلاب تهران به ۵ سال و هفت ماه حبس، ۷۴ ضربه شلاق و پرداخت جریمه‌ی نقدی محکوم شد.
- دادگاه تجدیدنظر تهران، محکومیت دادخواهان سلامت («مهدی محمودیان»، «آرش کیخسروی»، «مصطفی نیلی»، «محمد رضا فقیهی» و «مریم افرافرازی») به ۱۰ سال حبس و محرومیت‌های شغلی و اجتماعی را عیناً تأیید کرد.
- «داریوش حبیبی»، «مجید کشوری» و «مصطفی هشیرجما»، سه تن از زندانیان زندان قزلحصار کرج در اعتراض به نداشتن تخت، با دوختن لب‌هایشان دست به اعتصاب زدند.
- «سپیده رشنو»، شهروند معترض به حجاب اجباری در ماجرای اتوبوس بی‌آر.تی، پیش از پخش «اعترافات» تلویزیونی به دلیل ضرباتی که به شکمش وارد شده بود به بیمارستان منتقل و برای ساعاتی تحت نظر پزشکان بود.
- «ناهید شیرپیشه»، مادر پویا بختیاری، از جان‌باختگان اعتراضات آبان ۹۸، توسط یکی از زندانیان متهم به جرایم خشن در زندان کجویی کرج مورد ضرب و شتم قرار گرفت.
- «ارکان پالانی جاف»، زندانی سنی مذهب زندان رجایی‌شهر کرج، هنگام اعزام به بیمارستان، توسط زندانبانان مورد ضرب و شتم قرار گرفت.
- ۵ تن از کارگران پالایشگاه آبادان بر اثر گرمزدگی در حین کار از حال رفته و راهی بیمارستان شدند.
- یک کودک کار ۷ ساله به نام «سلمان براهویی» در شهر نصرت‌آباد (توابع زاهدان)، بر اثر سقوط در یک گودال مملو از سیلاب، جانش از دست داد.
- یک کارمند سازمان صداوسیما در تهران، در پی مشکلات معیشتی، از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زد و به زندگی خود پایان داد.
- شهروندی به نام «عرفان بکری» در شهر آسمان‌آباد ایلام در پی اخراج از کار و مشکلات معیشتی، خود را حلق آویز کرد و جانش را از دست داد.
- یک سرباز وظیفه به نام «آریان شاه محمدی» در یکی از پادگان‌های مرزی بانه، با شلیک گلوله خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- یک نوجوان ۱۷ ساله به نام «سیدمحمد مرادیانی وفایی» در شهرستان کوهدشت با مصرف قرص خودکشی کرد و جان خود را از دست داد.
- یک پسر نوجوان ۱۴ ساله در اشنویه به نام «آریا جان گلی» دست به خودکشی زد و جان خود را از دست داد.

- «خالد فریدونی»، زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد پس از تحمل ۲۲ سال حبس در پی تخفیف مجازات از زندان ارومیه آزاد شد.
- «اسکندر لطفی»، «شعبان محمدی» و «مسعود نیکخواه» از فعالین صنفی معلمان در کردستان، با تودیع قرار وثیقه موقتاً از زندان اوین آزاد شدند.
- «آنیشا اسداللهی»، فعال کارگری، با تودیع قرار وثیقه به صورت موقت و تا پایان مراحل دادرسی از زندان اوین آزاد شد.
- تعداد پرشماری از زندانیان سیاسی زندان تهران بزرگ، روز یکشنبه ۲ مردادماه، به صورت دسته جمعی به زندان اوین منتقل شدند.
- نیروهای امنیتی با بستن درهای ورودی امامزاده طاهر کرج، مانع برگزاری مراسم بیست و دومین سالگرد درگذشت «احمد شاملو» شدند.
- در سالگرد اعدام دسته جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷، بار دیگر برای ورود خانواده‌های بازماندگان به خاوران محدودیت‌هایی اعمال شد.
- مرکز آمار ایران، تعداد دانش‌آموزان بازمانده از تحصیل در بازه‌ی زمانی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ را ۹۷۰ هزار و ۸۷۱ نفر عنوان کرد.
- «ضیاءالدین نبوی»، فعال دانشجویی، علی‌رغم کسب رتبه‌ی ۱۲ در کنکور دکتری ۱۴۰۱، از ادامه‌ی تحصیل محروم شد.
- دستکم ۶۲ دانشجوی بهایی در نتایج کنکور سراسری امسال با ایراد «نقص پرونده» در سایت سازمان سنجش مواجه و از تحصیل محروم شدند.
- منازل شش خانوادگی بهایی در روستای روشنکوه ساری، توسط ارگان‌های دولتی تخریب و زمین‌های شمار دیگری از این شهروندان مصادره شد.
- در پی فشار سیستماتیک بر بهاییان ایران، تنها در یکی از روزهای ماه گذشته منزل ۳۶ شهروند تفتیش و ۷ نفر نیز بازداشت شدند.
- ۱۵ تن تحت عنوان «تبلیغ و ترویج سلفیت» توسط ماموران سازمان اطلاعات فراجا در شیراز بازداشت شدند.
- «لیلا حسین زاده»، فعال دانشجویی و زندانی سیاسی سابق، توسط نیروهای امنیتی در مقابل منزل خود در تهران بازداشت شد.

● دو کودک حدوداً ۱۰ و ۱۳ ساله اهل شهرهای کوهدشت و چم پلک لرستان، از طریق حلق آویز کردن و شلیک با اسلحه‌ی شکاری دست به خودکشی زدند و جان خود را از دست دادند.

● یک کودک کار ۱۰ ساله به نام «متین مصطفایی»، اهل روستای چاورش از توابع ارومیه، خود را حلق آویز کرد و جانش را از دست داد.

● یک شهروند زن ۴۷ ساله در رشت در پی اختلافات خانوادگی با همسرش اقدام به خودسوزی کرد و به یکی از بیمارستان‌های این شهر منتقل شد.

● «خسرو یآوری»، یکی از مجروحان جنگ ایران و عراق در شهرستان سنقر، به دلیل مشکلات معیشتی اقدام خودسوزی کرد و جان باخت.

● یک نوجوان ۱۶ ساله در شهرستان سقز به نام «فردین نوری»، به دلایل نامعلومی دست به خودسوزی زد و جان خود را از دست داد.

● از ابتدای خردادماه سال جاری تا اوایل مردادماه، دستکم ۸ کارگر، در اعتراض به مشکلات معیشتی، خود را به آتش کشیدند.

● زنی حدود ۳۵ ساله در تهران با انگیزه‌های ناموسی توسط برادرش به قتل رسید.

● زن جوانی در شهریار با انگیزه‌های ناموسی توسط همسرش به قتل رسید.

● زن جوانی در تهران با انگیزه‌های ناموسی توسط همسر سابق خود به قتل رسید.

● یک شهروند ساکن گنبد کاووس به نام «آیتا خردمند» توسط همسرش و با مشارکت سه تن دیگر با انگیزه‌های ناموسی به قتل رسید.

● یک زن ۳۸ ساله در مشهد با انگیزه‌های ناموسی در مقابل چشم دو فرزند خود، توسط همسرش به قتل رسید.

● یک زن ۲۲ ساله تبعه‌ی افغانستان همسر ۳۸ ساله‌ی خود را در اسلامشهر به علت مسائل ناموسی به قتل رساند.

● پس از توقف حکم اعدام، «برومند نجفی» محیطبان کرمانشاهی در مقابل دادگاه با تیراندازی پدر مقتول کشته شد.

● در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه، یک کولبر به نام «هزار فرجی» کشته شد.

● کولبری به نام «سعدالله یونسی» در مناطق مرزی بانه، در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی کشته شد.

● با شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی بانه کولبری به نام «شیرزاد رشکی» کشته شد.

● کولبری به نام «رحیم محمدی» در پی تیراندازی مستقیم نیروهای نظامی در مرز هنگه ژال بانه، کشته شد.

● یک شهروند اهل شهرستان کامیاران استان کردستان به نام «سینا ظفری»، در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی نیروهای انتظامی در اهواز، کشته شد.

● یک شهروند اهل ارومیه به نام «محمدامین احمدی» بر اثر شلیک نیروهای نظامی در مناطق مرزی اشنویه به ظن قاچاق احشام کشته شد.

● در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی ثلاث باباجانی، یک کولبر ۱۸ ساله به نام «محمد نادری» کشته شد.

● دو کودک ۹ و ۱۳ ساله، در پی تیراندازی بی‌ضابطه‌ی ماموران نیروی انتظامی به سمت خودرویی در محور خرم‌آباد، جان خود را از دست دادند.

● «سعدا خدیرزاده» شهروند بازداشتی، در زندان ارومیه از طریق دار زدن خود با روسری، اقدام به خودکشی کرد.

● در سایه‌ی عدم نظارت کافی مسئولان زندان، «عبدالرضا خانی» زندانی محبوس در زندان عادل‌آباد شیراز در پی سوءمصرف مواد مخدر جان باخت.

● یک زندانی به نام «سمیه هاشمی» در زندان قرچک ورامین، در سایه‌ی عدم نظارت کافی مسئولان و در پی سوءمصرف مواد مخدر، جان باخت.

● «فرزاد اسکندری»، زندانی متهم به جرایم مربوط به مواد مخدر در زندان مراغه، در پی عدم رسیدگی پزشکی مناسب، جان خود را از دست داد.

● «موسی رحیمی»، روحانی اهل سنت محبوس در زندان بندر عباس در شرایط پر ایهامی در این زندان درگذشت.

● در پی درگیری در اندرگاه سبز جوان زندان عادل‌آباد شیراز، یک زندانی مجروح و به دلیل وخامت حال جان خود را از دست داد.

● مدیرکل دامپزشکی آذربایجان شرقی از صدور حکم ۷۴ ضربه شلاق در کنار سایر مجازات‌ها برای دو متخلف بهداشتی در این استان خبر داد.

● هفت متهم به سرقت توسط دادگاه کیفری استان خراسان رضوی در کنار سایر مجازات‌ها، مجموعاً به تحمل ۵۱۸ ضربه شلاق نیز محکوم شدند.

● «رضا نوروزی»، زندانی سیاسی محبوس در زندان اوین در پی گشایش پرونده‌ای جدید به پرداخت جزای نقدی و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

● ۱۷ تن از کارگران شرکت آذراب اراک هر یک به ۳۰ ضربه شلاق به علاوه ۳ ماه حبس تعلیقی محکوم شدند.

● چهار متهم در تهران، برخلاف اصل حفظ کرامت انسانی، توسط نیروی انتظامی در خیابان‌های پایتخت گردانده شدند.

● یک متهم در استان خوزستان، توسط دادگاه کیفری دزفول، از بابت اتهام قتل یک مامور نیروی انتظامی، به اعدام محکوم شد.

● یک متهم در تهران توسط دادگاه کیفری این استان به قصاص چشم (کور شدن)، محکوم شد.

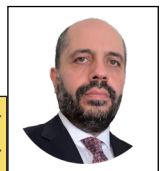
● حکم قصاص چشم (کور شدن) سه متهم برای انجام مقدمات اجرای حکم به دادسرای جنایی تهران فرستاده شد.

● خبرها حاکی از قطع انگشتان دست دو متهم به سرقت به نام «پویا ترابی» و «سید برات حسینی» با گیوتین در زندان اوین در تاریخ‌های جداگانه است.



## حقوق بشر

### □ اعترافات اجباری، سلاحی برای همه‌ی فصول سرکوب



علی افشاری  
تحلیل‌گر مسائل ایران

وادرکردن کنشگران سیاسی و مدنی به بیان کارهای انجام نداده در چارچوب سناریوسازی امنیتی یا توبه و ابراز ندامت از عقاید و باورهای قبل از بازداشت خود از قدیمی‌ترین حربه‌های جمهوری اسلامی ایران است؛ در واقع به نوعی همزاد آن محسوب می‌شود. در دوران رهبری آیت‌الله خمینی پروژه‌های تواب‌سازی متعددی اجرا شد. قربانیان این پروژه‌ها از مراجع تقلید منتقد، رهبران اپوزیسیون،

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

چهره‌های نظامی و برخی از نیروهای خودی و مسئولان سابق جمهوری اسلامی بودند. در دوران حیات بنیان‌گذار جمهوری اسلامی مجریان مجبور ساختن فعالان سیاسی و مذهبی منتقد و مخالف به بیان نظراتی که تفاوتی آشکار و چشم‌گیر با مواضع پیش از بازداشت آن‌ها داشت، اطلاعات سپاه، بخش امنیتی نخست وزیری، کمیته‌های انقلاب اسلامی و وزارت اطلاعات بودند.

پاره‌ای از مستندات وجود دارد که نشان می‌دهد نقش

آیت‌الله خمینی در پروژه‌های تواب‌سازی بیش از مسئولیت عمومی حضور در مناصب ارشد حکومتی است. یکی از این مستندات سرگذشت شیخ محمدطاهر آل شبیر خاقانی، از مراجع تقلید و رهبران اعراب ایرانی است. دو نامه‌ی توبه‌آمیز او در تیر و مرداد ۱۳۵۸ از طرف دفتر آیت‌الله خمینی در قم منتشر شد. این امر نشان می‌دهد که تواب‌سازی مورد تأیید و توجه آیت‌الله خمینی بوده است و چه‌بسا شیوع استفاده از این روش‌های استالینیستی و فاشیستی در جمهوری اسلامی از اراده‌ی او نشأت گرفته است.

در دوره‌ی رهبری سیدعلی خامنه‌ای نیز این روند به صورت سیستماتیک ادامه یافت و حوزه‌ی قربانیان گسترش پیدا کرد. در دهه‌ی شصت اهداف این پروژه‌ها عمدتاً فعالان سیاسی، رهبران مذهبی، مسئولان ارشد تشکلهای اپوزیسیون و روشنفکران اثرگذار مخالف و منتقد نظریه‌ی ولایت فقیه بودند، اما از دهه‌ی هفتاد خورشیدی به بعد روزنامه‌نگاران، فعالان دانشجویی، کنشگران زنان و نیروهای جامعه‌ی مدنی نیز به جمع قربانیان اضافه شدند.

ویژگی تمامیت‌خواهانه و دین‌سالارانه‌ی جمهوری اسلامی که مدعی مالکیت حقیقت مطلق است و ولی‌فقیه را برترین انسان به لحاظ فهم درست و فضیلت بالا می‌داند و حق اعتراض و مخالفت را به رسمیت نمی‌شناسد، عامل اصلی وادارکردن متهم به اعترافات علیه خودش است؛ در واقع در منظومه‌ی عقیدتی جمهوری اسلامی ایران سوژه‌ی آگاه و حقیقت‌طلب خارج از نگاه مثبت به مبانی گفتمانی و سیاسی نظام وجود ندارد. هر دگراندیش یا فعالی که مخالف سیاست‌های موجود و به خصوص دیدگاه‌های کلان ولی‌فقیه است، یا فردی گمراه و فریب‌خورده است یا مغرض و عامل دشمن. هر آن‌چه نظام می‌گوید و عمل می‌کند، در کلیت خود بیان‌گر حقیقت و درستی است و رد آن قابل‌قبول نیست. کسی جرئت کند و خواهان تغییر شود، به هر شیوه‌ای باید منکوب شود؛ یا صدایش از طریق زندان، ارباب یا قتل خاموش شود یا اگر فرد اثرگذاری بود یا در ارتباط با رویداد مهمی قرار داشته است، مجبور به اعتراف علیه خودش شود و به این ترتیب اقتدار به چالش طلبیده‌شده‌ی نظام بازتولید شود. نظام می‌کوشد که انسان معترض به دست خود از مطالبات حقوقی و سیاسی و خواست تغییر دست بکشد.

دیگر دلیل اعتراف اجباری اعتیاد نظام به استفاده از دروغ

است. سقوط اخلاقی نظام که با توجیه هدف، وسیله را توجیه می‌کند، در پوشش لزوم دفاع از حقانیت اسلام پوشانده می‌شود، به صورتی است که آن‌ها عامدانه دروغ می‌گویند و اتهامات بی‌اساس می‌زنند و سعی می‌کنند از طریق شیوه‌های غیراخلاقی مخالفان را تخریب کنند یا سناریوهایی را در عرصه‌ی عمومی اجرا کنند؛ اما وقتی در مواجهه با دنیای واقعیت ناتوان از ارائه‌ی مستنداتند، به ناگزیر معترضان و منتقدان را مورد ظلم مضاعف قرار می‌دهند تا ادعاهای خلاف واقع خود را با زور و اجبار از دهان آن‌ها بازگو کنند. هسته‌ی سخت قدرت در طول چهار دهه تلاش کرده است تا با استفاده از این روش هم مخالفان و مخالفت با وضع موجود را بی‌اعتبار کند و هم ارباب و هراس‌افکنی را جلو ببرد و جو اختناق و فضای پلیسی را حفظ کند. اعترافات اجباری در سالیان اولیه‌ی حیات جمهوری اسلامی در بخشی از افکار عمومی اثرگذار بود و چه‌بسا قربانیان مورد سرزنش جامعه نیز واقع می‌شدند، اما به مرور این وضعیت عوض شد و الان حتی پایگاه اجتماعی حکومت نیز به سختی صحت این ادعاها را باور می‌کند. الان کار ویژه و اصلی اعترافات اجباری برای دستگاه امنیتی ایجاد هراس است که شخصیت معترضان را می‌شکند. آن‌ها دچار این خطا هستند که تصور می‌کنند زندانی اعتراف کرده علیه خود در جامعه بی‌اعتبار می‌شود یا دیگران از ترس دچارشدن در سرنوشت مشابه محافظه‌کار شوند.

اتفاقی که اخیراً برای خانم سپیده رشنو و دیگر بازداشتی‌های معترض به مداخله‌ی خشونت‌بار حکومت در سبک پوشش زنان رخ داد، بیش‌تر خشم و انزجار در جامعه ایجاد می‌کند؛ البته سرکوب در هر صورت تأثیر منفی دارد، اما بازدارندگی اساسی و ماندگار ایجاد نمی‌کند و در سطحی دیگر باعث گسترش میل به اعتراض می‌شود و بر جرگه‌ی منتقدان و مخالفان نظام می‌افزاید.

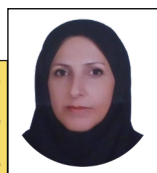
ولی این ارزیابی راهی به تصمیم‌گیران اصلی نظام ندارد. آن‌ها به مثابه‌ی یک حکومت ایدئولوژیک و تمامیت‌خواه تردیدی در زمین‌گیرکردن و خردکردن شخصیت و مقاومت معترضان ندارند. زمانی از این شیوه‌های ضدانسانی دست می‌کشند که مجبور شوند و دیگر امکان اجرایی کردن آن‌ها را نداشته باشند. روشنگری، نقد فعال در جامعه و تشویق به مقاومت متحد می‌تواند موازنه‌ی قوا در جامعه را به ضرر سلسله‌جنبانان سرکوب و ساختار سلطه دگرگون سازد.



## حقوق بشر

### ❑ مشکلات پسماند در زمان وقوع سیل و پس از آن

#### سیل پسماند



زهرا جباری برجسته  
سرپرست پیشین دفتر آب و خاک  
سازمان حفاظت محیط زیست

اگرچه آب‌گیری تالاب‌ها، دریاچه‌ها، تغذیه‌ی سفره‌های آب زیرزمینی، حاصلخیزی خاک، مرطوب و مستعدشدن زمین‌های بی‌آب و خشک برای کشاورزی و احیای پوشش‌های گیاهی از نعمت‌های بزرگ سیل برای سرزمین خشک و کم‌آبی چون ایران به شمار می‌رود، اما از طرفی همواره کشور ما به دلیل نبودن زیرساخت‌های درست و برنامه‌های مدیریت صحیح سیل و سیلاب با حجم بالایی از آسیب و تخریب اماکن عمومی، مسکونی و تجاری، واحدهای تولیدی و صنعتی، دامداری‌های سنتی و صنعتی، خودروها، جاده‌ها، پل‌ها و راه‌ها و همچنین انفجار، آتش‌سوزی‌ها و برق‌گرفتگی‌ها روبه‌رو بوده است. سیلاب همواره برای بشر یک بلای طبیعی محسوب می‌شده است، زیرا که تلفات جانی و خسارات مالی بالای ناشی از سیلاب مهم‌ترین

پیامد برای بشریت بوده است. برای همین با احیای جنگل‌ها، آبخیزداری، احداث سیل‌بندها، ساخت سدها و مخازن آب تلاش شد تا سیلاب‌ها مهار شوند و از آثار زیان‌بار آن‌ها بکاهند. طبق گزارش سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری طی هفتاد سال گذشته ۸۴۴۹ سیل در استان‌های کشور به ثبت رسیده است که نیمی از آن‌ها مربوط به بیست سال اخیر بوده است؛ این به آن معناست که هر سال ایران نیز دست‌کم میزبان صدویست سیل است؛ یعنی به طور میانگین هر سه روز، یک سیل اتفاق می‌افتد؛ هم‌چنین آمار مشخص کرده که چهل و سه درصد همگی سیل‌هایی که در بیست سال اخیر در ایران جاری شده، در استان‌های فارس، گلستان، خراسان رضوی، هرمزگان و سیستان و بلوچستان رخ داده است و در سیل اخیر به گفته‌ی کارشناسان سازمان هواشناسی از سوم مردادماه ۱۴۰۱ که فعالیت قدرتمند سامانه‌ی بارشی مونسونی در استان سیستان و بلوچستان آغاز شد، رفته‌رفته این سامانه به سمت شمال و مرکز کشور کشیده شد که همین اتفاق روند افزایش رگبار و رعدوبرق را در استان‌های گیلان، مازندران، کرمان، بوشهر، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و غرب یزد تشدید کرد. ایران جزو بیست کشور اول دنیا از نظر خسارت سیل است

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

و به طور متوسط بیست و چهار استان کشور تحت تأثیر سیل و آب‌گرفتگی‌اند. خسارت سیل اخیر در بخش کشاورزی شش هزار میلیارد تومان و خسارت وارده به عشایر بیش از پنج میلیارد ریال برآورد شده است. به عنوان مثال ششصد میلیارد ریال به بخش کشاورزی قمصر کاشان و نهصد میلیارد تومان به اصفهان خسارت وارد شده است. در سال گذشته نیز طبق گزارش سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری با وجود حاکم‌بودن شرایط خشک‌سالی در کشور از مجموع صد و نود و یک مورد بارش مؤثر در سطح حوزه‌های آبخیز صد و سیزده مورد سیل کوچک و بزرگ منجر به خسارت در بیست و دو استان کشور طی سال ۱۳۹۹ شده است.

### مهم‌ترین تبعات بهداشتی و زیست محیطی وقوع سیل

تبعات ناشی از ورود مستقیم و غیرمستقیم و پخش پسماندهای صنعتی و کشاورزی و زباله‌های خانگی و آلودگی‌های همراه آن‌ها در حین سیل با جریانات سیلابی در طبیعت و مناطق شهری و روستاها یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در زمان وقوع سیل و بر جای ماندن حجم بالایی از ضایعات و پسماندهای ساختمانی، گل‌ولای آلوده به مواد سمی و هیدروکربورهای نفتی و لاشه‌های حیوانات و قطعات چوب و سنگ و غیره پس از سیل است که عمدتاً در پایین دست و قسمت‌هایی که سرعت جریانات سیلاب کاهش می‌یابد، مشاهده می‌شود. مهم‌ترین آسیب‌های سیل از طریق پسماندها در حین و پس از سیل به شرح زیر است:

- پسماندها، به خصوص پسماندهایی که در محل‌های دفن در گوشه و کنار یا زمین‌های زباله دپو شده‌اند یا در سایت‌های دفع پسماند به صورت غیراصولی تلنبار شده‌اند، علاوه بر آلودگی محیط با همراه شدن با جریانات سیلابی و حمل قطعات کوچک و بزرگ انواع پلاستیک‌ها، چوب، سنگ، فلزات و ظروف پلاستیکی و فلزی اثرات مخرب و کشنده‌ی سیل را دوچندان می‌کنند.
- پسماندها و زباله‌هایی که مدیریت نشده‌اند و باعث انحراف سیل از مسیرها و مسیر طبیعی جریانات سیلابی و پخش شدن به سمت جاده‌ها، روستاها و شهرهای مستقر در حوضه با ایجاد موانع عبور جریانات سیلابی، به خصوص در محل پل‌های کوچکی که در روستاها و شهرهای کوچک بنا شده‌اند، می‌شود.
- ضایعات تلنبارشده‌ی مصالح ساختمانی که دارای کانون‌های متعدد کوچک و بزرگ در روستاها و شهرها و جاده‌ها هستند؛ به خصوص که در مسیرها به طور غیرقانونی تخلیه و رهاسازی می‌شوند و حاوی آزبست، فلزات سنگین، آهک، روغن‌ها و مواد نفتی نیز هستند، اثرات مخرب جریانات سیلابی را خطرناک و تشدید می‌کنند.

● پسماندهای عفونی و شیرابه‌های آلوده‌ی همراه شده با جریانات سیلابی منجر به شیوع و انتقال انواع بیماری‌ها، از جمله عفونت‌های پوستی، آسیب و عفونت‌های چشم، گوش، حلق و بینی، مشکلات گوارشی، اسهال و استفراغ و زخم‌های معده می‌شوند.

● ضایعات و فضولات دامی و آلودگی‌های ناشی از آن‌ها که در دامداری‌های سنتی و صنعتی دپو شده‌اند، منابع آب و خاک را آلوده و باعث شیوع انواع بیماری‌ها برای انسان و حیوانات در زمان سیل و پس از آن می‌شوند.

● انبارها و محل‌های نگهداری ضایعات و پسماندهای عادی و خطرناک، از جمله هیدروکربورها و ضایعات نفتی، انواع داروها، سموم و آفت‌کش‌های غیرقابل مصرف و ظروف خالی یا نیمه‌پُر آن‌ها که برای بازیافت یا امحای نهایی در این محل‌ها تلنبار شده‌اند، منشأ احتمالی انتشار آلاینده‌های خطرناک و شیمیایی در آب و خاک و محیط زیست خواهند شد.

● انبارهای مواد شیمیایی و کالاهای دارای مواد شیمیایی خطرناک نیز در صورت تخریب و راه‌یابی به جریانات سیلابی نهایتاً باعث آلودگی آب و خاک و تولید پسماندهای خطرناک خواهند شد که بعضاً کیسه‌ها، بسته‌بندی‌ها و بشکه‌های شناور نیز از خود برجای خواهند گذاشت.

● محل‌ها و مراکز مدیریت پسماندهایی که نکات مهندسی و بهداشتی در مورد آن‌ها رعایت شده است نیز می‌توانند بسته به شدت و میزان جریانات سیلابی کانون خطرناک انتشار آلاینده‌های خطرناک در زمان سیل و پس از آن باشند.

ذکر این نکته نیز مهم است که هریک از موارد می‌توانند عملیات امداد و نجات را به دلیل خطرات ناشی از پخش آلودگی‌ها و مواد سمی، خطرات فیزیکی و موانع ایجادشده برای عبور و مرور خودروهای امداد و نجات کمک‌رسانی‌ها را مختل و با مشکلات پیچیده‌ای همراه کند.

● ضایعات، لاشه و اجزای بدن حیوانات خانگی، دام‌ها و حیات‌وحش که در سیلاب‌ها گرفتار و نهایتاً در گل‌ولای نیمه‌مدفون می‌شوند، پس از مدت کوتاهی کانون بو و انتشار عفونت پس از سیل خواهند شد.

● هم‌چنین تجمع تُناژ بالایی از ضایعات و نخاله‌های ساختمانی، لاشه‌های دام، حیوانات و ضایعات خطرناک و آلوده به همراه گل‌ولای و ضایعات درختان و گیاهان، هم در مسیر جریان و پخش سیل و هم پایین دست از مهم‌ترین چالش‌های پس از سیل است که متأسفانه عمدتاً به همراه هم با لودر جمع‌آوری و سپس به خارج از محل‌های مسکونی دپو می‌شوند که خود کانون‌های خطر برای سیل‌های بعدی خواهند شد.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

جداسازی و جمع‌آوری اصولی آن‌ها از مهم‌ترین اقدامات بهداشتی و زیست محیطی پس از سیل خواهند بود که عمدتاً نیازمند تجهیزات و نیروی انسانی است و هزینه‌بر نیز محسوب می‌شود.

موارد پیش‌گفته با این فرض که کارخانه‌های مدیریت پسماندها، سایت‌های زباله‌سوز و واحدهای بازیافت انواع پسماندها (با تأکید بر پسماندهای ویژه و خطرناک) به طور کامل بر اساس معیارها و استانداردهای فنی و مهندسی ساخته شده و از مراقبت و نظارت کافی برخوردارند، بیان شده‌اند؛ در غیر این صورت هر یک از آن‌ها چه به لحاظ استقرار (به عنوان مثال قرارگیری در مسیر مناطق سیل‌گیر یا عدم رعایت فاصله‌ی قانونی از رودخانه‌ها و منابع آب) و چه به لحاظ رعایت استانداردها و معیارهای سازه‌ای و ساختمانی، ایمنی و بهداشت می‌توانند از طریق سمی و آلوده کردن آب و خاک و حتی هوا، پخش هیدروکربورهای نفتی و آتش‌سوزی‌های احتمالی از کانون‌ها و عوامل مهم گسترش تبعات بهداشتی و زیست محیطی ناشی از سیل باشند؛ ضمن این‌که عملیات نجات و جلوگیری از پیش‌روی و آسیب‌های بعدی سیل را دچار مشکل می‌کنند.

بر اساس بررسی‌های به عمل آمده بیش از نهمصد واحد صنعتی کوچک، متوسط و بزرگ بازیافت انواع پسماندها و سایت‌های مدیریت پسماندهای ویژه در کل استان‌های کشور ثبت شده است که البته برخی از آن‌ها به دلایلی تعطیلند؛ هم‌چنین تعداد زیادی در شهرها و روستاهای استان‌ها، به خصوص استان‌های شمالی محل‌های رسمی و غیررسمی تخلیه‌ی غیربهداشتی پسماندهای شهری و روستایی وجود دارند که از وضعیت مناسبی به لحاظ بهداشتی و زیست محیطی برخوردار نیستند و علاوه بر دارا بودن پسماندهای ویژه‌ی خانگی مقادیر بالایی شیرابه‌های سمی تولید می‌کنند. به طور میانگین در حدود ۶۹.۷ درصد وزنی پسماندها در کلان‌شهرهای کشور دفن می‌شود و روزانه حدود هزاروپانصد متر مکعب شیرابه با نرخ آلودگی بسیار بالا با COD در حدود ۳۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ میلی‌گرم بر لیتر تولید می‌شود. (سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۹۶-۱۳۹۵) علاوه بر آن محل‌های قدیمی تخلیه‌ی زباله‌های خانگی در جنگل‌ها و کنار رودخانه‌ها نیز اضافه می‌شوند که سال‌هاست تنها با خاک و آهک آن‌ها به طور نامناسب فقط پوشش داده می‌شوند.

تبعات زیست محیطی و بهداشتی برخاسته از مدیریت غیراصولی پسماندها در زمان وقوع سیلاب‌ها بیش‌تر در چگونگی و نحوه‌ی ذخیره و نگهداری پسماندها (چه عادی و چه ویژه)، حمل‌ونقل و دفن آن‌ها در زمین تمرکز یافته است و این مشکلات در

کشورهای در حال توسعه‌ای مانند ایران که متأسفانه موفقیت چندان‌ی در ارتباط با مدیریت صحیح پسماندها تا امروز نداشته است، آن‌ها هم با پتانسیل بالای وقوع سیل و سیلاب بسیار جدی‌تر است.

به همین دلیل عملکرد صحیح با مناسب‌سازی زیرساخت‌ها و هم‌چنین استانداردسازی نحوه‌ی مدیریت پسماندها، به خصوص محل‌های دفع نهایی آن‌ها، تعیین شاخص اطمینان‌پذیری زیرساخت‌ها و ارتقای شاخص‌های ایمنی و سلامت در زمان طراحی و پیاده‌سازی نقش به‌سزایی در کنترل آلودگی محیط زیست ناشی از پخش پسماندها در زمان وقوع سیل دارد که لازم است مسئولان و مجریان به این مهم با هدف پیش‌گیری از میزان و شدت تخریب‌ها و آسیب‌های ناشی از سیل در طی وقوع سیل و پس از آن توجه کنند.

در پایان شناسایی کانون‌های خطر مرتبط با زمین‌های دفن زباله، نخاله‌های ساختمانی و سایت‌های مدیریت پسماند و واحدهای بازیافت‌کننده در حوضه‌های آبریز و ارتقای وضعیت ایمنی آن‌ها به همراه الگوسازی‌ها، آموزش و آگاهی‌رسانی در خصوص پیش‌گیری، کنترل و واکنش سریع در زمان وقوع سیل توصیه می‌شود. بدیهی است سامان‌دهی محل‌ها و زمین‌های دفن یا محل‌ها و سایت‌های دپوی انواع پسماندها، ایمن‌سازی واحدهای صنعتی و خدماتی و تولیدی دارنده‌ی انبارهای مواد شیمیایی یا ضایعات بازیافتی، نحوه‌ی جمع‌آوری و حمل‌ونقل پسماندهای شهری و روستایی در قالب مدیریت اجرایی انواع پسماندها که مطابق ماده‌ی ۷ قانون مدیریت پسماندها بر اساس نوع آن‌ها بر عهده‌ی دستگاه‌های دولتی و صاحبان واحدهای صنعتی است، نقش مهمی در حذف یا کاهش تبعات زیست محیطی و بهداشتی ناشی از پسماندها در زمان وقوع سیل و پس از آن خواهند داشت و از مهم‌ترین اقداماتی است که می‌بایست در سطح ملی مورد توجه مسئولان قرار گیرد. به همین دلیل پیشنهاد می‌شود در اولین فرصت سازمان مدیریت بحران کشور با همکاری کلیه‌ی دستگاه‌های ذی‌ربط در دو سطح ملی و استانی کارگروه‌های اضطراری پسماند با هدف شناسایی وضعیت موجود و برنامه‌ریزی برای سامان‌دهی آن‌ها و کاهش و به حداقل رسانی تبعات سوء ناشی از پسماندها در زمان سیل و پس از آن به همراه آگاهی‌رسانی عمومی و آموزش برای آمادگی و پاسخ در شرایط بحران‌های طبیعی ناشی از سیل تشکیل و اقدامات لازم را انجام دهند.

پانوش:

اطلاعات و آمار ارائه‌شده درباره‌ی سیل از اخبار منتشره توسط تسنیم و خبرگزاری ایمن‌ا برداشته شده است.



حقوقی

## □ پرونده‌ی کیوان امام‌وردی؛ از «زنای به عنف» تا «افساد فی الارض»



معین خزانلی  
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

آمادگی چند وکیل دادگستری برای پیگیری قضایی موضوع نهایتاً پای پلیس امنیت تهران نیز به موضوع باز و کیوان امام‌وردی به عنوان متهم به تجاوز جنسی بازداشت شد. این آغاز پرونده‌ای کیفری و به ویژه مربوط به جرایم جنسی است که برای اولین بار با استفاده از شبکه‌های اجتماعی در ایران گشوده شد و اگرچه به سرانجام (حکم بر مجرمیت متهم) رسید، اما روند رسیدگی به پرونده و رأی نهایی صادره در آن چندان مطابق با اصول دادرسی در جرایم جنسی، به

تابستان ۱۳۹۹ بود که شماری از کاربران شبکه‌ی اجتماعی توییتر از جنایتی که بر آن‌ها رفته بود، پرده برداشتند. آن‌ها از مردی سخن می‌گفتند که با کشاندن زنان به خانه‌ی خود به آن‌ها ماده‌ی بیهوش‌کننده می‌خورانده و سپس زمانی که آنان در حالت بیهوشی و بی‌حالی شدید قرار داشتند، اقدام به تجاوز جنسی می‌کرده است. تعداد روایت‌ها که افزایش یافت، صحت موضوع نیز بیش‌تر اثبات شد و پس از اعلام

ویژه تجاوز جنسی در کشورهای دیگر (کشورهای پیش‌گام) نبود. در همین زمینه دادگاه انقلاب تهران، تیرماه سال جاری کیوان امام‌وردی را با استناد به اتهام «افساد فی‌الارض» از طریق تجاوز جنسی به اعدام محکوم کرد.

صدور حکم اعدام در همان ابتدا از سوی فعالان حقوق بشر، مدافعان حقوق زنان، فعالان مدنی و به ویژه شماری از شاکیان و وکیل آن‌ها مورد انتقاد واقع شد؛ اما این تنها انتقاد موجود به دستگاه قضایی در ایران در این پرونده نیست و بررسی روند رسیدگی به پرونده نشان می‌دهد اگرچه شاکیان نقش اصلی را در افشای جرم داشتند، اما در نهایت در روند رسیدگی از سوی دادگاه کنار گذاشته شدند.

### اصل هم‌چنان احکام کیفری اسلام است

شیما قوشه، وکیل بزه‌دیدگان اواخر تیرماه سال جاری (۱۴۰۱) گفته بود دادگاه در هیچ‌یک از جلسات بررسی محتوایی پرونده به شکات (آزاردیدگان) اجازه‌ی حضور نداده و جلسات رسیدگی به پرونده بدون حضور شاکیان برگزار شده و این موضوع سبب خشم و ناراحتی بزه‌دیدگان شده است. (۱)

این نادیده‌انگاری شاکیان پرونده از سوی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی البته نه یک اشتباه ساده ناشی از روند غلط آیین دادرسی یا اراده‌ی موردی دادگاه، بلکه نتیجه‌ی یک رویکرد کلی‌تر در قوانین کیفری در ایران است. بنا بر این رویکرد اساساً آن‌چه که به عنوان جرایم جنسی شناخته می‌شوند، از این جهت در قوانین کیفری برآمده از شرع اسلام جرم‌انگاری شده‌اند که ارتکاب آن‌ها برخلاف دستورات شرعی اسلام در زمینه‌ی حرمت رابطه‌ی جنسی میان انسان‌ها است، نه به دلیل فقدان عنصری به نام رضایت در رابطه‌ی جنسی. برای شارع دینی و به تبع آن قانون‌گذار در ایران این ممنوعیت و حرمت رابطه‌ی جنسی خارج از ازدواج است که اهمیت دارد، نه میل و اراده‌ی فردی انسان. روشن است که در این رویکرد آزاردیدگان جنسی به صرف خود (در مقام آزاردیده) نه موضوعیت دارند و نه عاملیت، بلکه صرفاً شواهدی‌اند بر وجود و اثبات وقوع عمل حرام؛ در نتیجه تصمیم‌گیری درباره‌ی چگونگی استفاده از آن‌ها با حاکم شرع (دستگاه قضایی) است و اوست که میزان مداخله‌ی آنان در پرونده را تعیین می‌کند.

رویکرد قانون کیفری در ایران به موضوع آزار و تجاوز جنسی البته دو نتیجه‌ی عملی دیگر در پی دارد که نقش به‌سزایی در عدم تمایل آزاردیدگان جنسی به گزارش آزار

در ایران و میزان بازدارندگی مجازات‌ها ایفا می‌کنند. از منظر حقوق اجتماعی این تنها نوع برخورد دستگاه قضایی با جرم و مجرم نیست که بر میزان حساسیت قوه‌ی قهریه‌ی اجتماعی نسبت به یک عمل مجرمانه و عامل آن مؤثر است، بلکه روند رسیدگی قضایی، به ویژه آن‌جایی که پای بزه‌دیده میان می‌آید نیز در کاهش یا افزایش حساسیت و تحمل جامعه نسبت به وقوع یک فعل مجرمانه نیز تأثیرگذار است. دلیل این اثرگذاری این است که اساساً بدون رسیدگی قضایی مجازات نیز بی‌معناست؛ از این رو هرگونه تسهیل در رسیدگی پلیسی-قضایی به جرایم با شاکی خصوصی ضریب تشویق شهروندان به گزارش وقوع جرم را افزایش می‌دهد و در مقابل هرگونه سخت‌گیری غیرضروری یا ایجاد مانع در روند رسیدگی احتمال گزارش جرم توسط بزه‌دیده را کاهش خواهد داد.

عدم تمایل گزارش جرم به مقامات قانونی از سوی دیگر سطح بازدارندگی مجازات را نیز به تبع خود کاهش می‌دهد؛ چراکه مجرم می‌داند ارتکاب جرم توسط او از سوی بزه‌دیده گزارش نشده و از این‌رو او هرگز تحت تعقیب و بازخواست قرار نخواهد گرفت؛ در نتیجه هر چقدر هم مجازات سنگین باشد، تأثیری در بازدارندگی نخواهد داشت.

دومین نتیجه‌ی عملی رویکرد قانون کیفری در ایران به جرم آزار و تجاوز جنسی این است که از آن‌جا که بزه‌دیده خود صرفاً موضوعیت ندارد و این جرم (فعل حرام) و مجرم (عامل فعل حرام) است که در مرکز اهمیت است، در نتیجه تلاشی نیز برای جبران خسارت وارده به بزه‌دیده و کاهش آلام او صورت نمی‌گیرد؛ چراکه هدف نهایی حفاظت از شرع و مجازات عامل ارتکاب فعل حرام است.

به همین دلیل است که به عنوان نمونه در قانون مجازات اسلامی (چه حدود و چه قانون تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) اساساً اشاره‌ای به لزوم جبران خسارت مادی و معنوی بزه‌دیده‌ی آزار و تجاوز جنسی نشده است؛ حال آن‌که امروزه در بسیاری از کشورها آزارگران جنسی موظفند خسارت‌های وارده به بزه‌دیده را جبران کنند. این نتیجه‌ی عملی در پرونده کیوان امام‌وردی به صراحت دیده می‌شود و وکیل شکات نیز آن را تأیید کرده است. به گفته‌ی شیما قوشه، وکیل شکات پرونده‌ی کیوان امام‌وردی موضوع الزام به جبران خسارت در پرونده مطرح بوده، اما «در رأی دادگاه مسکوت مانده است». (۲)

نکته‌ی دیگری که در پرونده‌ی کیوان امام وجود دارد، تغییر

عنوان جرم ارتكابی است. دادستانی تهران در اقدامی عجیب عنوان اتهامی کیوان امام را از «زنای به عنف» که جرمی با شاکی خصوصی است، به اتهام «افساد الارض» که جرمی حدی و بدون نیاز به شاکی خصوصی است، تغییر داد و حکم اعدام صادره علیه کیوان امام نیز با استناد به همین اتهام است. یکی از دلایل این تغییر همان تفاوت رویکرد قانون برآمده از شرع به جرایم جنسی است و دلیل دیگر نیز احتمالاً

تسهیل در صدور مجازات است. در عین حال از آنجا که جرم زنای به عنف نیز در قانون مجازات اسلامی از جرایم حدی است، این احتمال بیش‌تر تقویت می‌شود که دستگاه قضایی در ایران

با هدف نادیده‌انگاری حداکثری شکات (بزه‌دیدگان) اقدام به تغییر اتهام کیوان امام‌وردی کرده است؛ چراکه در این عنوان اتهامی دیگر نه رضایت شاکی خصوصی نقشی دارد و نه نیازی به جبران خسارت از سوی مجرم است و همه‌چیز در ید اختیار دادستانی و دادگاه خواهد بود.

لزوم جبران خسارت در جرایم جنسی از آن جهت اهمیت دارد که فعل مجرمانه‌ی ارتكابی تمامیت جسمانی، روحی و انسانی بزه‌دیده را مورد تعرض قرار داده و اوست که از عمل مجرمانه ضرر دیده است، نه جامعه یا حکومت؛ در نتیجه هدف اولیه جبران ضرر وارده و سپس اقدام به مجازات مجرم است. به همین دلیل است که در بسیاری از کشورها مجرم‌ان جنسی علاوه بر زندان با جبران خسارت (عموماً از طریق پرداخت پول به بزه‌دیده) نیز مجازات می‌شوند؛ موضوعی که به صراحت در پرونده‌ی کیوان امام‌وردی مورد غفلت عامدانه قرار گرفت.

مجازات صادرشده (اعدام) علیه کیوان امام‌وردی نیز از دیگر نکاتی است که هم از سوی بزه‌دیدگان و وکیل مدافع آنان و هم از سوی مخالفان مجازات مرگ به شدت مورد انتقاد واقع شده است. اگرچه مجازات تعیین‌شده‌ی قانونی برای هر دو جرم (زنا به عنف و افساد فی الارض) اعدام

است و تغییر اتهام انتسابی تأثیری در اصل مجازات ندارد، اما، رویکرد دادستانی در تغییر اتهام جرم ارتكابی از زنا به عنف به افساد فی الارض صدور حکم اعدام و روند اجرای آن را بسیار سهل‌تر کرده و اساساً رضایت شاکیان پرونده دیگر نقشی در شدت و نوع مجازات ندارد.

اگرچه عده‌ای ادعا می‌کنند اعمال مجازات اعدام برای آزار و تجاوز جنسی در ایران نشان از شدت عمل قوانین

کیفری اسلام در برابر چنین جرایمی و عدم تحمل آن دارد و در نتیجه نقش بازدارنده ایفا می‌کند، اما در عمل این ادعا حقیقت ندارد و آمارهای موجود به هیچ‌وجه آن را تأیید نمی‌کنند. از سوی دیگر اعمال



تکس از سوشال مدیا

مجازات مرگ در عمل سبب می‌شود بسیاری از افرادی که با این مجازات مخالفند و آن را ناعادلانه و غیرانسانی می‌دانند، برای جلوگیری از اعمال آن از گزارش جرم تجاوز جنسی خودداری کنند.

در این میان اگرچه در عمل دستگاه قضایی در ایران می‌تواند به حقیقت ادعا کند که با یک متجاوز جنسی برخورد کرده و این برخورد نیز با گزارش بزه‌دیدگان آغاز شده، اما تغییر اتهام جرم ارتكابی و به ویژه نادیده‌انگاری بزه‌دیدگان هم در شکل (عدم حضور در دادگاه) و هم در محتوا (سکوت در برابر درخواست جبران خسارت) نشان می‌دهد هم‌چنان برای دستگاه قضایی در ایران آنجا که پای جرایم جنسی در میان باشد، در بر پاشنه‌ی «شرع مقدس» و احکام کیفری آن می‌چرخد.

صلاح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

پانوشته‌ها:

۱. شیما قوشه، وکیل پایه یک دادگستری، در گفتگوی ویدئویی با «اعتمادآنلاین»: ایشان روایت‌های خیلی متعددی از تعداد تجاوزها مطرح کرده/ حکم صادر شده بر اساس مواردی بوده که قاضی را به علم رسانده است/ خواست اولیه ما قطعاً اعدام نبود و نیست، اعتمادآنلاین، ۳۰ تیرماه ۱۴۰۱.

۲. همان.



## اقتصادی

### □ چشم‌انداز پرابهام صنعت نفت و گاز ایران

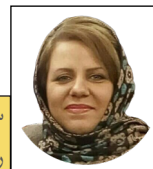
از این پیش‌بینی‌ها صنعت نفت و گاز ایران دوران اوج تولید را سپری کرده و روی مدار کاهش تولید افتاده است. بسیاری از میادین نفتی نیمه‌ی دوم عمر خود را سپری می‌کنند و تا چند سال آینده تولید نفت و گاز از آن‌ها پایان می‌پذیرد. این موارد در کنار تحریم‌های بین‌المللی وضعیت پیچیده‌ای را در این صنعت رقم خواهد زد.

\*\*\*

ایران یکی از تولیدکنندگان مهم نفت و گاز در خاورمیانه است. بر اساس گزارش اخیر «بیزینس‌وایر» (۱) انتظار می‌رود که بخش بالادستی نفت و گاز برتری خود را نسبت به سایر بخش‌ها حفظ کند. ایران با ۱۵۳.۸ میلیارد بشکه نفت خام و

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

سعیده شفیعی  
روزنامه‌نگار



جدیدترین گزارش «بیزینس‌وایر» از چشم‌انداز صنعت نفت و گاز ایران نشان از بارقه‌های امید در این صنعت دارد. طی دو سال اخیر همه‌گیری کرونا با کاهش قیمت نفت بر صنعت نفت و گاز ایران تأثیر منفی گذاشت. این گزارش با توجه به رشد تقاضا برای نفت و گاز و کم‌رنگ شدن آثار همه‌گیری پیش‌بینی می‌کند نرخ رشد سالانه‌ی صنعت نفت و گاز ایران در دوره‌ی ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۷ به بیش از ۳.۴ درصد برسد. گذشته

۳۳.۵ میلیارد مترمکعب ذخایر گاز طبیعی بالغ بر ۹.۳ درصد و هجده درصد کل ذخایر نفت و گاز جهان را در خود جای داده و در واقع چهارمین کشور دارنده منابع نفت جهان و دومین کشور با بیشترین ذخایر گازی است. البته این ذخایر به معنای درآمد بیش تر برای اقتصاد ایران نیست. تولید نفت خام و گاز طبیعی طی سالهای مختلف به دلیل تحریمهای بینالمللی و عدم سرمایه گذاری کافی در این صنعت به طرز قابل توجهی کاهش یافته است. از دیگر سو حجم بالای مصرف داخلی سبب شده تا نفت و گاز اندکی برای صادرات باقی بماند.

بر اساس این گزارش تقاضای انرژی ایران در دو دهه آینده به میزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت که این رشد تقاضا را می توان به افزایش جمعیت و بهبود استانداردهای زندگی در کشور و احتمال مقابله با لغو تحریمها توسط ایالات متحده نسبت داد.

### تولید و افت طبیعی آن

تولید نفت ایران طی سالهای اخیر با نوسانات بسیاری مواجه شده است. بخش اعظم این نوسانات به دلیل تحریمهای

مترمکعب) از تولید این میدان کاسته خواهد شد. این میدان بزرگترین میدان گازی جهان بوده و هفتاد درصد منابع گاز ایران را در خود جای داده است.

### سهم از تولید اوپک

طی چند سال اخیر سهم ایران از بازار نفت و گاز با کاهش مواجه شده است. سهم ایران از کل تولید اوپک از ۱۳.۳ درصد در سال ۲۰۰۵ به ۷.۵ درصد در سال ۲۰۱۹ کاهش یافته، اما با اندکی بهبود به نه درصد در ژوئن ۲۰۲۲ رسیده است. این رقم طی سالهای بدون تحریم بین دوازده تا سیزده درصد در نوسان بوده است.

بر اساس اهداف سند چشم انداز در بخش نفت و گاز ایران باید در افق چشم انداز بیست ساله (سال ۱۴۰۴) دومین تولیدکننده نفت در اوپک با ظرفیت هفت درصد از تقاضای بازار جهانی و سومین تولیدکننده گاز در جهان با سهم هشت تا ده درصد از تجارت جهانی گاز و فرآوردههای گازی باشد که با توجه به روند تولید نفت ایران دستیابی به اهداف مذکور بعید به نظر می رسد.

| تولید ایران و سهم آن از کل تولید اوپک (۲۰۲۲-۲۰۰۵) |       |       |       |       |       |       |       |
|---------------------------------------------------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|-------|
| کشور                                              | ۲۰۰۵  | ۲۰۱۰  | ۲۰۱۵  | ۲۰۱۹  | ۲۰۲۰  | ۲۰۲۱  | ۲۰۲۲  |
| ایران                                             | ۳,۹۹۸ | ۳۷۳۸  | ۲۸۲۷  | ۲۲۲۵  | ۱۹۹۱  | ۲۳۹۲  | ۲۵۷۴  |
| کل اوپک                                           | ۳۰۰۱۵ | ۲۹۲۰۳ | ۳۱۳۷۸ | ۲۹۸۳۰ | ۲۵۷۱۶ | ۲۶۳۴۷ | ۲۸۷۱۶ |
| سهم ایران از تولید اوپک                           | ۱۳.۳% | ۱۲.۸% | ۹.۰%  | ۷.۵%  | ۷.۷%  | ۹.۱%  | ۹.۰%  |

منبع: دبیرخانهی اوپک و محاسبات نگارنده.

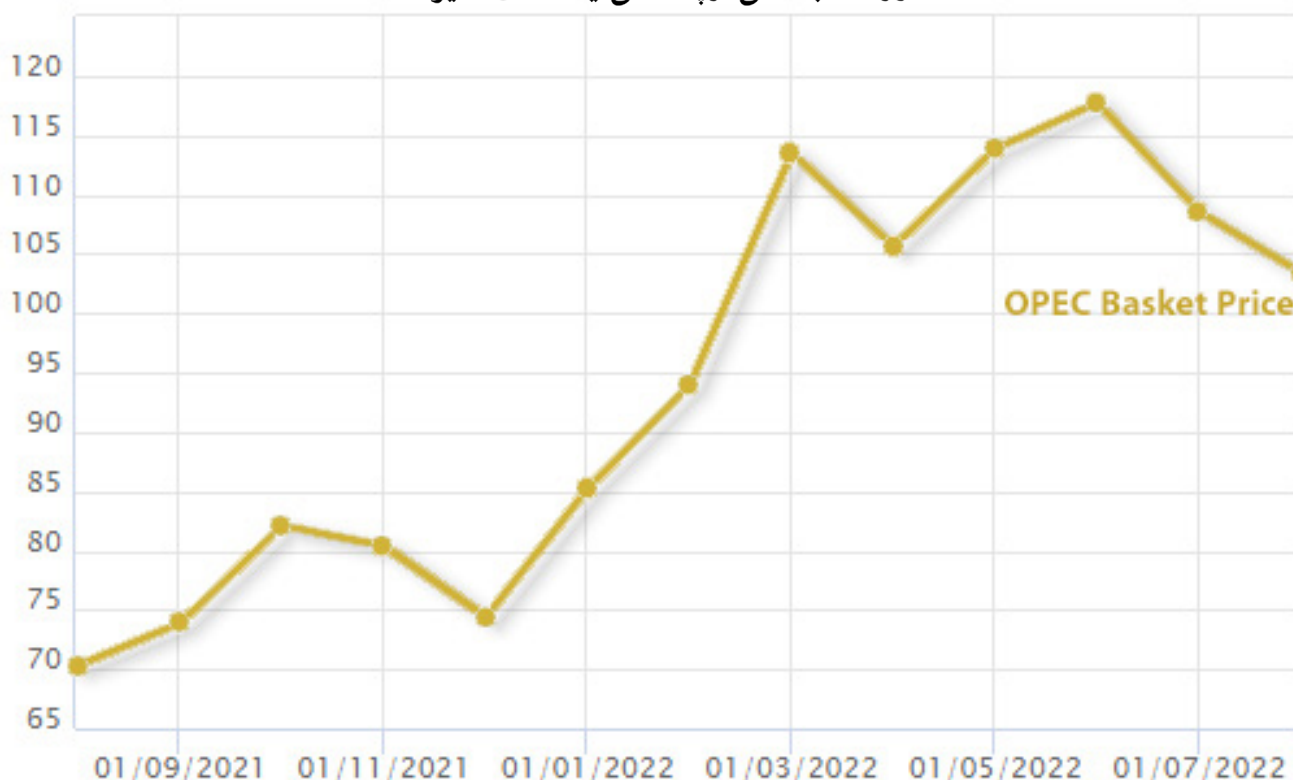
### رشد قیمت

قیمت نفت که در دو سال گذشته به دلیل کاهش تقاضای ناشی از همه گیری کرونا با افت مواجه شده بود، طی شش ماه با حملهی اخیر روسیه به اوکراین روند رو به رشدی را تجربه کرده است. همان گونه که نمودار زیر نشان می دهد، قیمت نفت طی سه ماه اخیر با حدود پنجاه درصد افزایش مواجه شده و از هفتاد دلار در پایان سال میلادی گذشته به صدوپانزده دلار در ژوئن رسیده و قیمت صدوپنج دلار را در ماه اوت ثبت کرده است. طی مدت مذکور قیمت نفت ایران نیز با افزایش مواجه شده است. بر اساس آخرین گزارش دبیرخانهی اوپک متوسط قیمت هر بشکه نفت سنگین ایران در ماه ژوئن ۲۰۲۲ با سی و هفت سنت افزایش نسبت به ماه پیش از آن به صدوپانزده دلار و هشتادوپنج سنت رسیده است.

صاحب  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

بینالمللی بوده که سبب عدم سرمایه گذاری کافی شده است. بخش دیگر اما به دلیل نرخ افت طبیعی میادین نفت و گاز ایران است. بر اساس آمار رسمی اعلام شده نرخ افت طبیعی تولید از مخازن عظیم نفتی سالانه بین پنج تا هشت درصد است که دویست تا چهارصد هزار بشکه را شامل می شود. به عنوان مثال ۹۹.۵۸ درصد از ذخایر قابل استحصال میدان نفتی آقاجری استحصال شده است. این میدان در سال ۱۹۷۳ به اوج تولید خود با یک میلیون و بیست و پنج هزار بشکه در روز نفت خام و میعانات گازی رسید و بر اساس برآوردهای اقتصادی تولید این میدان در سال ۲۰۲۴ به پایان می رسد؛ هم چنین روند افت طبیعی تولید از میدان گازی پارس جنوبی از سال ۱۳۹۹ آغاز شده است. بنا به گفتهی وزیر نفت تا سال ۱۴۰۴ هر سال به اندازهی یک فاز (بیست و هشت میلیون

## رشد سبد نفتی اوپک طی یک سال اخیر



منبع: دبیرخانه اوپک (www.opec.org)

### رشد صادرات ایران

بنزین در ایالات متحده به ۴۸۰ دلار در هر گالن رسیده است. به نظر می‌رسد در شرایط کنونی آمریکا نیاز به کاهش بی‌سابقه قیمت‌های نفت و بنزین تا قبل از انتخابات میان‌دوره‌ای ماه نوامبر دارد. از این رو به نظر می‌رسد ورود نفت ایران به بازارهای جهانی تصمیمی خودخواسته از سوی آمریکاست.

\*\*\*

اگر چه به نظر می‌رسد طی ماه‌های اخیر نفت ایران برای مشتریان بیش‌تری عرضه شده و به دلیل رشد قیمت نفت به بیش از صد دلار درآمد بیش‌تری از صادرات نفت و گاز نصیب ایران می‌شود، اما افت طبیعی تولید میادین بزرگ نفتی چالشی بزرگ در این حوزه خواهد بود. در عین حال پیش‌بینی‌ها حکایت از رشد تقاضا در افق کوتاه‌مدت دارد. با ادامه‌دار بودن عدم حضور شرکت‌های بزرگ نفتی در میادین نفت و گاز ایران و نبود تزریق سرمایه‌گذاری جدید بعید نیست کاهش تولید به حدی برسد که تا یک دهه‌ای آینده تولید با مصرف داخلی برابر شود.

صالح  
ماهانامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

پانوشته‌ها:

۱. بازار نفت و گاز ایران تا ۲۰۲۷ سالانه ۳.۴ رشد می‌کند، بیزنس‌وایر، ۲۶ جولای ۲۰۲۲.
۲. والاس، پل، ویتول می‌گوید: «ایالات متحده ممکن است اجازه دهد نفت ایران جاری شود؛ حتی بدون توافق»، بلومبرگ، ۵ ژوئن ۲۰۲۲.

به گزارش اوپل پرایس (Oil Price) با افزایش قیمت‌های جهانی نفت صنعت نفت ایران از این افزایش متأثر شده و چین، روسیه، ترکیه، ونزوئلا و افغانستان تمایل به خرید نفت بیش‌تری از ایران دارند. کارشناسان بازار نفت معتقدند توافق هسته‌ای جدید بین ایران و غرب منجر به ورود پانصدهزار تا یک‌میلیون بشکه نفت اضافی در روز به بازارهای بین‌المللی می‌شود که برای فشار بر قیمت‌ها کافی است. ایران هم‌چنین حدود صد میلیون بشکه نفت در انبار دارد که می‌تواند پس از ایجاد توافق به راحتی بفروشد که این میزان نیز بر قیمت‌ها تأثیرگذار خواهد بود.

چندی قبل احسان خاندوزی، وزیر امور اقتصادی و دارایی اعلام کرد به دلیل افزایش صادرات نفت و نیز نرخ جدید تبدیل ارز ایران طی چهار ماهه‌ی اول سال جاری با رشد پانصد و هشتاد درصدی درآمدهای نفتی و میعانات گازی خود مواجه بوده است.

به گزارش بلومبرگ (۲) در حالی صادرات نفت ایران با رشد قابل‌توجهی مواجه شده که مذاکرات بین تهران و قدرت‌های جهانی از ماه مارس متوقف شده است. تاجران مستقل نفت نسبت به دستیابی مذاکره‌کنندگان به توافق بدبینند، اما معتقدند ایالات متحده ممکن است حتی بدون احیای توافق هسته‌ای با ورود نفت ایران به بازارهای جهانی مخالفتی نکند. قیمت



عکس از رویداد ۲۴

## اقتصادی

□ چه کسی حباب بورس را باد کرد؟

## داستان بورس



محمد گلشاهی  
روزنامه‌نگار

سرعت دوباره به دوران رونق خود بازمی‌گردد؛ به خصوص آن که برخی از کاندیداها با اطمینان از برنامه‌ی صدروزه برای رفع مشکلات بورس می‌گفتند. با این حال بعد از گذشت یک سال از آن وعده‌ها و همراهی بسیاری از آن کاندیداها در دولت فعلی هم‌چنان اوضاع بازار سرمایه ناخوشایند است و امید بسیاری از افراد به همراه سرمایه‌هایشان بر باد رفت؛ اما سوالی که مطرح است، این است که چرا با وجود تمام وعده‌ها و صحبت‌ها هنوز راه‌حلی برای این بازار پیدا نشده و مشکلات آن هم‌چنان پابرجاست.

صالح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

سال گذشته و در زمان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری یکی از سوالاتی که از اکثر کاندیداها پرسیده می‌شد، راه‌کار آنان برای بهبود شرایط بازار سرمایه بود؛ سوالی که اتفاقاً بیان‌گر خواسته‌ی بسیاری از مال‌باختگان بورس نیز بود. مانند تمام مسائل دیگر در اقتصاد و سیاست کشور کاندیداها ریاست جمهوری چنان از بورس و داشتن راه‌حل برای رفع مشکلات آن حرف زدند که بسیاری از سهام‌داران بازار سرمایه خیال کردند با تعویض دولت بازار سهام به

شاید جملاتی که برای بررسی مشکلات بازار سهام در سطور بعدی می‌آید، چندان مورد پسند به خصوص سهام‌داران متضرر بورس نباشد، اما به هر حال واقعیتی است از آن‌چه در جریان است و نمی‌توان آن را کتمان کرد.

بهتر است برای شروع بحث سراغ این جمله برویم که «بورس هر کشوری باید آینده‌ی اقتصاد آن کشور باشد». آیا به نظر شما اگر قرار بر توضیح اقتصاد کشور باشد، وضعیت بورس باید بهتر از این باشد؟ در این سال‌ها، به خصوص در دهه‌ی نود اقتصاد ایران به دلیل تحریم‌ها با شرایط بسیار سختی روبه‌رو بوده است. تورم و نرخ بیکاری بالا در کنار سقوط ارزش پول ملی و صنایعی که زیر بار تحریم‌ها در حال سر خم کردنند، نمود اقتصاد ایران در سال‌های اخیر بوده است. آیا این اقتصاد آسیب‌دیده و مریض می‌تواند یک بازار سهام مثبت و پویا داشته باشد؟ بی‌گمان پاسخ خیر است و اگر هم قرار است رونقی در این بازار باشد، تنها و تنها به دلیل بالا رفتن قیمت اجناس، ماشین‌آلات، زمین و ساختمان شرکت‌های بورسی از طریق ارزیابی مجدد اموال آنان است، نه چیز دیگری؛ بنابراین اگر در سال‌هایی خلاف این اتفاق افتاده است، باید تعجب کرد، و گرنه شرایط فعلی بازار سرمایه با شرایط فعلی اقتصاد کشور هم‌خوانی کاملی دارد. در این‌جا باز ممکن است سوالی پیش آید که چرا شاخص هنوز به قله‌ی سال ۱۳۹۹ بازنگشته است؛ در واقع سهام‌داران اگر هر کالایی در سال ۱۳۹۹ خریده بودند، قیمت آن در حال حاضر شاید بیش از دو برابر می‌شد. چگونه ممکن است که بورس پس از دو سال هنوز به قیمت دو سال قبل خود نرسیده است؟

در این‌جا باید به نکته‌ی مهمی اشاره کرد و آن این است که بازار سهام بر خلاف سایر بازارها با رشد افسارگسیخته و غیرمعقولی همراه بوده که حالا این سود در حال تعدیل شدن است و در واقع اگر بخواهیم منطقی نگاه کنیم و آن را با سایر بازارها مقایسه کنیم، شاید بتوان عنوان کرد این بازار هم‌چنان به نوعی سودده است، به شرطی که در ابتدای سال ۱۳۹۸ به آن وارد شده باشید. در ابتدای فروردین سال ۱۳۹۸ شاخص بورس با رقم ۱۷۸ هزار واحد کار خود را آغاز کرد و در اواخر مردادماه ۱۴۰۱ این عدد ۱۴۵۰ هزار واحد است؛ یعنی در حدود سه سال و نیم شاخص هشت برابر شده است که اگر با برخی اعداد اقتصاد ایران مقایسه شود، اوضاع بازار سهام بهتر بوده است؛ مثلاً بازار طلا یا سکه یا دلار در حدود سه تا چهار برابر شده‌اند یا افزایش قیمت

مسکن نیز در همین حدود سه برابر بوده است؛ پس رشد بازار سهام در این مدت مطلوب بوده است؛ اما اگر بخواهیم سال به سال شاخص را مقایسه کنیم، اعداد متفاوت است. وقتی رقم شاخص را در ابتدای سال ۱۳۹۹ با ابتدای ۱۳۹۸ بررسی کنیم، شاخص از ۱۷۸ هزار واحد به ۵۰۸ رسیده است که حاکی از حدود سه‌برابری بازار سرمایه در یک سال است و اگر شاخص را در ابتدای سال ۱۳۹۹ با رقم آن در مردادماه سال ۱۳۹۹ و نقطه‌ی اوج و قله‌ی تاریخی آن مقایسه کنیم، در کمال تعجب مشاهده می‌کنیم که سود سهام‌داران در کمتر از پنج ماه سیصد درصد بوده است؛ یعنی شاخص در این مدت کوتاه چهار برابر شده و به بیش از دومیلیون واحد رسیده است؛ یعنی نسبت به ابتدای سال ۱۳۹۸ و بعد از یک سال و نیم ارزش سهام شما بیش از یازده برابر شده که نسبت به تمام بازارهای رقیب این رقم بی‌سابقه بوده است؛ اما این رشد بی‌سابقه نه به دلیل بهبود وضعیت اقتصادی یا افزایش تولید یا افزایش قیمت صورت گرفت، بلکه فقط و فقط به دلیل هجوم سهام‌داران خرد و کوچک به بازار بوده است که بسیاری از این افراد با شنیدن و دیدن سودهای نجومی این بازار در سال ۱۳۹۸ و ابتدای ۱۳۹۹ و البته تشویق رییس دولت و نیز وزیر اقتصاد وقت به طمع افتادند و وارد این بازار شدند و درست در لحظه‌ای که انتظار داشتند بازار به روند خوب خود ادامه دهد، احتمالاً با خروج افرادی که می‌دانستند این حباب به زودی خواهد ترکید، مواجه شدند و در نتیجه ناگهان بازار با ریزش شدید مواجه شد و بسیاری از افراد طعم تلخ از بین رفتن سرمایه‌ی خود را چشیدند. بسیاری از اقتصاددانان در زمستان ۱۳۹۸ نسبت به شرایط بازار سهام هشدار داده بودند، اما رشد قیمت‌ها چنان بود که صحبت آن‌ها در هیاهوی بازار گم شد و تنها صدای تعریف از بازار سهام و سودآوری آن بود که به خصوص از طرف دولت دوازدهم و تیم اقتصادی آن به گوش می‌رسید.

در حقیقت باید گفت سود بورس به نفع افراد خاصی «پیش‌خور» شده است و آن‌چه باقی مانده، تنها ضرر برای سایر افراد است. برای این‌که بفهمیم چه اتفاقی افتاده، این مثال ساده را می‌زنیم: اگر شخصی در ابتدای سال ۱۳۹۸ شرکت سهامی با آورده‌ی یک صد میلیون تومان تأسیس می‌کرد و بر فرض وارد بازار بورس می‌شد و با این رقم یک خودرو درست به ارزش صد میلیون تومان می‌خرید و آن را به عنوان دارایی شرکت درمی‌آورد، با گذشت یک سال و نیم در مردادماه ۱۳۹۹ با افزایشی که در قیمت سهام ایجاد شده

بود، ارزش سهام این فرد در حدود یک میلیارد و صد میلیون تومان می‌شد. این در حالی بود که اگر همین شخص می‌خواست کل دارایی شرکت، یعنی خودروی اشاره‌شده را در بازار بفروشد، در نهایت می‌توانست آن را دویست میلیون تومان به فروش برساند. اگر فرد صاحب برگه‌ی سهم اقدام به فروش سهام خود می‌کرد، در مجموع می‌توانست آن را در حدود یک میلیارد و یک صد میلیون تومان بفروشد و در عرض یک سال و نیم، یک میلیارد تومان سود کسب کند و در مقابل خریدار سهام برگه‌ی سهمی را می‌خرد که پس از مدتی و با ریزش قیمت‌ها در بازار سهام ارزش آن به هفتصد تا هشتصد میلیون رسیده است؛ یعنی در حدود سیصد تا چهارصد میلیون از ارزش سرمایه‌ی فرد کاسته شده است. از طرف دیگر در بازار خودرو هم قیمت خودرو افزایش یافته و مثلاً به پانصد یا ششصد میلیون تومان رسیده، اما هنوز به رقم کاغذی خود یعنی هفتصد تا هشتصد میلیون نرسیده است. در نتیجه هر تلاشی برای بهبود بازار تنها زمانی می‌تواند محقق شود که قیمت خودرو به حدود یا بیش از رقم کاغذی برسد یا انتظار برود در آینده افزایش یابد. اگرچه این مثال ساده است و برخی موارد در آن در نظر گرفته نشده است، اما تا حدودی شرح ماجرا است. در سال ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ همین اتفاق افتاد و بازدهی بازار سرمایه بسیار بیش‌تر از بازار دلار، ارز، سکه و مسکن و خودرو بود، در حالی که وضع اقتصاد ایران در حال بدتر شدن بود؛ این یعنی قیمت سهام یک بنگاه اقتصادی به دلیل افزایش ناگهانی تقاضا چنان بالا رفت که اگر حتی تمام سرمایه و مواد اولیه و ماشین‌آلات و ساختمان آن را هم بفروشید، باز به یک سوم یا یک چهارم قیمت سهام آن نمی‌رسد. در این حالت فروشندگی سهام افزایش قیمت چهار تا پنج سال آینده را همان ابتدا دریافت و سود کلانی را کسب می‌کند و خریدار بازنده و متضرر است و باید مدت‌ها به انتظار بنشیند تا قیمت‌ها در سایر بازارها به قیمت اوراق بهادار نزدیک شود. این که گفته شود شرکت‌های بورسی اکثراً صادرات‌محورند و با رشد قیمت دلار که بر اثر بالارفتن فشار تحریم‌هاست، این شرکت‌ها شاهد ارزش فروش ریالی بیش‌تر می‌شوند یا این که با توجه به این که بخش پتروشیمی و مواد شیمیایی از اصلی‌ترین شرکت‌های بازار سرمایه‌اند و با افزایش قیمت نفت میزان ارزش ریالی و دلاری فروش این شرکت‌ها بالا می‌رود، تا زمانی درست است که متناسب با این افزایش‌ها و نیز سهم شرکت‌ها شاخص رشد کند، نه چند برابر بیش از این افزایش‌ها.

شاید اگر در بازار سکه یا دلار چنین اتفاقی می‌افتاد، فرد اولیه‌ی صاحب سهم را به جرم اخلاف در بازار ارز و سکه و به عنوان سلطان سکه یا دلار اعدام می‌کردند، اما در بازار سهام که در آن حتماً هویت افرادی که در مردادماه ۱۳۹۹ با عرضی گسترده‌ی سهام هم صاحب ثروت بادآورده کلانی شدند و هم باعث ریزش بازار سرمایه مشخص است، کسی پی‌گیر اوضاع نشد؛ اما چرا کسی به آن‌ها کاری ندارد؟ اگر بدانیم بسیاری از این افراد بانک‌ها دولتی و خصوصی و نیز شرکت‌های دولتی یا وابسته به جریان‌های خاص بودند، تازه متوجه خواهید شد که چرا هرگز هیچ فردی به خاطر کاهش قیمت سهام محاکمه نشد. در کنار این افراد رئیس دولت وقت و وزیر اقتصاد آن دوره که خود از حامیان تشویق مردم برای حضور در بورس بودند، از مقصران اصلی این داستان به حساب می‌آیند. بی‌گمان بسیاری از مشاوران اقتصادی این افراد به آنان هشدار داده بودند و این عدم توجه و ادامه‌ی تشویق برای سرمایه‌گذاری در بورس عامدانه بوده است. این که رئیس جمهور با افتخار در تلویزیون اعلام کند که بورس ایران اولین بورس در دنیا از نظر بازدهی است، تنها سبب تشویق بیش‌تر مردم برای ورود به بازار سهام بود. شاید این تشویق‌ها برای ممانعت مردم از حضور در بازارهای موازی مانند سکه، خودرو، ارز و مسکن بود، اما در نهایت روزی پوچی این حباب مشخص می‌شد و در آن زمان قطعاً مردم عادی بیش‌ترین ضرر را می‌دیدند.

در کنار این موارد صدا و سیما نیز به دلیل عدم آگاهی‌رسانی درست و به موقع مقصر است. متأسفانه در کشور ما صحبت درباره‌ی بازار سرمایه بر خلاف سایر بازارها همواره با تأیید و روی باز همراه بوده است. تاکنون چندین و چند گزارش در صدا و سیما درباره‌ی ضرر ورود به بازار سکه و دلار و خودرو تهیه شده است که افرادی را نشان می‌دهد که از ورود نقدینگی خود در این بازارها متضرر شده‌اند و پشیمانند، اما تا به حال گزارشی در زمینه‌ی سرمایه‌ی تهیه نشده است. وقتی آمارهای بورس هر روز نشان می‌داد که مبالغ بالایی از طرف سهام‌داران حقیقی وارد بازار سهام می‌شود، چرا کسی هشدار در این زمینه به مردم نداد؟ این وضعیت را با سایر بازارها مقایسه کنید تا بهتر متوجه مطلب بشوید. در واقع در این بازار آشفته نه سهام‌داران بزرگ ضرر کردند و نه کارگزاری‌ها و نه دولت، بلکه ضرر اصلی تنها و تنها متوجه مردم عادی شد.



## اقتصادی

### □ نگاهی به حق مسکن و «نهضت ملی مسکن» یک بام و دو هوای دولت در بخش مسکن

کم‌برخوردار و آن‌ها که نیازمندترند، به خصوص روستائیشان و کارگران فراهم کند؛ اما آیا دولت توانسته به این وظیفه‌ی مهم خود در طول چهل‌وسه سال گذشته عمل کند؟

قانون اساسی جمهوری اسلامی از داشتن مسکن مناسب برای اقشار مختلف مردم به عنوان یک «حق» نام برده و دولت را به عنوان متولی بخش مسکن و مسئول تأمین مسکن آحاد جامعه معرفی کرده است، اما متأسفانه طی سال‌های گذشته دولت‌ها نتوانسته‌اند به خوبی از عهده‌ی وظایف خود در قبال تأمین مسکن مردم برآیند. (۱)

بازار مسکن بزرگ‌ترین بازار اقتصادی ایران است که با صدویست رشته‌ی صنعتی و تولیدی دارای پیوندهای پسین و پیشین است و نزدیک به یک-سوم سرمایه‌گذاری‌ها به این

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

عباس دهقانی  
روزنامه‌نگار



مسکن یک حق اجتماعی و هم‌ردیف نیازهایی چون آموزش و بهداشت از نیازهای اولیه‌ی انسان است. تأمین این حق اجتماعی و این نیاز اساسی از وظایف اصلی دولت‌هاست. اصل ۳۱ قانون اساسی نیز داشتن مسکن متناسب با نیاز را حق هر فرد و خانواده‌ی ایرانی می‌داند و دولت را موظف می‌دارد تا مقدمات اجرای این اصل را با رعایت اولویت برای اقشار ضعیف و

بخش اختصاص دارد. به همین دلیل بخش مسکن را «موتور پیشران» توسعه‌ی اقتصادی می‌دانند و دولت نیز می‌کوشد با ایجاد تحرک در این بخش بتواند اقتصاد کشور را از رکود فعلی خارج سازد. امروزه دولت در بخش مسکن با اتخاذ شیوه‌ی اقتصاد بازار بر خلاف دیگر کشورهای موفق در حل معضل مسکن سهم حضور خود را در بخش مسکن تا کم‌تر از پنج‌درصد پایین آورده است، اما چرخه‌ی بازار بنا به دلایل متعدد نتوانسته است به نحو صحیحی عوامل مختلف تأمین مسکن را در یک زنجیره‌ی کامل و کارآ جای دهد.

مسکن کالای اجتماعی است و دولت مطابق با الزامات قانون اساسی موظف است مسکن آبرومندی برای افراد جامعه فراهم کند. در دنیا، حتی در لیبرال‌ترین کشورها به اندازه‌ی ایران بخش مسکن را به مکانیزم‌های سوداگرانه و بازار نسپرده‌اند. در ایران بخش مسکن مثل سایر کالاهای اجتماعی نظیر آموزش و بهداشت به بازار سپرده شده است. در مورد کالاهای اجتماعی، دولت وظایف اصلی را بر عهده دارد. اگر این بهشت سوداگرانه در حوزه‌ی مسکن نبود، خیلی از سرمایه‌ها به بخش صنعت می‌رفتند و در آن‌جا بهره‌وری داشتند، اما الان فعالیت‌های بخش صنعت و تولید تحت تأثیر شرایط کلی اقتصاد و تحریم‌ها تضعیف شده و در مقابل سود حاصل از مستغلات افزایش پیدا کرده است.

وقتی گرایش سوداگرانه بر بازار حاکم باشد، مسکن برای تأمین نیاز اجتماعی مردم و داشتن سرپناه ساخته نمی‌شود، بلکه برای سفته‌بازی ساخته می‌شود. برای همین می‌بینیم خانه‌ها کیفیت ندارند و عمر آن‌ها نهایتاً بیست و پنج تا سی سال است. طرفداران بازار آزاد این کلیشه را رواج دادند که اگر ما مسکن را به بازار بسپاریم، هم مسکن باکیفیت ساخته می‌شود و هم مشکل بخش مسکن حل می‌شود و ارزان‌تر در خدمت مردم قرار می‌گیرد، اما با وضعیتی که الان در آن قرار داریم و شکست پروژه‌ها ما دیگر نمی‌توانیم از این نگاه حمایت کنیم. پروانه اصلانی، مدیرکل دفتر اقتصاد مسکن وزارت راه و شهرسازی دولت روحانی اعلام کرده بود تولید واقعی مسکن سالانه حدود دویست و هفتاد تا دویست و هشتاد هزار واحد است. بخش عمده‌ی این مسکن‌ها توسط بخش خصوصی یا خود مالکان زمین ساخته شده است. نیاز سالانه به مسکن جدید در ایران نیز حدود هفتصد هزار واحد است. محمودزاده، معاون وزیر راه دولت حسن روحانی نیز گفته بود در ایران ۸.۵ میلیون «خانوار» مستأجرند. با توجه به وجود بیست و شش میلیون خانوار حدود یک-سوم جمعیت ایران اجاره‌نشینند.

## عملکرد دولت در بخش مسکن

اگر عملکرد دولت و دولت‌های بعد از انقلاب را بررسی کنیم، به چند دوره‌ی مختلف برمی‌خوریم. یک دوره مربوط به مداخله‌ی بسیار شدید و مستقیم در بازار مسکن است که پس از قانون ملی‌شدن زمین‌ها دست دولت باز گذاشته شد تا بخش زیادی از زمین‌های شهری (زمین‌های بایر و موات) را تملک و واگذار کند و این فقط محدود به زمین نمی‌شد بلکه دولت در زمینه‌ی مصالح ساختمانی نیز وارد شد و سیاست توزیع مصالح ساختمانی ارزان‌قیمت، به نرخ دولتی نیز مدنظر قرار گرفت و در قسمت توزیع عوامل تولید نیز شاهد چنین وضعی بودیم. به طور خلاصه دولت در بخش‌های زمین و مصالح ساختمانی به شدت شروع به مداخله کرد.

به غیر از این‌ها ساخت‌وساز مسکن نیز توسط دولت مورد توجه قرار گرفت و این یکی از سیاست‌هایی بود که در این دوره مداخله‌ی شدید دولت تا قبل از برنامه‌ی اول و دوم هم ادامه داشت که البته تا آن موقع هنوز برنامه‌ای نداشتیم. در برنامه‌ی سوم پس از بازنگری نسبت به آن‌چه انجام شد، دولت به این نتیجه رسید که این مداخله در بعضی عرصه‌ها مداخله‌ی صحیحی نیست و باعث انحراف در بازار می‌شود و علائم اشتباه به بازار می‌دهد. از سویی اطلاعات صحیحی در اختیار آن قرار نمی‌دهد و در عین حال افراد کم‌درآمد را نیز در بر نمی‌گیرد به همین خاطر از مداخله‌ی شدید به سمت مداخله‌ی حداقل حرکت کرد و دولت کم‌ترین حد مداخله را در بخش مسکن انجام داد. در طول برنامه‌ی سوم سیاست اصلی بنا بر عرضه‌ی زمین به مردم با قیمت بازار و ورود دولت به بازار مسکن بود که باعث افزایش شدید قیمت مسکن و زمین و حرکت به سمت حد افراطی طیف دیگر سیاست‌گذاری‌ها شد. در این دوره سیاست‌هایی که ناظر بر توزیع مصالح ساختمانی به قیمت دولتی بود، متوقف شد و سیاست واگذاری زمین از انفرادی به سازندگان انبوه اتخاذ شد و زمین به قیمت بازار به فروش رسید؛ در حالی که دولت، سازنده‌ی بسیار بدی است و دیر می‌سازد و بسیار گران هم می‌سازد. (۳)

بنابراین ساخت‌وساز دولتی به حداقل خود کاهش یافت و چون عملکرد چندانی هم از نظر تعداد نداشت، در نهایت بازار آزاد بر بخش مسکن غلبه پیدا کرد که در اوایل نتیجه‌ی بدی نداشت، ولی با افزایش قیمت‌ها باعث شد گروه‌های درآمدی یک، دو، سه و چهار که طبیعتاً در همه‌ی برنامه‌ها محفوظ بودند، تقریباً به هیچ عنوان نتوانند اقدام به تأمین مسکن کنند.

آن بخشی از این گروه‌ها که دارای مسکن (یا به صورت تملک و یا اجاره‌ای) بودند، در همان محل باقی ماندند و افراد جدیدی

که به آن‌ها اضافه می‌شدند، به صورت متراکم‌شدن در همان واحدهای مسکونی به زندگی خود ادامه دادند. در شهرهای بزرگ مثل تهران نیز دهک‌های درآمدی پنج و شش به این‌ها اضافه شدند که هم‌زمان با جوان‌ترشدن ساختار جمعیتی عرضه‌ی مسکن برای گروه‌های کم‌درآمد و جوان کاهش یافت و در پی آن تقاضا افزایش پیدا کرد و به افزایش قیمت‌ها نیز دامن زد. همین موضوع باعث شد تا دولت برنامه‌ی خاصی برای گروه‌هایی که از بازار خارج می‌شوند، نداشته باشد.

بنابراین در ابتدا باید مشخص شود که به چه نحو می‌شود به آن‌ها کمک کرد و سیاست‌های متعادل‌تری که ما را به ترکیب بهینه‌ای از نیروی بازار و مداخله‌ی دولت می‌رساند، کدام‌ها هستند.

اسماعیل‌زاده، نماینده‌ی مجلس و عضو کمیسیون عمران

در رابطه با نقش دولت در بخش مسکن معتقد است که این حضور در اوایل انقلاب به صورت صددرصدی بود. «در سال ۷۹ مصوب شد که زمین را با دو هدف به قیمت منطقه‌ای واگذار کنیم، چراکه زمین در تهران و کلان‌شهرها ارزش بالایی دارد و به

دلایلی ممکن است برخی با دراختیارداشتن منابعی واحدهایی را بسازند که این اتفاق افتاد و چون دولت قیمت را بر اساس قیمت حاشیه‌ای تعیین کرده بود، تأثیر منفی در وضع مسکن کشور داشت. بخش خصوصی هم به علت حضور بالای دولت در این بخش با دولت وارد رقابت شد.» همین روش در تعیین نرخ وسایل نقلیه نیز مشاهده می‌شود. ورود ماشین انحصاری می‌شود و به این ترتیب تولید در اختیار تولیدکنندگان خاصی قرار می‌گیرد که آن‌ها هم بر اساس نرخ حاشیه‌های بازار قیمت را تعیین می‌کنند.

با آن‌که عوامل مختلف ضرایب متفاوتی در بخش مسکن دارند، ولی در مجموع آن‌چه مشکل اساسی مطرح می‌شود، بازار سرمایه، اقتصاد و منابع مالی — که مهم‌ترین عامل قلمداد می‌شود — است که باید برای آن‌ها راهکارهای ویژه‌ای تعریف

شود. به این دلیل که در شهرهای جدید که تعداد آن‌ها به عدد سی می‌رسند و هجده مورد آن‌ها هم در حال ساخت‌وساز و پذیرش جمعیتند، زمین‌ها به صورت صددرصد دولتی عرضه می‌شوند و فقط باید برای آماده‌سازی آن‌ها هزینه کرد، اما وقتی بخش خصوصی وارد می‌شود و زمین را برای انبوه‌سازی در اختیار می‌گیرد، با وجود آن‌که درصدی از آن را نیز پیش‌فروش می‌کند، ولی باز هم با مشکل مالی مواجه است و نمی‌تواند در زمان معین پروژه را به پایان برساند. وقتی علت تأخیر در پروژه پرسیده می‌شود، مشکل مالی مطرح می‌شود.

### تکرار یک تجربه‌ی شکست‌خورده

دولت در دوره‌های مختلف بعد از انقلاب سیاست‌هایی در زمینه‌ی مسکن اعمال کرده است که به گفته‌ی کارشناسان جز معدودی از این سیاست‌های اعمال‌شده در سال‌های اولیه‌ی انقلاب

هیچ‌کدام نتوانسته نیاز مسکن دهک‌های پایین جامعه را حل کند. به عبارتی دیگر بر خلاف آن‌چه در قانون اساسی آمده است، اولویت اجرای طرح‌های اجتماعی مسکن دولت در ایران نیازمندان — آن‌طور که قانون اساسی می‌گوید، روستائینان و کارگران — نبوده و



عکس از سوشیال مدیا

این بخش از جامعه توان شرکت در این قبیل طرح‌ها و برنامه‌ها را نداشته‌اند؛ بنابراین دولت در عمل نتوانسته به وظیفه‌ی خود در قبال مسکن فرودستان عمل کند. در نهایت امروز بخش زیادی از هزینه‌های خانوارها صرف اجاره‌بهای مسکن می‌شود. طبق آمار سهم هزینه‌ی مسکن در سبد خانوار شهری بین شصت تا هفتاد درصد است. این یعنی خانواده‌ها برای برآمدن از پس هزینه‌های کمرشکن اجاره‌بها باید از سایر هزینه‌ها و نیازهای اساسی چون بهداشت و آموزش و خوراک و غیره صرف‌نظر کنند. لازم به گفتن نیست در شرایطی که خانواده‌های کارگری و دهک‌های پایین جامعه از پس هزینه‌ی اجاره‌ی مسکن به سختی برمی‌آیند، خرید مسکن برای آن‌ها رؤیایی بیش نیست. مهم‌ترین معضل در حوزه‌ی مسکن نبود تنوع در گونه‌های مسکن است؛ به این معنا که تمام سیاست‌های توسعه‌ی مسکن

در کشور مبتنی بر «مسکن ملکی» است که این باعث شده علی‌رغم برنامه‌ها و حمایت‌هایی که صورت می‌گیرد، در عمل برنامه‌ی مسکن اجتماعی نتواند کاری برای اقشار ضعیف جامعه انجام دهد.

پس از پایان جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق گفتمان خصوصی‌سازی که به طور مشخص تحت عنوان سیاست‌های «تعدیل ساختاری» مبنای برنامه‌ریزی‌ها قرار گرفت، باعث شد اندک ذخیره‌ی مسکن اجتماعی هم از بین برود. ما در ایران سیاست اجتماعی مسکن به معنای عام داشتیم، اما این سیاست‌ها خیلی محدود و صرفاً برای گروه‌های خاصی بود؛ مثل خانه‌های سازمانی که زمانی دولت خانه‌هایی را در اختیار کارکنان خود قرار می‌داد، اما همین سیاست‌ها نیز با رواج گفتمان خصوصی‌سازی محدود شد. (۴)

دولت محمود احمدی‌نژاد در طرح «مسکن مهر» قصد داشت تا چهارمیلیون مسکن احداث کند و گفته بود که با اجرای این طرح، مشکل مسکن در ایران به طور کلی برطرف می‌شود؛ وعده‌ای که نه تنها تحقق نیافت، بلکه بسیاری از واحدهای مسکونی ساخته‌شده در حاشیه‌ی شهرها از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی هم چون آب، برق، تلفن و زیرساخت‌های لازم نظیر درمانگاه و مدرسه محروم بودند.

در ابتدا قرار بود زمین مسکن مهر نودونه‌ساله باشد؛ این یعنی قانون‌گذار به این نتیجه رسیده بود که از طریق مسکن ملکی نمی‌تواند مسئله‌ی مسکن را حل کند و این از جنبه‌های قابل‌دفاع طرح مسکن مهر بود، اما متأسفانه در سال ۹۹ مجوز صدور زمین صادر شد. به هر حال فروش عرصه برای دولت درآمد ایجاد می‌کرد و این باعث شد قانون‌گذار سیاست اولیه‌ی خود را کنار بگذارد.

مسئله این است که وقتی اجازه‌ی فروش زمین صادر شد، قیمت مسکن هم بالا رفت. اگر قانون‌گذار به آن‌چه از ابتدا تعیین کرده بود، پایبند می‌ماند و عرصه‌ی این خانه‌ها فروخته نمی‌شد، حداقل خانه‌های مسکن مهر وارد فرآیندهای سوداگرانه نمی‌شدند. هنوز تکلیف دولت با سیاست اجتماعی مسکن و خاصه «مسکن اجتماعی» مشخص نیست و علی‌رغم آزمون و خطاهای متعدد هنوز برنامه‌ی مسکن فرودستان روی میز برنامه‌ریزی توسعه‌ی مسکن قرار دارد.

با این اوصاف نمی‌توان به طرح جامع تولید مسکن که در این دوره پیگیری می‌شود و هدف آن ساخت سالانه یک میلیون مسکن در سال است، خوش‌بین بود. این طرح‌ها همه روی تولید مسکن تأکید دارند. قاعدتاً بر اساس سیستم بازار با بالارفتن عرضه قیمت باید پایین بیاید و بر این اساس چنان‌چه تولید

مسکن بیش‌تر شود، عرضه بیش‌تر می‌شود و قیمت باید کاهش یابد، اما یکی دیگر از مشکلاتی که در بخش مسکن وجود دارد، توزیع است. ما در کشور تعداد بسیاری خانه‌ی خالی و خانه‌ی دوم داریم و علی‌رغم این که قانون گرفتن مالیات از خانه‌های خالی مصوب شده، اما چون داده‌ها و سیستم جامع اطلاعاتی (دیتا بیس) زیادی در این خصوص نداریم و به قدری مالیات پایین است که خیلی افراد انگیزه‌ای برای وارد کردن خانه‌ی خود به بازار اجاره ندارند.

دولت احمدی‌نژاد برای ساخت مسکن مهر چهل و دوهزارمیلیارد تومان هزینه کرد. برخی کارشناسان با تردید به طرح‌هایی از این دست می‌نگرند و می‌گویند این برنامه‌ها شبیه شعارهایی است که اوایل انقلاب از سوی مقامات دولت انقلابی مطرح شد که «خانه نخرید، همه را صاحب خانه می‌کنیم». (۵)

به عقیده‌ی این کارشناسان دولت‌های بعد از انقلاب بدون توجه به امکانات و توانایی‌های مالی برنامه‌هایی آرمانی مطرح کرده‌اند. برنامه‌ی «طرح مسکن اجتماعی» که دو دهه پیش مطرح شد و قرار بود واحدهایی پنجاه متری برای اقشار کم‌درآمد ساخته شود، نمونه‌ای از این دست طرح‌های رؤیایی است. این طرح خیلی زود فراموش شد و طرح‌هایی نظیر «انبوه‌سازی مسکن» در دستور کار دولت قرار گرفت که از آن نیز به عنوان تجربه‌ای ناموفق یاد می‌شود.

### یک میلیون مسکن؛ سنگ بزرگ دولت

وزیر راه و شهرسازی دولت رئیسی با تأکید بر برنامه‌ی دولت برای ساخت سالانه «یک میلیون مسکن» مدعی شده ایران با «برخی کشورهای خارجی» برای صنعتی‌سازی واحدهای مسکونی وارد مذاکره شده و روش همکاری با آن‌ها از طریق «تهارت با نفت، فاینانس یا پرداخت» خواهد بود.

اظهارات رستم قاسمی در پاسخ به سوال خبرنگاری پیرامون مذاکرات ایران و چین در زمینه‌ی انبوه‌سازی مسکن در حالی است که حتی هم‌فکران رئیس‌جمهور نیز نسبت به سیاست‌های دولت به دیده‌ی شک و تردید می‌نگرند و بر غیرعملی بودن راهکارهای مطرح‌شده تأکید می‌کنند. اقبال شاکری، عضو کمیسیون عمران مجلس در این باره اعلام کرده بود وزیر راه و شهرسازی در جلسه‌ی مجلس نیز چنین موضوعی را در رابطه با شرکت‌های چینی مطرح کرد، اما پیگیری‌های روزنامه‌ی همشهری از مسئولان وزارت راه و شهرسازی و استعلام از منابع آگاه نشان داده بود که تاکنون «هیچ مذاکره‌ای» با شرکت‌های چینی یا کشورهای دیگر انجام نشده است.

«صنعتی‌سازی واحدهای مسکونی» در واقع روش ساختمان‌سازی از طریق سازه‌های پیش‌ساخته است؛ به طوری

که نودوپنج درصد سازه به صورت پیش ساخته در کارخانه آماده شده و به محل پروژه منتقل و مونتاژ می شود؛ البته ایران با کمک شرکت های ترکیه ای قبلاً نیز در طرح «مسکن مهر» این روش را آزموده و با شکست روبه رو شده بود.

در همین زمینه ایرج رهبر، نایب رئیس سابق انجمن انبوه سازان استان تهران با انتقاد از این روش خانه سازی گفته است: «متأسفانه وزیر راه و شهرسازی اطلاعات کافی از امکانات و توانایی های داخلی در بخش صنعت ساختمان ندارد». او در ادامه گفت در «پردیس» ده هزار واحد به صورت قالب تونلی اجرا شد که متأسفانه به دلیل عدم استقبال از «مسکن مهر» و ادامه نیافتن کار سبب شد تا انبوه سازان استفاده از این تکنولوژی را رها کنند و بخشی از قالب ها به قیمت ضایعات فروخته شد. (۶)

آقای رهبر همچنین در واکنش انتشار گزارش هایی از تلاش دولت برای وارد کردن شرکت های چینی به بازار مسکن و صنعتی سازی واحدهای مسکونی گفت: «در آزادراه تهران- شمال از شرکت های چینی استفاده کردیم، اما آن ها پس از بیست سال پروژه را نیمه کار رها کردند و از ایران خارج شدند؛ این گونه موارد متأسفانه برای ما درس عبرت نشده است.»

اظهارات رستم قاسمی درباره ی همکاری با خارجی ها از طریق «تهاتر با نفت، فاینانس یا پرداخت» در حالی است که چین بیش از یک سال است هیچ نفتی مستقیماً از ایران خریداری نمی کند و دولت نیز با کسری شدید بودجه مواجه است و توان تأمین مالی چهارمیلیون مسکن جدید را ندارد. از طرفی برآوردها نشان می دهد که بودجه ی لازم برای ساخت یک میلیون مسکن نه تنها از کل بودجه ی دولت، بلکه از کل نقدینگی در کشور نیز بیش تر است.

آقای قاسمی می گوید منابع مالی طرح جهش تولید مسکن سیصد و شصت هزار میلیارد تومان است. پیش از این رسانه های نزدیک به سپاه و دولت ابراهیم رئیسی از قول مقامات و کارشناسان حوزه ی مسکن مدعی شده بودند که هزینه ی ساخت یک میلیون واحد مسکن حدود چهارصد هزار میلیارد تومان برآورد شده است. این در حالی است که بر اساس آمارهای بانک مرکزی متوسط قیمت هر متر مربع مسکن در تهران طی شهریورماه ۱۴۰۰ به سی و یک میلیون تومان رسید که بیش از هشت برابر رقمی است که آقای قاسمی و رسانه های حامی دولت برای ساخت هر متر مربع مسکن در نظر گرفته اند. قیمت مسکن در ایران طی هشت سال گذشته بیش از هشت برابر شده است. یکی از مهم ترین موانع تحقق ساخت یک میلیون واحد مسکونی در سال عملکرد نظام بانکی در پرداخت تسهیلات ساخت

مسکن است. با وجود گذشت نه ماه از تاریخ ابلاغ دستورالعمل توسط بانک مرکزی بر اساس آمار رسیده از یک نهاد نظارتی بیست و دو بانک از بیست و هفت بانک عامل هیچ تسهیلاتی را به ساخت مسکن در قالب نهضت ملی پرداخت نکرده اند.

بر این اساس نظام بانکی مجموعاً تا این لحظه تنها سیزده هزار و پانصد میلیارد تومان تسهیلات به بخش ساخت مسکن داده که بخش عمده ی این تسهیلات نیز توسط بانک عامل مسکن پرداخت شده است. نکته ی جالب این که نظام بانکی در طول شش ماه گذشته تنها هفت هزار میلیارد تومان تسهیلات، معادل یک و نهم درصد از تعهد قانونی خود را به نهضت ملی مسکن پرداخت کرده و عملاً این بخش از اقتصاد کشور قصد ندارد وظیفه ی خود برای تأمین مالی «نهضت ملی مسکن» را به سرانجام برساند.

کارشناسان اقتصاد مسکن معتقدند که با احتساب فضای خدماتی، اداری، تجاری، بهداشتی، فضای سبز، آب، برق، گاز، آسفالت، خیابان و محوطه سازی هزینه ی ساخت یک میلیون واحد مسکن حدود چهار هزار و چهارصد میلیارد تومان است. این رقم از کل نقدینگی در ایران نیز بیش تر است و مشخص است با ورود این مبلغ به اقتصاد چاشنی بمب نقدینگی فعال خواهد شد و کل ساختار اقتصادی ایران را ویران خواهد کرد.

#### پیشنهادهای سیاستی

با این اوصاف نمی توان به طرح جامع تولید مسکن که در این دوره پیگیری می شود، اصلاً خوشبین بود، بنابراین سیاست گذاران باید با این پیش فرض جلو بروند که سیاست ساخت مسکن نمی تواند مشکل را حل کند. این تولیدات یا خارج از محدوده ی شهری اند یا نمی توانند مشکل طبقات کارگری و لایه های پایین جامعه را حل کنند یا متراژ آن ها به قدری بالاست که انطباق چندانی با نیاز مسکن ندارد.

سوال اساسی ای که مطرح می شود، این است که دولت چه برنامه ای باید در پیش بگیرد که مخاطب آن طبقات پایین جامعه باشند؟ در ابتدا دولت باید از سیاست های تولید «مسکن ملکی» فاصله بگیرد و مدل های مختلف طرح های اجتماعی مسکن را پیاده کند. تقاضایی که امروز در مسکن وجود دارد، مسکن برای افراد مجرد است، در این جا سیاست کشورهای دیگر کوچک سازی متراژ مسکن است. خیلی از کشورها به سمت وسوی تولید خانه های عمومی رفته اند؛ خانه هایی که هم فضای خصوصی متراژ پایین به فرد بدهد و هم فضای عمومی. از این طریق می توان مشکل مسکن افرادی را که نمی توانند خانه ی مستقل اجاره کنند، حل کرد.

از طرفی دولت می تواند زمین را به صورت رایگان در اختیار

شرکت‌ها قرار دهد و این شرکت‌ها به صورت انبوه خانه بسازند و موظف شوند در یک بازه‌ی مثلاً بیست تا بیست و پنج ساله این خانه‌ها را اجاره دهند و بعد از این مدت اجازه‌ی خرید و فروش بدهند.

نکته‌ی دیگر این است که هیچ‌جا فضای مسکن مثل ایران در اختیار مؤجرها نیست. مستأجر هم باید حقی داشته باشد. مثلاً مدت قرارداد خانه‌ها از یک سال می‌تواند به پنج سال تبدیل شود یا از همان ابتدا درصدی برای افزایش قیمت اجاره‌بها تعیین شود.

یکی از کشورهای موفق در زمینه‌ی مسکن آلمان است که در این کشور پنجاه درصد از مردم مستأجرند، اما چون مستأجر در این کشورها حمایت قانونی می‌شود، مشکلی ندارند؛ یعنی در نظام اجتماعی چنین چیزی جا افتاده و انواع و اقسام حمایت‌ها از مردم می‌شود و هیچ‌گونه خللی به منزلت اجتماعی آن مستأجر وارد نمی‌شود؛ پس ما باید به این سمت‌وسو برویم. خوب است که افراد از خود خانه داشته باشند، اما واقعیت این است که اجرای سیاست‌های ملکی نتوانسته مشکل مسکن را حل کند و الان ما به جایی رسیده‌ایم که افراد هشتاد درصد از

حقوق خود را پای اجاره‌بها می‌گذارند و چیزی از حقوقشان باقی نمی‌ماند. این وضعیت به تدریج ایمنی اجتماعی را دچار مخاطره می‌کند که الان همین اتفاق هم افتاده و معلوم نیست در آینده این وضعیت چه پیامدهایی داشته باشد و چه سویه‌هایی از خود نشان دهد. بروز و ظهور پدیده‌هایی نظیر پشت‌بام‌خوایی، کانکس‌خوایی و حتی گورخوایی همگی نشانه‌هایی روشن از افزایش شدید قیمت مسکن و سهم بالای هزینه‌ی مسکن از سبد هزینه خانوار دارد. (۶)

پانوشته‌ها:

۱. بررسی نقش دولت در بخش مسکن، دنیای اقتصاد، ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۸۵.
۲. دلایل شکست دولت‌ها در طرح‌های حمایتی مسکن، خبرگزاری ایلنا، ۲۵ تیرماه ۱۴۰۱.
۳. تحولات مسکن در چهار دهه‌ی انقلاب اسلامی، اقتصاد نیوز، ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۷.
۴. قیمت خانه‌های نهضت ملی مسکن میلیاردی شده است؟، خبرآنلاین فارسی، ۲۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۱.
۵. مسکن مهر احمدی‌نژاد شکست خورد، روحانی مسکن اجتماعی می‌سازد!، بی‌بی‌سی فارسی، ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۹۳.
۶. پدیده‌ی جدید گورخوایی به جای کارتن‌خوایی، باشگاه خبرنگاران جوان، ۹ دی‌ماه ۱۳۹۵.

صالح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

## عکس ماه



آبرسانی با تانکر به روستاهای درگیر تنش آبی در حمیدیه خوزستان - عکس از ایسنا

# مخطط



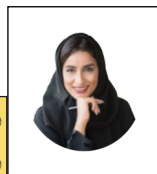
پرونده‌ی ویژه

# بومیان دیجیتال



## اجتماعی

### ■ نسل زی؛ آنلاین‌های مادرزاد



روشنک مهرآیین  
روزنامه‌نگار

ظهور اینترنت به غیر از این که روش زندگی انسان‌ها را تغییر داد، شکاف‌هایی بین نسل‌های مختلف نیز ایجاد کرد؛ نسلی که در سن بالا با این پدیده مواجه شدند، نسلی که در جوانی با آن آشنا شدند و نسلی که با آن به دنیا آمدند. هرکدام از این نسل‌ها رویکرد خاص خود را در مواجهه با فناوری و حتی شرایط اجتماعی و اقتصادی دارد.

اولین نسل اجتماعی که از بدو تولد با اینترنت و فناوری دیجیتال همراه یا قابل حمل مواجه شد، نسل زی (Z) یا «بومی دیجیتال» لقب گرفت؛ البته این افراد لزوماً سواد دیجیتال ندارند. با این حال، محققان و رسانه‌های عمومی این نسل را جمعیتی تعریف می‌کنند که از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ به دنیا آمده‌اند. با این حساب این افراد هم‌اکنون از دوازده تا بیست‌و‌هفت سال سن دارند و

اکثر آن‌ها فرزندان نسل ایکس‌اند؛ البته تحقیقات مرکز «پیو» اخیراً بازه‌ی زمانی تولد این نسل را از ۱۹۹۷ تا ۲۰۱۲ اعلام کرده است. پیو یک اندیشکده‌ی آمریکایی مستقر در واشنگتن است که به ارائه‌ی اطلاعات و آمار مختلفی درباره‌ی رویکرد آمریکایی‌ها در مقابل اینترنت می‌پردازد. جمعیت نسل زی از وقتی چشم به جهان گشوده‌اند، در اطراف خود با فناوری‌های پیشرفته‌ای نظیر وب، شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌های فوری، خدمات پیام کوتاه، ام‌پی‌تری پلیرها، تلفن‌های همراه و یوتیوب مواجه شده‌اند. نسل زی همگی کاملاً در دوران پسانوگرایی، چندگانگی فرهنگی و جهانی‌سازی زاده شده‌اند.

#### ویژگی‌های نسل زی

از شاخص‌ترین ویژگی این افراد می‌توان به استفاده‌ی زیاد از ابزارهای دیجیتال و هوشمند اشاره کرد. این نسل از زمانی که چشم باز کردند، با اینترنت و فضای دیجیتال عجین شده‌اند، حدوداً قبل از دوازده سالگی اولین گوشی هوشمند خود را دریافت کرده‌اند و عمدتاً از طریق رسانه‌های اجتماعی و پیام‌های متنی با دیگران ارتباط برقرار کرده‌اند و به همان اندازه که نسل‌های قدیمی‌تر پای تلویزیون وقت می‌گذرانند، با تلفن‌هایشان وقت می‌گذرانند. اکثر آن‌ها محتوای مورد نیازشان را در کسری از ثانیه در گوشی یا کامپیوترشان دریافت می‌کنند و از این رو گاهی آن‌ها را معتاد به فناوری، ضد اجتماعی یا «جنگجویان عدالت اجتماعی» تصور

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

کنند. با این حال برخی متخصصان و کارشناسان این نسل را افرادی غیرمتعهد یا مسئولیت‌ناپذیر خطاب می‌کنند و گاهی هم آن‌ها را ناسازگار، بدرفتار و ریسک‌پذیر می‌خوانند.

از نظر اجتماعی و اقتصادی این نسل در خانواده‌هایی بزرگ شده‌اند که نرخ طلاق در آن‌ها بیش‌تر بوده و از طرف دیگر خانوارهای آن‌ها دو درآمدی بوده‌اند؛ در نتیجه به طور کلی دوران کودکی و نوجوانی خود را با عدم حضور والدین به سر برده‌اند و عموماً هم روحیه‌ی کارآفرینی بالایی دارند.

افراد نسل زی با نسل‌های قدیمی متفاوتند، زیرا اولین مصرف‌کنندگانی‌اند که به طور کامل در عصر دیجیتال رشد کرده‌اند و استانداردهای بالایی برای نحوه‌ی گذراندن وقت خود به صورت آنلاین دارند. از این روست که فروشگاه‌های آنلاین و برندها در دهه‌های گذشته سعی کرده‌اند با علایق این نسل پیش بروند و گاهی نیز جلوتر از آن باشند تا مطمئن شوند که انتظارات دیجیتال این نسل را برآورده می‌کنند.

### روانشناسی نسل زی

دکتر راس ای اوهارا، محقق رفتاری است که دوره‌ی دکتری و پس‌دکتری‌اش را از دانشگاه میسوری و کنیتیک گذرانده و سال‌هاست درباره‌ی رفتار دانشجویان در کشورهای مختلف مطالعه می‌کند. او اخیراً در مقاله‌ای که در مجله‌ی معتبر آمریکایی «سایکولوژی تودی» منتشر کرده، به بحث درباره‌ی شرایط روانی نسل زی پرداخته است.

به گفته‌ی اوهارا شاید نسل زی‌ها خودشان اعتراف نکنند، اما به شدت انگیزه‌ی پولدارشدن در سر دارند. آن‌ها در زمان رکود بزرگ اقتصادی در جهان بین شش تا سیزده سال داشتند و به همین دلیل مشکلات مالی را یا تجربه کرده‌اند یا شاهد آن بوده‌اند و به طور کلی جهان‌بینی آن‌ها حول و حوش مسائل مالی شکل گرفته است. آن‌ها دوره‌ای زندگی کرده‌اند که نابرابری درآمدی بیداد می‌کند و والدین خود را دیده‌اند که همیشه با بدهی و قسط و قرض دست‌وپنجه نرم می‌کنند و زمان‌های عطف مهمی چون ازدواج و بچه‌دارشدن را به تأخیر می‌اندازند.

دانش‌آموزان نسل زی معمولاً برنامه‌ریزی مالی را از سیزده سالگی شروع می‌کنند و دو-سوم آن‌ها معتقدند که ثبات مالی مهم‌تر از شغلی است که آن‌ها را خوشحال می‌کند.

با این حال دانش‌آموزان نسل زی انگیزه‌ی عجیبی برای تغییر جهان دارند و در حالی که پول برایشان اولویت دارد، به امنیت بیش‌تر علاقه دارند تا تجملات؛ در واقع می‌توان آن‌ها را به این شکل تصور کرد که خود را در یک حباب امن قرار داده‌اند و دنیایی پر از چالش‌های اجتماعی و سیاسی را تماشا می‌کنند که مشتاق رفع آن‌ها هستند. آن‌ها برای تنوع ارزش‌ها و

می‌خواهند جامعه‌ای عادلانه‌تر داشته باشند، اما شاید بیش از هر چیز دیگری خواهان نجات و حفظ محیط زیستند. به طور کلی تمایل دارند به نفع دیگران عمل کنند، حتی گاهی به خاطر این که دیگران را از ناامیدی درآورند، به ضرر خودشان حرف می‌زنند.

### استفاده‌ی استراتژیک از رسانه‌های اجتماعی

به گفته‌ی اوهارا دانش‌آموزان نسل زی هرگز دنیا را بدون اینترنت ندیده‌اند و نشناخته‌اند. بیش از سه ساعت در روزشان را در اینترنت و سه ساعت دیگر را در رسانه‌های اجتماعی می‌گذرانند؛ اما جالب این‌جاست که بسیار استراتژیک از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند؛ مثلاً از فیس‌بوک فقط برای ارتباط با خانواده، از برنامه‌های دیگر مثل تیک‌تاک برای شبکه‌سازی با هم‌سن‌وسالان خود و از برنامه‌هایی مثل اینستاگرام برای ارتباط با افراد غیرهم‌سن استفاده می‌کنند.

نمی‌توان به این نسل زامبی گوشه‌های هوشمند لقب داد، زیرا هشتاد و سه درصد آن‌ها ارتباط رودررو را به پیامک، تلفن یا ایمیل ترجیح می‌دهند؛ هرچند بسیاری از آن‌ها احساس می‌کنند به اندازه‌ی کافی برای اجتماعی‌شدن و مکالمه‌ی حضوری آموزش ندیده‌اند. آن‌ها صحبت‌های خود را کوتاه می‌کنند و پنهان‌شدن پشت گوشه‌هایشان روندی است که وقتی احساس ترس از موقعیت دارند، به آن روی می‌آورند.

بر اساس مقاله‌ای که سال ۲۰۰۹ منتشر شده، ارتباط با هم‌سالان مهم‌ترین انگیزه‌ی آن‌ها برای استفاده از رسانه‌های اجتماعی است و به همین دلیل تمایل دارند به تعداد زیادی از کاربران متصل شوند و از رسانه‌های اجتماعی به عنوان مکانی برای نشان‌دادن تصویری از خود و ایجاد هویت استفاده کنند.

### سبک رفتاری در شبکه‌های اجتماعی

محققان آمریکایی در پژوهشی که در سال ۲۰۱۶ با استفاده از کلان‌داده‌های استخراج‌شده از اینستاگرام انجام گرفت، نشان دادند که نوجوانان نسبت به بزرگسالان کم‌تر پست می‌گذارند و بیش‌تر لایک، تگ و اظهار نظر می‌کنند. بر اساس این پژوهش نوجوانان لایک‌های بیش‌تری دریافت می‌کنند و گاهی پست‌هایی را که لایک کمی دریافت کرده‌اند، حذف می‌کنند؛ هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد نوجوانان تنوع پستی کم‌تری دارند و اغلب پست‌هایشان احساسی است.

اغلب پست‌های اینستاگرام نسل زی به هشت دسته‌ی پست‌های دوستان، غذاها، ابزارها، پست به همراه متن کوتاه، حیوانات خانگی، فعالیت‌ها، سلفی و مُد تقسیم می‌شوند. بین شخصیت و ویژگی‌های عکس‌های به اشتراک گذاشته‌شده مانند فیلترها رابطه‌ی معناداری وجود دارد؛ چنان‌که از این طریق می‌توان به شخصیت افراد پی برد.

بیش از یک راه برای موفقیت در چننه دارند

دانش‌آموزان نسل زی بیش از نسل‌های قبلی برای آموزش ارزش قائلند و تعداد بیش‌تری از آن‌ها بیش از هر زمان دیگری در دانشگاه ثبت‌نام می‌کنند. آن‌ها ارتباطی بین اهداف مالی، اهداف شخصی و تحصیلات خود می‌بینند و مشتاقند تا جایی که می‌توانند دانش خود را بالا ببرند و به نظر می‌رسد که از گوش‌دادن به سخن‌رانی و خواندن کتاب‌های درسی سیر نمی‌شوند، ولی این‌جا اما و اگرهایی هم دارد:

آن‌ها مدرک لیسانس را تنها گزینه‌ی خود برای ساختن آینده نمی‌بینند، چون ریسک‌پذیرند و دوست دارند هرچه زودتر به درآمدزایی برسند. بسیاری از آن‌ها خواهان مسیر کوتاه‌تر و مستقیم‌تر برای اشتغال سودمندند و آموزش مبتنی بر شغل را به تحصیل در دانشگاه ترجیح می‌دهند. همان‌طور که قبل‌تر هم گفتیم، این افراد بسیار کارآفریند و می‌خواهند خودشان دست به کار شوند.

#### شغل فناورانه را ترجیح می‌دهند

نسل زی عاشق فناوری است و کارکردن در محلی که هنوز از روش‌های سنتی و قدیمی برای تعاملات استفاده می‌شود، برایش سخت و کسل‌کننده است. دوست دارد تعاملش با کارمندان و سیستم سازمانی از طریق فناوری برایش مهیا شود؛ به عنوان مثال استفاده از مواردی مانند سیستم مدیریت منابع انسانی اپلیکیشن‌محوری که مازول‌های حضور و غیاب، یادگیری الکترونیکی، و معارفه بازی‌وار داشته باشد، آن‌ها را خوشحال می‌کند.

#### مشکلات روانی

به گفته‌ی روان‌شناسان نسل زی سطوح بالاتری از نگرانی، اضطراب و افسردگی را نسبت به نسل‌های قبل تجربه می‌کنند. آن‌ها به طور باورنکردنی از شکست می‌ترسند و با وجود این که عاشق یادگیری‌اند، ترجیح می‌دهند این کار را به صورت فردی انجام دهند تا از قضاوت در امان بمانند. همان‌طور که قبلاً گفتیم، فشار زیادی به خود وارد می‌کنند تا از پس خود برآیند و دیگران را ناامید نکنند که در بدترین حالت می‌تواند آن‌ها را به ترک کار قبل از هر درگیری ترغیب کند. آن‌ها از تصمیم‌گیری می‌ترسند؛ دانشگاه بهتر است یا شغل؟ بهترین رشته کدام است؟ کارآموزی بهتر است یا درس؟ و همین کشمکش‌های درونی گاهی آن‌ها را به تصمیم‌نگرفتن سوق می‌دهد. به همین دلیل است که این افراد برای ورود به دانشگاه و ادامه‌ی آن به حمایت‌های زیادی برای احساس امنیت و سلامت روان نیاز دارند.

بر اساس گزارش سال ۲۰۱۷ انجمن روان‌شناسان آمریکا نسل زی با موضوعات نگران‌کننده‌ای از مهاجرت گرفته تا تجاوز

جنسی دست‌وپنجه نرم می‌کنند و این مسائل باعث استرس قابل‌توجهی در آن‌ها می‌شود و تیراندازی‌های دسته‌جمعی در صدر فهرست رویدادهای استرس‌زا در میان نسل زی آمریکا قرار دارد. آن‌ها در نظرسنجی انجمن روان‌شناسان آمریکا عوامل استرس خود را مسائلی چون اخبارهای منفی، جدایی والدین، اخراج خانواده‌های مهاجر و گزارش‌های آزار و اذیت جنسی و تجاوز اعلام کرده‌اند.

این نظرسنجی هم‌چنین نشان می‌دهد که این نسل به طور قابل‌توجهی (بیست‌وهفت درصد) نسبت به سایر نسل‌های دیگر سلامت روانی خود را متوسط یا ضعیف گزارش می‌دهند و کم‌تر از آن‌ها از گفتن این که تحت درمان روانی‌اند، خجالت می‌کشند و به گفته‌ی مدیر انجمن روان‌شناسان آمریکا این امر می‌تواند نشان‌دهنده‌ی آگاهی و پذیرش بیش‌تر آن‌ها از مسائل مربوط به سلامت روان باشد. بازبودن ذهن آن‌ها نسبت به موضوعات مربوط به سلامت روان نشان‌دهنده‌ی این است که به خود فرصت شروع بحث درباره‌ی مدیریت استرس را می‌دهند.

در این مطالعه آمده است که بیش از نه نفر از ده بزرگ‌سال نسل زی اعلام کرده‌اند که حداقل یک علامت فیزیکی یا عاطفی را به دلیل استرس تجربه کرده‌اند؛ مانند احساس افسردگی یا غمگینی (پنجاه‌وهشت درصد) یا کمبود علاقه، انگیزه یا انرژی (پنجاه‌ونج درصد). فقط نیمی از آن‌ها احساس می‌کنند که برای مدیریت استرس خود به اندازه‌ی کافی تلاش کرده‌اند.

#### نسل زی در ایران

بر اساس گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۹۵ نسل بومیان دیجیتال شامل ۴۵۸۹۷۲۳ نفر در کشور بوده است. براساس یک مقاله‌ی علمی از وزارت علوم (به نویسندگی داتیس خواجه‌بیان، سیاوش صلواتیان، شقایق کلی، امیرحسین یزدانی)، نسل زی ایران را متولدان ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۱ خورشیدی تشکیل می‌دهند. داده‌کاوی و تحلیل فعالیت‌های پانصدوسی و چهار کاربر نسل زی در اینستاگرام توسط این نویسندگان نشان می‌دهد که کاربران این نسل از تک‌تصویر بیش از اشکال دیگر مانند کلیپ و آلبوم تصاویر استفاده می‌کنند و رفتارهای کامنت‌گذاری و لایک آن‌ها نیز از الگوهای مشخصی تبعیت می‌کند.

پانوشته‌ها:

۱. بتون، سوفی، نسل زی بیش‌تر دوست دارند دغدغه‌های مربوط به سلامت روانشان را گزارش کنند، انجمن روان‌شناسان آمریکا، شماره‌ی ۵۰ (دوره‌ی ۱)، ۲۰۱۹.
۲. او هارا، روزی، نسل زی کیست؟ نسل زی با موانع خاصی برای موفقیت آموزشی روبه‌روست، سایکالوژی تودی، ۸ دسامبر ۲۰۲۰.



عکس از کریپتو پانک (CryptoPunk)

## اجتماعی

### ■ تاریخ مبارزه‌ی دیجیتال برای حق حاکمیت دیجیتال نسل زی کجا ایستاده است؟

بازار دیوانه‌وار املاک متاورس برای مدتی یک خوراک خبری خوب برای مطبوعات بود، اما این اخبار تنها رفتار جنون‌آمیز مشتی بچه پولدار در دنیای مجازی را منعکس نمی‌کند، بلکه نشانگر شکست نسل جدید (نسل زی و آلفا) در درک دو اصل مالکیت و حاکمیت دیجیتال است.

فرآیند تاریخی‌ای که طی آن مردم مالکیت مادی و حاکمیت سیاسی را از دست دادند، در فضای مجازی تکرار شده است. در دنیای واقعی اکثر مردم تولید کالاها و خدمات را بر عهده دارند، اما مالک چیزی نیستند. بر همین سیاق در دنیای مجازی

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

امین قضایی  
نظریه پرداز



شما با چهارصد و پنجاه هزار دلار می‌توانید یک خانه‌ی عالی بخرید، اما یک نفر این مبلغ را برای خرید یک خانه در محیط مجازی سه بعدی متاورس (Metaverse) خرج کرد تا در همسایگی یک خواننده‌ی مشهور رپ به نام اسنوپ داگ (Snoop Dogg) قرار بگیرد. تنها در ماه ژانویه‌ی ۲۰۲۲ املاک متاورس هشتاد و پنج میلیون دلار فروش رفتند. (۱)

نیز کاربران تولیدکننده‌ی اصلی محتوای رسانه‌ای برای شبکه‌های اجتماعی‌اند، اما شرکت‌های غول‌آسای فن‌آوری پیشرفته از این اطلاعات سود کسب می‌کنند. اگر نسل جدید مالکیت دیجیتال را صرفاً به چشم خانه‌ای در متاورس درک کند، شرکت‌های فناوری پیشرفته بنای امپراتوری‌های خود را بر دوش این بردگان جدید دیجیتال استوار خواهند ساخت. این مقاله داستانی است از مراحل آغازین شکل‌گیری یک دیستوپای دیجیتال.

اگر اصول فلسفی-حقوقی درباره‌ی حق مالکیت و حق حاکمیت را از نظر بگذرانیم، تمامی آن‌ها درباره‌ی مالکیت و حاکمیت دیجیتال صادق است. همان‌طور که مالکیت شخصی شهروندان باید محفوظ از تعرض بماند، مالکیت دیجیتال و اطلاعات شخصی افراد در اینترنت نیز باید مورد حفاظت قانونی قرار بگیرد. همان‌طور که هیچ نهاد و مرجعی امتیاز انحصاری بر تصمیمات سیاسی، یعنی تصمیم‌گیری مردم بر نحوه‌ی اداره‌ی مالکیت اشتراکی ندارد، شرکت‌های فناوری پیشرفته نیز نباید بر میزان دسترسی به اطلاعات و گردش آزاد اطلاعات در فضای مجازی انحصار داشته باشند.

مانند نسل‌های گذشته، اما این بار طی تاریخی کوتاه‌تر، میلنیال‌ها (۱۹۸۱-۱۹۹۶) (Millennials) و نسل‌ی (۱۹۹۶-۲۰۱۰) (Generation Z) حاکمیت دیجیتال خود را به امپراتوری‌های فناوری پیشرفته واگذار کرده‌اند. برای درک گستردگی این انحصار و استبداد دیجیتال دو مورد را از نظر می‌گذرانیم:

۱- گوگل و موتور جستجوی آن انحصار و توانایی کامل بر مشاهده‌پذیری و دسترسی مردم به کسب‌وکار شما را دارند. اولویت‌بندی موتور جستجوی گوگل در مشاهده‌ی نتایج جستجو در صفحات نخست تعیین‌کننده‌ی اصلی است که چه کالاها و خدماتی به فروش روند و چه نوع اخبار و اطلاعاتی در دسترس مردم قرار گیرند.

میزان این انحصار و قدرت گوگل به حدی است که حتی حکومت‌ها را بر آن داشته تا آن را کمی مهار کنند؛ برای مثال کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۷ شرکت گوگل را به خاطر سوءاستفاده از موتور جستجویش برای برتری‌بخشیدن به کسب‌وکارهای خود ۲/۴۲ میلیارد یورو جریمه کرد. (۲)

۲- در حالی که فیس‌بوک و توئیتر هیچ محتوای رسانه‌ای تولید نمی‌کنند، بزرگ‌ترین شبکه‌های اجتماعی را در اختیار دارند. اوبر (Uber) به لطف استبداد دیجیتال خود بزرگ‌ترین شرکت تاکسی جهان است، در حالی که مالک

حتی یک اتومبیل هم نیست. (۳) ایربی‌ان‌بی (Airbnb)، بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده‌ی مکان اقامت به مسافران هیچ ملکی ندارد. ویکی‌پدیا خودش مطالب خاصی تولید نمی‌کند، اما بزرگ‌ترین دایره‌المعارف جهان است. به جمع این‌ها بازارهای خرید و فروش یا مارکت‌پلیس‌هایی (Marketplace) را اضافه کنید که بزرگ‌ترین فروشگاه‌های دیجیتال جهانند، بدون هیچ انباری از کالاها. به بیان دیگر مردم مانند برده‌ها به رایگان در مزارع (پلتفرم‌های) این شرکت‌های بزرگ کار می‌کنند.

همانند تاریخ طولانی مبارزه‌ی طبقاتی برای کسب حق مالکیت و حاکمیت تاریخی‌های کوتاهی از مبارزه‌ی دیجیتال برای کسب حاکمیت دیجیتال نیز قابل ذکر است:

در اواخر دهه‌ی نود حباب دات‌کام (dot.com bubble) و هجوم کسب‌وکارها برای استفاده از اینترنت این نوید را می‌داد که کسب‌وکارهای کوچک و کارآفرینان بتوانند از طریق این وبسایت‌های خود با شرکت‌های زنجیره‌ای بزرگ رقابت کنند، (۴) اما نتیجه کاملاً برعکس شد؛ مارکت‌پلیس‌ها این کسب‌وکارها را بلعیدند و اکنون آن‌ها حجره‌های کوچکی از این بازارهای عظیمند. این شرکت‌ها دیگر حتی زحمت دخالت مستقیم در تولید و انتقال کالا را هم به خود نمی‌دهند.

فصل بعدی تاریخ کوتاه مبارزه‌ی دیجیتال با رمزارزها و ابداع بلاک‌چین ورق خورد. بلاک‌چین این نوید را می‌داد که مردم با پول رمزی خود بدون نیاز به صنعت مالی انحصاری بانک و دولت‌ها و بانک‌های مرکزی به طور غیرمتمرکز با یکدیگر مبادله کنند. فناوری بلاک‌چین و رمزارزهایی چون بیت‌کوین یک رؤیای آنارشستی برای جایگزینی پول‌های فیات با بیت‌کوین در ذهن نسل جوان زنده کرد. در اصل همین انگیزه‌های ضدتمرکزگرا و شبه‌آنارشستی بود که موجب موفقیت بیت‌کوین شد. اگرچه بیت‌کوین به نسل جوان یک صنعت مالی غیرمتمرکز را نوید می‌داد، اما بسیاری از آن‌ها را گرفتار کسب‌وکار متمرکز دیگری به نام صرافی‌های رمزارز کرد. برخی از این صرافی‌ها کلاهبردار از آب درآمدند. جدا از این رمزارزها هرگز واقعاً وارد دنیای مبادلات خرد نشدند، بلکه برعکس در اثر کم‌یابی توافقی بیت‌کوین از آن به عنوان دارایی برای پس انداز استفاده می‌شد؛ پس بیت‌کوین و دیگر کوین‌هایی که توانستند بقا پیدا کنند، هم‌ردیف طلا و نقره به عنوان یک دارایی باارزش (asset) مورد استفاده قرار گرفتند و به جای دنیای مرادلات و معاملات روزمره‌ی مردم در دنیای سوداگران جا خوش کردند. دولت‌ها و رسانه‌ها با مشاهده‌ی این تغییرات کارکردی رمزارزها به آن‌ها روی خوش نشان

دادند و از قیمت بیت کوین و نوسانات بازار رمزارز مانند طلا و نقره گزارش تهیه می‌شود.

نسل دوم رمزارزها مانند اتریوم این وعده را به نسل جوان داد که می‌توانند با رمزارزها کاری بیش از مبادله انجام دهند. برای مثال آن‌ها می‌توانند روش مناسبی برای جذب سرمایه‌گذاری ریسک‌پذیر برای شرکت‌های کارآفرین باشند؛ پس رمزارزها با ایجاد طرح‌های آی‌سی‌او (ICO: Ini- tial Coin Offering) می‌توانند بار دیگر عرصه را برای کسب‌وکارهای کوچک مهیا کنند، اما در عمل در ازای هر ده کارآفرین و پروژه‌ی واقعی صدها پروژه‌ی دروغین و کاذب به هدف کلاهبرداری مانند قارچ سربرآوردند. گرانی روزافزون بیت کوین بسیاری از مردم را وارد بازار کریپتوها می‌کرد و آن‌ها نیز طعمه‌ی این پروژه‌های خیالی و کاذب می‌شدند. مردم سکه‌های این پروژه‌ها را می‌خریدند، اما بعد از تاریخ راه‌اندازی ارزش آن‌ها به سرعت سقوط می‌کرد، چون در عمل هیچ کسب‌وکار واقعی‌ای در پس این سرمایه‌گذاری‌های ریسک‌پذیر وجود نداشت.

ان‌اف‌تی‌ها (None-fungible tokens) تصاویر و دیگر محتویات دیجیتال‌اند که مالکیت آن‌ها توسط یک قرارداد هوشمند روی بلاک‌چین به نام فردی ثبت می‌شود. آن‌ها ابداع جدیدی نیستند، اما در چند سال اخیر رواج فراوان یافته‌اند. اگرچه ظاهراً از ان‌اف‌تی‌ها می‌توان برای فروش آثار هنری دیجیتال و دیگر محتویات دیجیتال استفاده کرد (که فرصتی است برای هنرمندان هنر دیجیتال تا از شر دلان هنری خلاص شوند)، اما در عمل این بازاری است برای هایپ و سوداگری. برای مثال تصویر عکس این مقاله یک تصویر دیجیتال کوچک است که به قیمت بیش از بیست‌وسه میلیون دلار فروش رفته است و فروشنده‌ی آن نه از هنرمندان مشهور، بلکه دو برنامه‌نویس نسبتاً گمنامند. (۵) در سال ۲۰۱۲ بیش از نیم‌میلیارد محتویات دیجیتال تحت عنوان ان‌اف‌تی فروخته شده است.

متأسفانه تا الان تاریخ کوتاه مبارزه‌ی دیجیتال با هژمونی شرکت‌های بزرگ به پایان رسیده است. هربار امید برای این‌که اینترنت بتواند کفهی ترازو را اندکی به نفع کسب‌وکارهای کوچک، رسانه‌های مردمی، کارآفرینان و یک صنعت مالی مستقیم و مردمی سنگین کند، وضعیت بدتر شده است. شاید بتوان این نتیجه‌ی تلخ را گرفت که ماهیت سرمایه‌داری و منطق بازار آزاد تمرکزگرایی و انحصار را مانند هر جای دیگری بر فضای مجازی حاکم کرده است.

حق حاکمیت دیجیتال (که معادلی است برای حق حاکمیت

سیاسی مردم) الزاماً با افزایش سواد دیجیتال مردم به دست نمی‌آید. نسل وای (Generation Y) با وبلاگ‌ها و وبسایت‌های کسل‌کننده‌ی خود، میلنیل‌ها (Millenni- als) با شبکه‌های اجتماعی سطحی و اکنون نسل زی (Gen- eration Z) با متاورس ترسناک خود نتوانسته‌اند حاکمیت دیجیتال را در اختیار بگیرند. دولت آمریکا تاکنون از اعمال قوانین ضدتراست برای مالکیت دیجیتال طفره رفته است؛ حکومت‌ها برعکس با درک قدرت این شرکت‌ها بر کنترل اطلاعات تلاش دارند با همکاری آن‌ها مانع گردش آزاد اطلاعات شوند. واقعیت این است که گوگل، آمازون، توییتر و فیس‌بوک بزرگ‌تر از آنند که شکست بخورند؛ بنابراین امید چندانی وجود ندارد که قانون‌گذاری حکومت‌ها حاکمیت دیجیتال مردم را بر فضای مجازی احیا کند.

احیای حاکمیت دیجیتال مردم توسط خود مردم ممکن است صورت گیرد. برای شروع «حق حاکمیت دیجیتال» باید از یک اصطلاح تخصصی مورد استفاده‌ی کارشناسان به مفهومی تبدیل شود که عموم مردم با آن آشنایی داشته باشند و به عنوان یک ارزش و معیار مورد پذیرش قرار گیرد. ظهور بلاک‌چین اصطلاح تمرکززدایی (decentralization) را از ژارگون تخصصی وارد زبان روزمره نسل جوان کرد. همین اتفاق باید برای مفهوم حق حاکمیت دیجیتال بیافتد. نسل جوان باید با اختیارات و مسئولیت‌های لازم برای حفظ حاکمیت دیجیتال خود آشنا شود. اگر چنین شود، از اصل حق حاکمیت دیجیتال استانداردهایی به وجود می‌آید که پلتفرم‌ها مجبور خواهند شد خود را با آن تطابق دهند؛ برای مثال کنترل توافقی کاربران و کامیونیتی روی الگوریتم‌ها و مقررات برای استفاده از شبکه‌های اجتماعی می‌تواند یک نقطه‌ی شروع مناسب باشد.

پانوش‌ها:

۱. چیرینوس، کارملا، شخصی به تازگی چهارصد و پنجاه هزار دلار پرداخت تا همسایه‌ی اسنوپ داگ در متاورس باشد، مجله‌ی فرچون، ۲ فوریه ۲۰۲۲.  
۲. کمیسیون اروپا گوگل را به دلیل سوءاستفاده از تسلط به عنوان موتور جستجو با دادن مزیت غیرقانونی به خدمات خرید مقایسه‌ای خود، ۲/۴۲ میلیارد یورو جریمه کرد، وبسایت رسمی کمیسیون اروپا، ۲۷ ژوئن ۲۰۱۷.

۳. گودوین، تام، نبرد برای رابط مشتری است، وبسایت تک‌کرانچ، ۴ مارس ۲۰۱۵.

۴. توجی، لیندا، حباب دات‌کام، وبسایت تک‌تارگت.  
۵. ۱۰ مورد از گران‌ترین ان‌اف‌تی‌های فروخته شده تاکنون [به‌روزرسانی

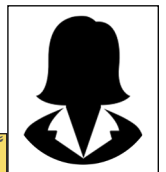
در جون ۲۰۲۲]، وبسایت سنسوریوم، ۱۰ ژوئن ۲۰۲۲.

صالح  
ماهانامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



## ■ بررسی بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در فضای مجازی در گفتگو با منصوره موسوی، پژوهشگر اجتماعی زن ایرانی تن ندارد

صالح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



گفتگو از مهرنوش نوع دوست

و جامعه، هر دو زن‌ستیزند؛ عواملی که باعث شده دختران جوان و نوجوان با تقلید از رفتارهای پسرانه مجالی برای ابراز خود در جامعه پیدا کنند یا جایگاه انسانی سلب‌شده‌شان را بازیابند. چندی پیش تصاویر قمه‌کشی دختران نوجوانی در فضای مجازی دست‌به‌دست شد و بعد هم خبر دستگیری‌شان آمد. به نظر می‌رسد در این فیلم‌ها دختران به تقلید از رفتارهای پسرانه دست به چاقو یا قمه برده‌اند و آن را در فضای مجازی

قرن‌ها یا شاید هزاران سال است که زنان ایرانی با سرکوب و محدودیت مواجهند و این محدودیت‌ها همچنان ادامه دارد، اما به نظر می‌رسد نسل جوان و نوجوان به واسطه‌ی اینترنت و فضای مجازی شرایط متفاوتی را نسبت به زنان نسل‌های گذشته در ایران تجربه می‌کنند. هنوز پسرخواهی وجود دارد و حاکمیت

منتشر کرده‌اند، اما آیا بروز چنین رفتارهایی از سوی دختران و انتشار آن در فضای مجازی می‌تواند علت بازتولید کلیشه‌های جنسیتی در این فضا باشد که دختران را حتی در این فضا وادار به تقلید از رفتار پسران کرده است؟ آیا بروز این رفتارها واکنش به حاکمیت است؟ و در نهایت چشم‌انداز نسلی که زندگی‌اش با فضای دیجیتال گره خورده، در ایران چیست؟ برای پاسخ به این سوالات سراغ منصوره موسوی، نویسنده و پژوهش‌گر جامعه‌شناسی رفتیم.

## ■ با توجه به انتشار فیلم‌های قمه‌کشی دختران نوجوان در شبکه‌های اجتماعی آیا دختران نوجوان ایرانی رفتار پسران را تقلید می‌کنند؟

به نظر می‌رسد دختران و پسران نوجوان و تازه‌جوان ایرانی در نوع پوشش به هم شبیه شده‌اند؛ یعنی نه تنها از نظر رفتاری از هم تقلید می‌کنند، بلکه از لحاظ پوشش هم بسیار به هم شبیه شده‌اند؛ مثلاً موهای پسرها بلندتر شده و موهای دخترها کوتاه‌تر؛ البته این موارد در مناطق خاصی از شهر و در ساعات خاصی دیده می‌شود و معمولاً در محله‌های بالاتر است و نمی‌شود این مورد را مشت نمونه‌ی خروار گرفت.

اما از نظر من این موضوع اتفاق خوبی است؛ برای این که به نوعی اعتراض به وضعیتی است که دختران در جامعه با آن‌ها مواجهند؛ مثلاً دختران باید مرتب برای حجابشان حساب پس دهند؛ چرا شالشان رفت عقب، چرا مانتویشان کوتاه یا جلوی باز است. فکر می‌کنم به دلیل سرکوب است که این پدیده رخ داده. حالا اگر بخواهیم ارزش‌گذاری کنیم و بگوییم خوب است یا بد این بحثی جداست.

## ■ یعنی شما فکر می‌کنید تقلید رفتار پسرانه واکنش دختران نسبت به سرکوب‌های جامعه است؟

دقیقاً. من فکر می‌کنم این واکنش دختران نسبت به سرکوب است. طبق پژوهشی که چند سال پیش برای بلوغ دختران ایرانی انجام دادم که به صورت کتاب زنانگی و بدن درآمد، اکثریت دختران در پاسخ به این سوال که آیا از جنسیت و دختربودنشان راضی‌اند یا نه، می‌گفتند خیر و متأسفانه راضی نبودند؛ تعداد دخترانی که آرزو می‌کردند ای کاش پسر به دنیا آمده بودند، بسیار زیاد بود. دلیل این آرزو این بود که آن‌ها به محض این که به سن بلوغ می‌رسیدند با حجم زیادی از انواع محدودیت‌ها و سرکوب‌ها روبه‌رو می‌شدند، اما در اطرافشان می‌دیدند که پسران نه تنها با این حجم از سرکوب و محدودیت مواجه نیستند، بلکه به دلیل بالغ‌شدن یک‌سری از آزادی‌ها را هم کسب می‌کنند. من بر مبنای آن پژوهش فکر می‌کنم چنین رفتارهایی نشان‌دهنده‌ی

این است که جو جامعه هم‌چنان علیه دختران است و آن‌ها به این شکل واکنش نشان می‌دهند.

نوجوانی که در دوره‌ای از رشد بدنی سر می‌رسد، تبدیل به یک امر اخلاقی و سیاسی می‌شود. نوجوانان به ناگهان، هم ملزمند یک‌سری الگوهای اخلاقی مبتنی بر شرع و دستورات شرعی را رعایت کنند و هم انضباط تنانه و بدنمندان‌های را بپذیرند که بخشی از نظم سیاسی موجود است. از این‌روست که پرسش‌های آن‌ها که در ابتدا پرسش‌هایی درباره‌ی خواسته‌ها و نیازها و تغییرات بدنی است، به ناگهان پاسخ‌هایی اخلاقی و گاه سیاسی دریافت می‌کند؛ چه از سوی متصدیان آموزش رسمی، چه از سوی رسانه‌ها و چه از سوی اینترنت و فضای مجازی.

## ■ یک‌سری از رفتارها سویه‌هایی از خشونت دارد؛ مثلاً قمه‌کشی یا فحاشی. آیا می‌توان این مسئله را هشدار یا تلقی کرد که دختران برای به‌دست‌آوردن حقوقشان مجبورند به رفتارهای خشونت‌آمیز متوسل شوند؟

این رفتارها آگاهانه رخ نمی‌دهد؛ یعنی سویه‌های آگاهانه به این معنی که از قبل برنامه‌ریزی شده باشد، ندارد؛ زیرا مسئله‌ی خشونت در ناخودآگاه جمعی جامعه در حال رخ‌دادن است. جامعه‌ی ایران چه به لحاظ قوانین، سیاست‌های حاکم و چه از لحاظ عرف، سنت‌ها و شرع یک جامعه‌ی زن‌ستیز است؛ یعنی زن‌ستیزی فقط از طرف قوه‌ی حاکمه‌ی سیاسی رخ نمی‌دهد و در تاروپود جامعه‌ی ایران این زن‌ستیزی وجود دارد. پسرخواهی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ی ایران است؛ یعنی اکثریت کسانی که فرزند می‌خواهند، ترجیح می‌دهند فرزند پسر داشته باشند یا تعداد فرزندان پسرشان بیش‌تر باشد و این موضوع مربوط به قرن‌های گذشته نیست، بلکه همین امروز هم حتی در شهرهای بزرگ و طبقات بالا و تحصیل‌کرده وجود دارد. این پسرخواهی و دفع و دوست‌داشتن دخترها منجر به بزرگ‌شدن «ارزش‌های مردانگی و مردانه» است.

یکی از این «ارزش‌های مردانگی» همین خشونت‌ورزی است؛ یعنی فرد باید بتواند فحش بدهد، حرف رکیک بزند و رفتار خشن داشته باشد و اگر طنازی کند یا اصطلاحاً لوس باشد، خواهانی ندارد؛ پس اگر بخواهد جایگاهی در جامعه داشته باشد، باید بتواند آن ارزش‌های مردانه را از خود بروز دهد، اما این رفتارها به هیچ‌وجه آگاهانه نیست و این ناخودآگاه جامعه است که بعد از این همه سرکوب بالا آمده و به این شکل خودش را نشان می‌دهد.

## ■ به نظر می‌رسد رفتارهای گروه سنی نوجوان و تازه‌جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین ساختارشکنانه‌تر است. آیا این گروه از جامعه با این

رفتارها می‌توانند این سرکوب‌ها را کنار بزنند و حقوق ازدست‌رفته‌شان را بازپس گیرند؟ مثلاً آزادی در پوشش را به دست بیاوردند یا بتوانند آزادی‌های فردی داشته باشند؟

نسل نوجوان امروز را باید از اواسط دهه‌ی هشتاد در نظر بگیریم که در نوجوانی به سر می‌برد و رفتارهای بعضاً متعارض با

هنجارهای جامعه را از خود بروز می‌دهند. من فکر نمی‌کنم قدرت تغییر فقط در دستان این گروه سنی باشد. قدرت تغییر و ایستادگی مقابل سرکوب در دست عوامل بی‌شماری است که این خواست را برانگیزاند. یکی از مهم‌ترین عوامل اینترنت، رسانه‌ها و فضای مجازی است که مناسبات و تعاملات بسیار نزدیکی بین انسان‌ها در کل جهان ایجاد کرده؛ طوری که من می‌توانم همین الان در خانه‌ام با یک نفر آن سر دنیا ارتباط داشته باشم یا حداقل با مشاهده‌ی فیلم‌ها و ویدئوها از سبک زندگی دیگر مردمان جهان آگاه شوم و آن را با زندگی خودم مقایسه کنم.

اما اگر ما فکر کنیم تغییرات بزرگ فقط در دست این گروه سنی است که هنوز گام‌های لرزانی دارند و هنوز خودشان را در دنیای

واقعی پیدا نکرده‌اند، یک برداشت غیرواقعی و سراب‌گونه از تغییر خواهیم داشت. طبیعتاً عوامل زیادی باید دست به دست هم دهند تا این تغییرات اتفاق بیفتد؛ کما این که نوجوانان برای این که خودشان را پیدا کنند، چالش‌های بزرگی دارند. آن‌ها هنوز با بلوغ، تغییرات بدنی و پرسش‌های بی‌شمار خودشان درگیرند و هیچ منبع درست و امنی در اختیار ندارند که حتی اطلاعات اولیه را درباره‌ی بلوغشان به دست آورند.

این که آیا رفتارهای آوانگارد نوجوانان نوید تغییرات مهمی را می‌دهد یا نه و این که چشم‌انتظار تغییراتی بمانیم که قرار است این نسل نورسیده بر عهده بگیرند، به نظرم نشان از انفعال نسلی است که ذهن و بدنش حتی درگیر انواع تابوهای سیاسی و اجتماعی و غیره است. نمی‌توان تغییرات را به آینده و به نسل آینده موکول کرد. هر نسلی در تغییرات سهمی و نقشی دارد و نسل فعلی ظاهراً قرار است یا به گذشته ارجاع دهد و همه‌ی تقصیرات را به گردن نسل‌های گذشته بیندازد یا به نسل آینده موکول کند و ایجاد تغییرات آتی و احتمالی را به گردن نسل آینده بیندازد و خود تماشاگر باشد.

من در این دو هفته‌ی اخیر گفتگوهای کوتاهی با برخی نوجوانان داشتم که بینم آن‌ها اطلاعاتی را که درباره‌ی بلوغشان و تغییرات بدنی‌شان و نیازهایشان لازم دارند، از کجا به دست می‌آورند و سوال‌هایشان را از کجا می‌پرسند. اکثریت این گروه سنی پرسش‌هایشان را از اینترنت می‌پرسد؛ یعنی در گوگل جست‌وجو می‌کنند یا از دوستان هم‌سن‌وسال خودشان می‌پرسند یا جواب‌هایشان را از فیلم‌های پورن می‌گیرند.

بعضاً به کانال‌های تلگرامی، صفحات اینستاگرامی یا توییتر سر می‌زنند. همه‌ی ما می‌دانیم که با یک سرچ ساده در گوگل یا دیگر فضاهای مجازی بسیاری چیزها در دسترس است. اینترنت به این مثل شبیه است: «این جهان کوه است و فعل ما ندا». یعنی هر مدلی که در اینترنت جست‌وجو کنی، همان مدل را جواب می‌گیری؛ بنابراین نوجوانان نمی‌توانند پاسخی را که می‌خواهند، از این طریق به دست آورند. نوجوان سرگردان است و این سرگردانی به وضوح دیده می‌شود و به نظر می‌رسد بحران‌های بزرگی در راه است.

■ آیا عدم آموزش و ارتباط صحیح با نوجوانان در خانواده و

مدارس بحران‌زاست؟

بله؛ به نظر من بحران بزرگ‌تری بعد از بروز چنین رفتارهایی رخ می‌دهد. برای این که نوجوانان هیچ مرجع قابل‌اعتمادی برای مطرح کردن پرسش‌هایشان ندارند. آن‌ها به جز تعداد اندکی که به خانواده‌ها و معلمانشان اعتماد می‌کنند، نه به جواب‌های والدینشان اعتماد دارند، نه به جواب‌های کلیشه‌ای معلم‌ها و نظام آموزشی اعتماد دارند و نه به رسانه‌های رسمی و حکومتی؛ بنابراین سراغ فضای مجازی می‌روند و به آن اعتماد می‌کنند و همان‌طور که گفتم، با هر ذهنیتی که وارد این فضا شویم، همان پاسخ را دریافت می‌کنیم.

■ می‌دانیم که گروه‌هایی از زنان در مسیر اهداف برابری‌خواهانه برای آگاهی‌بخشی در فضای مجازی هم تولید محتوا می‌کنند، اما نمی‌توان کتمان کرد که گروه‌هایی که محتواهای جنسیت‌زده تولید می‌کنند، بسیار بیش‌ترند. با توجه به این وضعیت نوجوانان چگونه می‌توانند به محتواهای غیرجنسیتی و غیرکلیشه‌ای برسند؟



عکس از خط صلح

خط صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

من نگاه مثبتی به اینستاگرام دارم، چون این مدیا فضای نسبتاً بازی در اختیار مخاطب می‌گذارد. ممکن است نوجوانان یا هرکسی بر اساس باورهای ذهنی خودش دنبال‌کننده‌ی یک سری صفحات شود و قالب‌های فکری خودش را تقویت کند و پیش برود، اما چون فضای اینستاگرام مبتنی بر تبلیغات است و بر اساس چیزهایی که فرد دنبال می‌کند، به مخاطبش پیشنهاد می‌دهد، امکان این که فرد به صفحات جدیدی دسترسی پیدا کند، خیلی زیاد است؛ بنابراین نوجوانی که با یک طرز فکر سکسیستی و کلیشه‌های جنسیت‌زده وارد اینستاگرام می‌شود، امکان این که صفحات مناسب و کارآمدی را که در این حوزه فعالند و اطلاع‌رسانی می‌کنند، ببیند و دسترسی پیدا کند، زیاد است؛ به خصوص که این صفحات رو به افزایش است.

اما با توجه به گفتگوهایی که با نوجوانان داشتم، درباره‌ی تلگرام نگاه مثبتی ندارم. اغلب نوجوانان عضو یک سری کانال‌های تلگرامی که اعضای خیلی زیادی دارند، می‌شوند. نوجوانان این کانال‌ها را بر اساس منویات خودشان پیدا می‌کنند و این کانال‌ها به صورت مداوم نوجوانان را در معرض یک سری کلیشه‌های جنسیتی و جنسی قرار می‌دهند. این کانال‌ها کلیشه‌های نادرستی را با یک سری سفسطه‌ها و مغلطه‌ها به خورد آن‌ها می‌دهند؛ مثلاً به آن‌ها القا می‌کنند که شما فمینیستید، در حالی که چیزی که به آن‌ها آموزش داده می‌شود، با نگاه و مبانی فمینیستی فاصله‌ی زیادی دارد یا مثلاً از این که چرا زنان نباید آزادی اجتماعی داشته باشند، دفاع می‌کنند و نوجوانان هم به این اطلاعات اعتماد می‌کنند و فکر می‌کنند این داده‌ها درست است.

از طرفی بعد از این که تلگرام فیلتر و فیلترشکن‌ها هم محدود شد، افراد توسط پروکسی‌ها وارد تلگرام می‌شوند. این پروکسی‌ها از طریق کانال‌های پربیننده حمایت مالی می‌شوند و جالب است که بدانید جنسیت‌زده‌ترین کانال‌ها این پروکسی‌ها را حمایت مالی می‌کنند و بالا می‌آیند و در دسترس همه قرار می‌گیرند. این کانال‌ها یک سری اطلاعات جنسی و جنسیتی نادرست در اختیار مخاطبان قرار می‌دهند؛ البته در همه‌ی زمینه‌ها از بورس تا بازار و کار بدترین و غلط‌ترین داده‌ها را منتشر می‌کنند و متأسفانه باز دیده‌کننده و عضوهای زیادی هم دارند؛ بنابراین نوجوانان نمی‌توانند از طریق جایی مانند تلگرام آگاهی درستی به دست آورند.

■ چندی پیش نوجوانان در شیراز بدون حجاب در یک پارک ظاهر و با برخورد شدید حکومت روبه‌رو شدند، اما بعد از دستگیری و برخورد حکومت دوباره فیلمی از همان مکان منتشر شد که برخی نوجوانان با چادر

همان‌جا جمع شده بودند و اسکیت بازی می‌کردند؛ پیام چنین فیلم‌هایی چیست؟ آیا نوجوانان با چنین واکنشی حاکمیت را به سخره گرفتند؟ آیا می‌توان برداشت کرد نوجوانان در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند؟

همه‌ی این‌ها می‌تواند «مقابله» تحلیل شود، ولی می‌تواند دلیل گردهمایی این نوجوانان مقابله نباشد. انتخاب نوع پوشش یک انتخاب فردی و حق همگانی است که در اساس‌نامه‌ی حقوق بشر به صراحت قید شده و کشورهای عضو امضا کرده‌اند. به نظر من این نوجوانان با این رویکرد و نشان‌دادن این خواسته که حق دارند نوع لباسشان را خودشان انتخاب کنند — نه لزوماً مقابله — این گردهمایی را داشته‌اند، اما نشان‌دادن دخترانی که با چادر در حال اسکیت بازی‌اند، آن هم بلافاصله بعد از دستگیری نوجوانان به خاطر نوع لباس به نظر می‌رسد که می‌تواند کاملاً یک چیز حکومتی باشد که تو وقتی می‌توانی با چادر اسکیت کنی، چرا بی‌حجاب این کار را انجام می‌دهی؟ این موضوع من را یاد حرف‌هایی می‌اندازد که اوایل انقلاب می‌گفتند که ما با چادر همه کار می‌توانیم انجام دهیم؛ می‌توانیم کوه برویم یا چتر بازی کنیم.

■ برآیند این رخدادها را چه می‌بینید؟ آیا می‌توان به آینده‌ی زنان به خصوص این نوجوان‌ها امیدوار بود که در جامعه‌ی آزادتری زندگی کنند؟ آیا جنبش اجتماعی زنان در ایران چشم‌انداز مثبتی خواهد داشت؟

با توجه به رویکرد جامعه‌شناسی بدن باید بگویم اولین تعاملات انسان با دنیای بیرون از خودش، از لحظه‌ی تولد تا مرگ از طریق بدن انجام می‌شود و می‌توان گفت در حال حاضر بدن زن در ایران از خودش بیگانه شده. زنان ایرانی نسبت به بدنشان بیگانه‌اند و آن را مسئله‌ای بیرون از خودشان می‌پندارند، زیرا زن ایرانی از لحظه‌ای که به دنیا می‌آید، توسط بدنش محدود و همه‌ی تابوها بر بدنش اعمال می‌شود. همین‌طور هرچه بزرگ‌تر می‌شود، این تابوها و محدودیت‌ها نیز بیش‌تر می‌شود؛ پس شناسایی هویت آزادش به عنوان یک انسان بسیار دشوار خواهد بود. برای همین است که این نوجوان‌ها هم دچار همین تعارض‌ها می‌شوند و این بدن‌های بیگانه است که در جامعه می‌بینیم دختران گرایش به رفتار و پوشش پسرانه پیدا می‌کنند یا با چادر اسکیت بازی می‌کنند. از همین‌رو فکر می‌کنم حجاب یکی از مهم‌ترین مسایلی است که باید برای جامعه‌ی ایران حل شود، زیرا این بدن بیگانه‌شده یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها را ایجاد می‌کند و می‌تواند بحران‌های بزرگ‌تری به دنبال آورد.

■ با تشکر از فرصتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



## اجتماعی

### ■ بازی‌های رایانه‌ای، شمشیری دولبه در دستان ما

نیازها، علایق و سلیقه‌های فرزندان را در نظر بگیرند و با احترام به حرف‌های آن‌ها گوش دهند. مطلوب این است که اعضای خانواده به یک توافق کلی و تصمیم‌گیری واحد درباره‌ی تعیین بازی‌های مناسب و سودمند برسند. والدین باید به نسبت مفید یا مضر بودن بازی‌های رایانه‌ای توجه داشته باشند؛ هم‌چنین توجه داشته باشند که تأثیر یک بازی روی فرزند آن‌ها می‌تواند کاملاً متفاوت از تأثیر آن روی کودک دیگری باشد. برای مثال یک بازی که دارای جنبه‌هایی از خشونت است می‌تواند برای کودکانی که در ابراز وجود و گرفتن حق خود از دیگران مشکل دارند، تحت تأثیر شرایطی خاص مناسب باشد؛ در حالی که همان بازی ممکن است یک کودک عادی را به سوی پرخاشگری سوق دهد. (۱)

خشونت در بازی‌های رایانه‌ای یکی از موضوعاتی است که بحث‌ها و نگرانی‌های بی‌شماری به وجود آورده است. والدین، معلمان و سیاست‌مداران با خشونت و نمایش خون و خون‌ریزی

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



مهدی عنبری  
روان‌شناس

به صراحت نمی‌توان درباره‌ی انواع اثرات مثبت یا منفی بازی‌های رایانه‌ای بر روی کودکان و نوجوانان به طور یکسان اظهار نظر کرد. در این میان متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسان و صاحب‌نظران علوم مربوطه به ارائه‌ی نظرات خود در خصوص انواع بازی و طبقه‌بندی سطوح خشونت در آن‌ها و سن مناسب برای هریک از بازی‌ها پرداخته و توصیه‌هایی را به والدین در مورد نحوه‌ی انتخاب بازی و نظارت بر کودکان داشته‌اند. شناخت والدین نسبت به مسائل تربیتی و آگاهی نسبت به انواع بازی‌های رایانه‌ای در دنیای امروز در تربیت فرزندان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ مثلاً گفته می‌شود والدین باید تا آن‌جا که ممکن است

در بازی‌های رایانه‌ای مخالفند؛ هم‌چنین والدین از این‌که فرزندانشان شاهد صحنه‌های خشونت‌آمیز باشند و نسبت به دیگران رفتارهای خشن داشته باشند، بسیار هراسانند (۲)؛ اما فراموش نکنیم که در طول حیات بشر و خصوصاً پس از انقلاب صنعتی و ظهور تکنولوژی‌های نوین هر تغییر و نوآوری احتمالاً موافقان و مخالفانی داشته است. چه‌بسا که پس از ساخت و به‌کارگیری تلگراف الکترونیک در قرن نوزدهم بسیاری از والدین نگران ارتباطات فرزندانشان خود و مخاطرات این تکنولوژی جدید بوده‌اند.

در ۲۰ آوریل ۱۹۹۹ دو دانش‌آموز دبیرستانی مسلح به تفنگ‌های نیمه‌اتوماتیک، تفنگ، چاقو و بمب‌های دست‌ساز به دبیرستان کلمباین در لیتلتون واقع در کلرادو رفتند. در ساعت ۱۲:۳۰ بعدازظهر همان روز دانش‌آموزان اریک هریس (هجده‌ساله) و دیلن کلبولد (هفده‌ساله) در یک محاصره‌ی چهل‌وهفت دقیقه‌ای سیزده نفر را کشتند و بیش از بیست نفر را مجروح کردند. تقریباً دو سال بعد گروهی از خانواده‌های قربانیان کلمباین علیه بیست‌وپنج شرکت از جمله شرکت‌های سگا، سونی و غیره شکایت کردند و خواستار غرامت پنج‌میلیارد دلاری شدند. آن‌ها استدلال کردند که فیلم‌ها و بازی‌های دیجیتالی مستقیماً بر هریس و کلبولد تأثیر گذاشته تا هم‌کلاسی‌هایشان را بکشند. (۳)

در همان سال‌های ماجرای کلمباین یکی از پژوهش‌گران به نام فریمن (۲۰۰۲) رابطه‌ی علی میان خشونت در بازی‌های رایانه‌ای و خشونت در دنیای واقعی را نفی می‌کند. در تحقیقات او بازی‌های ویدئویی آسیب‌رسان نیستند و حتی ممکن است مفید نیز باشند. اگرچه تحقیقات دیگری که توسط اندرشون و دریل (۲۰۰۰) درباره‌ی تأثیر خشونت بر بازی‌های رایانه‌ای انجام شده است، وجود رابطه میان آن‌ها را تأیید می‌کند؛ ولی این تناقض بین محققان باعث ایجاد بحث‌هایی بین آن‌ها شده است. هنری جنکینز (۲۰۰۳) عنوان می‌کند که بازی‌های رایانه‌ای جنبه‌ی آموزشی دارد و بسیاری از بازی‌ها که سرگرمی آموزشی‌اند، در حقیقت فکری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند. (۴)

صنعت بازی‌های رایانه‌ای رو به رشد است و کماکان دو دیدگاه در آن‌ها مطرح است؛ بازی‌های رایانه‌ای به عنوان سرگرمی‌های بی‌ضرر، یا منشأ ظهور و بروز انواع رفتارهای نگران‌کننده. دیدگاه اول طرفداران بازی‌های سرگرمی آموزشی‌اند که معتقدند بازی‌های رایانه‌ای (خشونت‌آمیز یا غیرخشونت‌آمیز) بچه‌ها را باهوش‌تر می‌کند، آن‌ها را قادر می‌سازد تا راه‌حل‌های جدیدی را برای مشکلات پیدا کنند و چالش‌ها را برطرف کنند، فرضیه‌ها را شکل دهند، آزمایش کنند و به طور سودمندی از آن‌ها بهره

برند. دیدگاه دوم بیان می‌دارد که خشونت‌های مجازی و واقعی با هم ارتباط دارند و در این منظر بچه‌ها و نوجوانان از نظر روانی آسیب می‌بینند.

بر اساس یافته‌های روان‌شناسان شناختی افراد تصاویری را که می‌بینند، در ذهن خود ذخیره می‌کنند و با یافتن الگو در زمان‌های لازم به عنوان تجربه به طور اتوماتیک از آن‌ها استفاده می‌کنند. چنین چیزی در رأس اهداف سرمایه‌گذاران قرار گرفته و آن‌ها مقاصدی را که در ذهن خود دارند، طراحی و روی مخاطبان خود اجرا می‌کنند. بازی‌های رایانه‌ای تنها رسانه‌ای است که در آن با انجام کارهایی فرد حس مجرم‌بودن را تجربه می‌کند؛ البته باید گفت که فرد با انجام بازی‌هایی که خشونت کم‌تری داشته و انسانی‌ترند، مسئولیت کارهای موافق اخلاق را نیز بیشتر قبول می‌کند. (۵)

بدون شک دیدن یک صحنه‌ی خشن روی ذهن انسان تأثیرگذار است. تصور کنید صحنه‌های خشن که در ذهن کودکان و نوجوانان یا جوانان باقی می‌ماند چه اثر سوئی در آن‌ها می‌گذارد. همین‌طور وحشت و خشونت ممکن است به مغز آن‌ها آسیب برساند. تماشای خشونت به عادی‌سازی آن برای کودکان منجر می‌شود و کودک تصور می‌کند فعل زدن یک کار متداول برای حذف موارد غیردل‌خواه است و برای سنین بالاتر ممکن است این مسئله در قالب رایج‌شدن آن خودنمایی کند. شدت زدوخوردها، نمایش خون و خون‌ریزی و جراحت‌ها، استفاده‌ی سلاح در بازی برای آسیب و کشتن شخصیت‌ها و غیره مؤلفه‌هایی است که همگی مهم و در تعیین سطح خشونت بازی‌ها موثرند. (۶)

صرف‌نظر از خشونت و انواع رفتارهای خشونت‌آمیز و ضداجتماعی مثل بددهانی، نوشیدن الکل، کشیدن سیگار و غیره که در بازی‌های مختلف دیده می‌شود، روابط و شخصیت‌هایی که در بازی‌ها و داستان‌هایشان وجود دارند، حائز اهمیت‌اند؛ روابطی که شاید بتوان گفت در بخش قابل‌توجهی از بازی‌ها با سوگیری و برای مقاصد خاصی شکل گرفته و حتی صرف‌نظر از هدف بازی آموزه‌های غیراخلاقی خود را به مخاطب انتقال می‌دهد.

به عنوان مثال شخصیت «مادر» که در خیلی از بازی‌های رایانه‌ای دیده نمی‌شود، حضور ندارد، مرده است و در واقع سهمی در روایت اصلی داستان ندارد. خیلی اوقات شخصیت مادر در بازی به صورت یک شخصیت منحرف یا هیولاصفت یا نامادری بدذات به نمایش درآمده است و نهایتاً در بهترین حالت فقط به صورت نامه یا الهامات یا روح هدایت‌گر مادرانه حضور دارد. روابط خواهرانه در بازی‌های رایانه‌ای نیز روح لطیف و دلگرم‌کننده‌ی یک خواهر نسبت به برادر و خواهرش را نمی‌تواند به تصویر بکشد. (۷)

روابط دختر-پدری، خواهرانه، خواهر و برادرانه و تمام روابطی که شکل‌گیری آن‌ها متضمن حضور هر دو جنس در آن رابطه است، اغلب با مسائل دیگری نظیر نحوه پوشش، برهنگی، اشاره‌ها و کلمات و رفتارهای جنسی همراه است. پرداختن به شخصیت زنان داخل بازی در میان باشگاه‌های فحشا و نشان‌دادن انواع مزاحمت‌های جنسی و زوم دوربین بر اندام جنسی و خلاصه ارائه‌ی انواع محرک‌های جنسی از فاکتورهای کلیدی در بسیاری از بازی‌ها محسوب می‌شوند. از قضا و از روی عقل سلیم هم نمی‌توان تصور کرد که این همه مولفه‌ی جنسی و محرک به طور اتفاقی در یک داستان و بازی گرد هم آمده‌اند و هدف خاصی ندارند. این موضوع چیزی نیست که فقط دغدغه‌ی مسلمانان باشد یا والدین ایرانی نگران آن باشند. موضوع عفاف و پوشش و حذر از برهنگی و خشونت چیزهایی است که در اغلب کشورها و ملت‌ها مهم و محترم و دارای چارچوب‌های تربیتی مستحکمی است.

برای درک بیش‌تر نگاه جنسیتی هدفمندی که در بازی‌های رایانه‌ای جریان دارند، فقط سعی کنید تا مردان حاضر در صحنه‌های نبرد بازی‌های دیجیتالی را به یاد آورید. اغلب آن‌ها لباس‌های رزم و انواع پوشش‌های جنگی را به تن دارند، اما زنان جنگجوی حاضر در این بازی‌ها غالباً دارای حداقل البسه معمولی‌اند. به‌کاربردن فحش، ناسزا، انواع شوخی‌های جنسی و مصرف دائم مشروبات الکلی و سیگار، همه و همه چیزهای‌اند که با تکرار فراوان در طول بازی در ذهن مخاطب جا باز می‌کنند و با به‌کارگیری حواس مختلف چنان تقویت می‌شوند که چیزی از قبح آن‌ها باقی نمی‌ماند. این شکل از تولید محتوا برای ما که سریالی مانند «زخم کاری» را در کشورمان دیده‌ایم، پدیده‌ی غریبی نیست. به این مطلب اشاره کردم تا ذهنمان را از بدبینی و دشمن‌تراشی و توهم توطئه رها کنیم و حواسمان را جمع آن‌چه دارد از داخل و خارج بر سرمان هوار می‌شود، بکنیم.

به نظر می‌رسد که از همان روزهای ابتدایی صنعت گیم استفاده‌ی ابزاری از زنان یکی از راحت‌ترین روش‌های کسب درآمد و جذب مخاطب برای بازی‌سازان بوده. بازی‌های رایانه‌ای که شامل تحریکات صریح جنسی است، به طور گسترده در اینترنت وجود دارد که در بسیاری از آن‌ها شاهد یک تحریک آشکار به خشونت علیه زن و بروز انواع رفتارهای جنسیتی هستیم.

این بازی‌های مهیج و پرکشش ساعت‌ها کودک و نوجوان را در مقابل صفحه‌ی نمایش گر میخ‌کوب می‌کند، او را از دنیای واقعیات به عالم تخیلات فرو می‌برد و در این گیرودار اگر چیزی را به او می‌آموزد، چیزی از او می‌گیرد یا این‌که او را در تخیلات بی‌پایان به حال خود رها می‌کند. این بازی‌ها گاه آثار مخرب روحی و

جسمی در کودکان و نوجوانان بر جای می‌گذارند که با توجه به ظرافت فکر و ذهن آن‌ها جبران آن برای همیشه ناممکن است. (۸) کودکان و نوجوانان بسیاری را دیده‌ایم که با هیجان و اشتیاق در این بازی‌ها غرق می‌شوند؛ به طوری که از اطراف و اطرافیان خود کاملاً فاصله می‌گیرند. بررسی کلی بازی‌های رایانه‌ای نشان‌گر آن است که شرکت‌های تولیدکننده برای جذب کودکان و نوجوانان و به دنبال آن فروش بیش‌تر، از سه عامل اصلی خشونت، وحشت و شهوت استفاده می‌کنند؛ پس به نظر می‌رسد که چنین رسانه‌هایی برای مخاطبان خود پیامی جز خشونت و سکس نخواهند داشت. (۹)

بازی‌های رایانه‌ای میان گروه‌های سنی مختلف محبوبیت خاصی یافته است؛ به طوری که کودک و نوجوان آن‌چنان در بازی غرق می‌شوند که عبور از موانع و رسیدن به مراحل بالاتر او را هیجان‌زده می‌کند و شکست در آن او را مضطرب می‌سازد. (۱۰) نتایج به‌دست‌آمده در بررسی اثرات اجتماعی بازی‌های رایانه‌ای نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که بازی‌های رایانه‌ای انجام می‌دهند، از جهت خشونت و پرخاشگری و بیگانگی اجتماعی و فرهنگ بسیار بیش‌تر و از جنبه‌ی مشارکت اجتماعی کم‌تر از دانش‌آموزانی‌اند که این گونه بازی‌ها را انجام نمی‌دهند. (۱۱) از نظر علم روان‌شناسی نوجوانانی که این بازی‌ها را انجام می‌دهند، به رؤیای‌پردازی تبدیل می‌شوند که هرگز جفت مناسب خود را نمی‌یابند، چون چیزی که با آن زندگی کرده‌اند، در دنیای واقعی وجود ندارد. (۱۲) شرکت‌های تولیدکننده‌ی این بازی‌ها تنها درصددند که سکس و خشونت را به ذهن کودکان تزریق کنند و ارمغانی جز القای مفاهیم جنسی و خشونت برای جوامع ما ندارند. (۱۳)

سودجویی از انگیزه‌های جنسی و شهوانی در طراحی و ساخت وسایل بازی، به ویژه عروسک‌ها به طور کامل مشهود است. وقتی کودک با عروسک‌هایی بازی می‌کند که دارای بدن‌های بسیار انعطاف‌پذیر و عریانند و برخی قسمت‌های بدن آن‌ها برجسته شده و می‌توانند القاکننده‌ی مفاهیم جنسی باشند، بی‌گمان حس کنجکاوی و غریزه‌ی جنسی او را تحریک و بیدار می‌کنند و در درازمدت می‌توانند مشکلاتی را در این باره پدید آورند.

آن‌چه مسلم است، این است که خشونت در بازی‌های رایانه‌ای به موضوع اصلی این صنعت تبدیل شده و این بازی‌ها محیط ایده‌آلی است که خشونت را آموزش می‌دهد و کاربران مجبور می‌شوند، در آن‌جا نقش‌های خشونت‌آمیزی را ایفا کنند. این بازی‌ها به گونه‌ای است که کاربران آدم‌های بد تلقی شده و نقش جنایت‌کاران خیالی را بازی می‌کنند و به ازای ابراز خشونت نسبت به دیگران امتیاز می‌گیرند.

تحقیقات نشان داده است که یک بازی رایانه‌ای با صحنه‌های خشن، ترسناک یا شهوت‌انگیز، بیش از یک فیلم سینمایی بر کودکان و نوجوانان تأثیر منفی می‌گذارد. فیلم سینمایی در نهایت در دو ساعت پایان می‌یابد و مخاطب تنها یک تماشاگر به حساب می‌آید؛ اما در بازی‌های رایانه‌ای کودکان عضو فعال و اصلی‌ترین عامل خشونت به شمار می‌روند و ممکن است هفته‌ها درگیر یک بازی خشن برای تمام کردن آن باشند. (۱۴) الگویی از بازیگران خشن بازی‌های رایانه‌ای، انتخاب ستیزه‌جویی به عنوان راه‌حل امور، افزایش جرم و بزه‌کاری و در نهایت تربیت شخصیت‌های خشن و کینه‌جو از دیگر دستاوردهای این بازی‌ها است. (۱۵)

در پژوهشی (۲۰۰۹) محتوای وبسایت‌های بازی در مورد فاکتورهایی نظیر خشونت، محتوای جنسی، مصرف مواد مخدر و الکل و بازنمایی نژادی و جنسیتی که پیام‌هایی را برای جذب عموم ارسال می‌کنند، بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که تعداد شخصیت‌های مرد در این بازی‌ها از شخصیت‌های زن بیش‌تر است و شخصیت‌های زن به شیوه‌ای کلیشه‌ای‌تر و جنسی‌گرایانه‌تر نشان داده می‌شوند. اکثر وبسایت‌های بازی اعمال خشونت‌آمیز را نشان می‌دهند که شامل تیراندازی واقعی با خون است و هیچ تفاوت قابل توجهی بین تعداد اعمال خشونت‌آمیز در وبسایت‌های بازی‌های دارای رتبه‌ی نوجوان (Teen) و بازی‌های دارای رتبه‌ی بزرگسال (Mature) وجود ندارد. (۱۶)

در پایان بر خود لازم می‌دانم تا به عنوان یک دانشجوی روان‌شناسی تربیتی چند نکته را متذکر شوم. اول و مهم‌تر از همه این‌که ما و کشورمان تنها مقصد این بازی‌ها و هدف آثار زیان‌بار آن‌ها نیستیم، اما متأسفانه مانند سایر دولت‌ها و ملت‌ها برنامه‌ی مشخص و مدونی برای رویارویی با این هجمه‌ی سنگین نداریم. نکته‌ی دوم این است که این موضوع و مسائل مشابه می‌بایست فارغ از نظریات تئورسین‌های همه‌چیزدان داخلی هم‌چون آقای عباسی و رائفی‌پور و غیره بررسی شود و ملاک و معیار عقل و یافته‌های علمی قابل‌استناد در سراسر دنیا باشد. طرف حساب نکته‌ی سوم هستند، در سراسر دنیا؛ همان‌هایی که امروز خود را وقف فردای کودکان خود کرده‌اند. این والدین هستند که باید نقشی فعال و آگاهانه در این مسیر کسب کنند و از سرعت سریع رشد و پیشرفت تکنولوژی و اثرات رسانه‌جا نمانند و بصرتی جامع نسبت به وظایف تعلیم و تربیتی خود پیدا کنند.

در پایان و به عنوان نکته‌ی آخر باید گفت که در این نوشتار سعی شد تا دو چاشنی پر رنگ خشونت و مسائل جنسی در

بازی‌های رایانه‌ای مورد بررسی اجمالی قرار گیرد؛ آن هم با نگاه بر تلخ‌ترین فاجعه‌ای که به این بازی‌ها نسبت داده شده و البته برخی پژوهش‌هایی که در همان سال‌های حادثه کلمباین انجام شده است. این فقط ما نیستیم که در معرض برخی آثار مخرب تکنولوژی، رسانه‌ها و بازی دیجیتال قرار گرفته‌ایم. این موضوع واقعیتی است که هست و شاید هر روز هزینه‌های بیش‌تری را بر سر سرمایه‌های کشورمان آوار می‌کند؛ اما این خود ماییم که در تودرتوی نیش، زهر، گزش، درد، رنج و شکستن جام پادزهرها گیر افتاده‌ایم. این ماییم که به جای توسعه و بهبود سواد رسانه‌ای جامعه، افزایش مهارت‌های زندگی فرزندان، ارتقای سطح امنیت و اعتماد اجتماعی، توسعه‌ی نظام تربیتی پویا و مسئله‌محور و تولید انواع محتواهای مناسب برای دین، آیین و فرهنگمان؛ مشغول شمارش دشمنان فرضی هستیم.

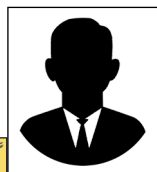
پانوش‌ها:

۱. شاوردی، تهیمنه، نقش نظارتی والدین بر بازی‌های رایانه‌ای، وبسایت بنیاد ملی بازی‌های یارانه‌ای، ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۲.
۲. آذیسکی، جان‌ژاک، موضوعات مجازی بازی‌های ویدیویی، اصول اخلاقی خشونت و اعتیاد رویکرد تحلیل روانی (ترجمه)، وبسایت بنیاد ملی بازی‌های یارانه‌ای، ۱۳ مهرماه ۱۳۸۹.
۳. روتر، جیسون، و بریس، جو، منظره‌ی بازی‌های دیجیتال و خشونت (در کتاب: فهم بازی دیجیتال)، انتشارات سیج، ۲۰۰۶.
۴. (همان ۲)
۵. (همان)
۶. سبحانی، صابر، انتخاب آگاهانه‌ی بازیهای دیجیتال از دید والدین غربی، مجله‌ی بازی‌بان، ۳ مردادماه ۱۳۹۷.
۷. داوردان، مریم، زنها، کالاهای جنسیتی در بازیهای دیجیتال، کدومو، مرداد. ۱۴۰۰.
۸. راینی، ر.ج، بازی‌های رایانه‌ای و تأثیرات آن‌ها در کودکان و نوجوانان، پیوند، ۱۳۸۶.
۹. طابوسی، زهرا، آیا رایانه دوست خوبی برای کودک من است؟، ماهنامه‌ی فرهنگی اجتماعی پیام زن، شماره‌ی ۲۵۴، ۱۳۹۲.
۱۰. اسداللهی، سعیدرضا، بازیهای رایانه‌ای، مربیان نسل فردا، فصلنامه‌ی ره‌آورد نور، شماره‌ی ۱۳، زمستان ۱۳۸۴.
۱۱. همان ۹.
۱۲. همان ۱۰.
۱۳. همان ۹.
۱۴. همان ۱۰.
۱۵. همان ۹.

۱۶. رابینسون، تام، و دیگران، خشونت، سکسوالیته و کلیشه‌های جنسیتی: تحلیل محتوای وبسایت‌های رسمی بازی‌های ویدیویی، مجله‌ی تحقیقات ارتباطات جمعی، ۲۰۰۹.



## ■ بررسی بازتولید خشونت در فضای مجازی در گفتگو با غلامرضا علیزاده، جامعه‌شناس خشونت دستاورد بیماری‌های جامعه است، نه فضای مجازی



گفتگو از مرتضی هامونیان

سوزاندن و کوبیدن خود در میان دانشجویان حکایت دارد. از طرفی خودزنی می‌تواند قدم قبلی خودکشی باشد یا هشدار برای آغاز یک افسردگی حاد؛ اما علت شیوع و افزایش این پدیده در میان جمعیت جوان ایران چیست؟ آیا اینترنت و فضای مجازی نقشی در افزایش این آسیب اجتماعی دارد؟ پاسخ این سوالات را از غلامرضا علیزاده، جامعه‌شناس جویا شدیم.

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

■ با توجه به افزایش خودزنی با تیغ و اشیای نوک‌تیز در میان نوجوانان -مخصوصاً در دوره‌ی دبیرستان-، به نظر شما علت بروز چنین رفتارهایی چیست؟  
پدیده‌های رفتاری اجتماعی در میان نوجوانان عوامل متعددی دارد و بازتاب انواع و اقسام خشونت‌هایی است که در محیط اجتماعی وجود دارد. وقتی این خشونت‌ها وارد حیطه‌ی رفتار

بازنمایی خشونت در آثار هنری و فیلم‌های ایرانی و همین‌طور مناسک مذهبی مانند قمه‌زنی می‌تواند به افزایش میل و اقدام به خشونت علیه خود که به شکل خودزنی بروز می‌کند، اثرگذار باشد. پدیده‌ی خودزنی در جهان یکی از آسیب‌های اجتماعی تلقی می‌شود که بیش‌تر در میان جمعیت جوان و نوجوان شایع است. ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست، اما آمار رسمی و دقیقی از کمیت و کیفیت این پدیده‌ی اجتماعی در ایران در دسترس قرار ندارد.

هیچ آمار موثق و درخوری درباره‌ی خودزنی و آسیب‌رساندن به خود از جوانان و نوجوانان ایرانی وجود ندارد. آمارهای غیررسمی اما از شیوع چهل درصدی خودزنی به شکل خراشیدن،

فردی می‌شوند، به صورت‌های مختلفی مانند خودزنی بروز می‌کنند؛ مثلاً وقتی فرد تحقیر می‌شود یا می‌خواهد نشان دهد بزرگ شده و بگوید با من مثل یک کودک برخورد نکنید، من تحمل درد چنین زخم‌هایی را بر روی بدن خود دارم.

هم‌چنین از دید روان‌شناسی گاهی نوعی گرایش به خودآزاری در فرد ایجاد می‌شود که این خودآزاری به دلیل احساس گناه است و با تنبیه خود بروز می‌کند. یکی از کارهایی که ما انجام می‌دهیم، گسترش گناه هم در ژرفا و هم در سطح در بین نوجوانان و جوانان است. ما از هر فعل یا ترک فعل آن‌ها ایراد می‌گیریم و این ایراد گرفتن‌ها باعث می‌شود آن‌ها احساس گناه کنند و این خودزنی‌ها به نوعی جبران احساس گناه است. فرد به این وسیله خود را تنبیه می‌کند تا به اصطلاح آن جوشش درونی‌اش را تا حدودی آرام کند.

عامل دیگر نمایش مناسکی است که این نوع رفتارها را بازتولید می‌کند و هیچ زمینه‌ی باوری و اعتقادی‌ای ندارد، اما به عنوان یک رفتار وارد مناسبات مذهبی شده و فرد زمانی که می‌بیند افراد دیگری در مناسبت‌های مختلف این کار را می‌کنند، او هم به نوعی تمرین و ممارست می‌کند تا بتواند وارد آن مناسبات خودزنی شود. همین امسال چهار نفر در اثر قمه‌زدن فوت و تعداد زیادی هم مجروح شدند. وقتی این مناسک و مراسم در جامعه بازتاب پیدا می‌کند، باعث می‌شود افراد به نوعی دچار شیدایی، مُد یا جنون اجتماعی شوند. این‌ها پدیده‌های مقطعی و گذاری رفتاری‌اند که در زمان‌های خاصی و به ویژه بین نوجوانان و جوانان به شکل اپیدمی ظاهر می‌شوند.

هم‌چنین در جامعه‌ی ایران برای نوجوانان و جوانان سازوکارهای برون‌ریزی هیجانات ایجاد نشده و این زمینه‌ها بسیار کم است و حتی امکان گذران اوقات فراغت مصنوعی وجود ندارد و افراد راهی برای بروز هیجان ندارند؛ مثلاً در کشورهای دیگر جشن‌های مصنوعی برپا می‌شود تا جوانان هیجانات خود را بروز دهند. در ایران حال حاضر نه تنها چنین چیزی وجود ندارد، بلکه مجاری بروز هیجانات مسدود است. این نوع خودزنی نشانه‌ی خشم فروخورده‌ای است که در میان جوانان و نوجوانان وجود دارد و چون امکان برون‌ریزی این خشم به شکل متعارف و متعادل نیست، به صورت پاتولوژیک و آسیب‌شناختی خود را نشان می‌دهد. این پدیده هشدار می‌دهد و زنگ خطری است که جمعیت جوان و نوجوان در ایران دچار پدیده‌ی آسیب‌شناختی شده‌اند. این مناسبت‌های رفتاری نشان می‌دهد سیلابی وجود دارد، اما کانالی برای این سیلاب‌ها وجود ندارد. اگر به این مسائل توجه نشود، مشکلاتی در پی آن می‌آید که غیرقابل جبران خواهد بود.

## ■ آیا می‌توان گفت چنین رفتاری برای پذیرفته‌شدن در میان هم‌سالان بروز می‌کند؟

نوجوانان در گروه‌های خود پذیرفته می‌شوند و در آن‌جا نقش‌آفرینی می‌کنند، اما آسیب اجتماعی این است که نوجوان و جوان در جامعه به بازی گرفته نمی‌شود. هیچ نوع ارزش واقعی در اجتماع نمی‌بیند و هر جا سر می‌زند، همه او را نصیحت می‌کنند؛ تا جایی که جوانان و نوجوانان نسبت به پند و اندرز یک نوع واکنش جدلی پیدا کرده‌اند. ما مشکلات آن‌ها را نمی‌دانیم و عوالم روحیشان را نمی‌شناسیم. یک انسان هفتادساله نمی‌داند نیازهای یک جوان بیست‌ساله چیست و زمانی که این فرد هفتادساله برای این جوان برنامه می‌ریزد، برنامه‌اش ناقص و غیرواقعی است و هیچ جاذبه‌ای برای یک نوجوان یا جوان ندارد. هیچ مغری برای شادزیستن ایجاد نشده. در ایران بنگاه‌های زیادی برای گریاندن انسان‌ها وجود دارد. فقط جاهایی در اجتماع وجود دارد که از مردم اشک بگیرد و این میزان افسردگی را بالا می‌برد. یکی از نشانه‌های افسردگی همین خودزنی‌هاست؛ حتی بخشی از خال‌کوبی‌ها که با سوزن و درد انجام می‌شود، می‌تواند یکی از علت‌های افسردگی به شمار بیاید.

بروز این رفتارها برای این است که در جامعه‌ی ایران اجازه‌ی رفتارهای طبیعی، متعارف و متعادل به جوانان و نوجوانان داده نمی‌شود. خانواده‌ها مدام از آن‌ها ایراد می‌گیرند و فرد احساس می‌کند همیشه زیر ذره‌بین است. جامعه‌ی ما نتوانسته خواسته‌های این گروه را محقق کند. جالب این‌جاست که نصیحت‌ها و امرونی‌ها زمینه‌ی واقعیت اجتماعی ندارد؛ یعنی کسانی که به عنوان بزرگ‌سال این اندرزها را می‌دهند، خودشان هیچ‌کدام از آن کارها را انجام نمی‌دهند.

از طرفی بین فضاهای عمومی و خصوصی شکاف زیادی ایجاد شده. جامعه‌ی سالم، جامعه‌ای است که در آن بین فضای عمومی و خصوصی خیلی تفاوت نباشد، اما در جامعه‌ی ایران شکافی عمیق و وسیع بین این دو فضا وجود دارد و ما متأسفانه یک جامعه‌ی بیمار داریم. همان‌طور که بیماری جسمی علائم بالینی دارد، بروز خشونت و خودزنی هم علائم یک جامعه‌ی بیمار است.

## ■ با توجه به گفته‌های شما آیا رسانه و فرهنگ مسلط در ایران این میل به خشونت را تشدید می‌کند؟

بله. گروه‌های مرجع ما اگر خشونت بکنند، این در جامعه بازتولید می‌شود و واگیری اجتماعی پیدا می‌کند؛ بنابراین گروه‌های مرجع با ابزارهای کنترل اجتماعی باید مواظب باشند. زمانی که گروه‌های مرجع خشونت می‌کنند و این رفتار به نوعی ستایش‌برانگیز می‌شود، این در لایه‌های مختلف اجتماعی بر اساس ویژگی‌ها و توانمندی‌هایشان بازتولید می‌شود. رفتارهای

خشونت‌آمیز کنترل اجتماعی در لایه‌های مختلف اجتماعی بازتولید می‌شود. وقتی همه با خشونت رفتار می‌کنند، در دیگران نوعی تقلید خشونت تثبیت می‌شود.

■ آیا این خودزنی‌ها می‌تواند هشداری برای خودکشی باشد؟

اگر به این مباحث پرداخته و این مشکلات حل نشود، طبیعتاً افسردگی به خودکشی می‌انجامد، زیرا یکی از دلایل خودزنی افسردگی است و اگر این افسردگی درمان نشود، در پروسه‌ی تحولی خود به خودکشی هم می‌انجامد.

■ آیا این رفتارها به سمت آسیب به خود و خشونت به خود می‌رود؟

متأسفانه در ایران درباره‌ی این موضوع تحقیق نشده تا مشخص شود میزان فراوانی این رفتارها چقدر است. این موضوع نیاز به یک پیمایش تحقیقی دارد. در یک نگاه کلی می‌توان گفت این خشونت‌ها افزایش یافته. در حال حاضر سر کوچک‌ترین مسئله در جامعه یا خانواده درگیری ایجاد می‌شود؛ از یک تصادف کوچک در خیابان که به نزاع می‌رسد تا مشکلات خانوادگی، همه منجر به بروز خشونت است. خشونت از سطح جامعه وارد خانواده می‌شود، از طریق خانواده به افراد می‌رسد و باز در عرصه‌ی اجتماعی بازتولید می‌شود.

این رفتارها نشان می‌دهد ایران یک جامعه‌ی عصبانی است. این عصبیت با آن عصبیت هم‌بستگی قومی و قبیله‌ای ابن‌خلدون‌ی اشتباه نشود. عصبانیت در جامعه‌ی ایران افزایش پیدا کرده و باید با یک نوع تحقیقات میدانی آن را بررسی کرد. به این مسائل پرداخته نشده و جامعه به حال خودش رها شده؛ پس ما یک نوع جامعه‌ی رها شده داریم که به صورت ژله‌ای عمل می‌کند.

■ با توجه به گفته‌های شما درباره‌ی عدم کار پژوهشی و میدانی درباره‌ی این مسایل گاهی در گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس یا تشخیص مصلحت نظام به چنین مسایلی پرداخته می‌شود، اما منظور شما از این که کار پیمایشی نشده چیست؟ یعنی در دانشگاه‌ها به این مسائل نپرداخته‌اند و دلیلش چیست؟

دلایل متعددی دارد. برخی از مدیران ارشد و تصمیم‌گیر دوست ندارند برخی از این مسایل باز و در سطح جامعه مطرح شود و می‌خواهند آسیب‌ها را پوشیده نگه دارند. یک‌سری از افراد هم بررسی می‌کنند، اما برای این که فکر می‌کنند آمارها می‌تواند جامعه را متأثر کند، آن‌ها را منتشر نمی‌کنند و می‌خواهند فقط گروه‌های قلیلی از بالادستی‌ها بدانند و دیگران ندانند.

برخورد با آمار آسیب‌های اجتماعی مثل برخورد با تورم است؛ مثلاً درباره‌ی تورم آمار کالایی را منتشر می‌کنند که کم‌تر

گران شده یا به جای آمار افزایش اجاره‌بهای مسکن یا کالاهای اساسی، کالاهای دیگری را جایگزین می‌کنند که در آمار کلی تأثیر چندانی نگذارد. درباره‌ی آسیب‌های اجتماعی هم همین‌طور است. از آمار سوءاستفاده می‌کنند تا نظر بالایی‌ها را تأیید کنند. این هم یک نوع بیماری جامعه ماست که حتی در آمردهی شفاف نیستیم که مورد پسند و تأیید بالایی‌ها باشد.

■ با توجه به گره‌خوردن زندگی نسل جوان و نوجوان با فضای دیجیتال آیا می‌توان گفت بروز رفتارهایی مانند خودزنی تحت تأثیر این فضاها افزایش یافته؟ آیا این نسل نسبت به نسل قبلی خشن‌تر شده؟

فضای دیجیتال پدیده‌ی زندگی امروز است و هر پدیده‌ای پیامدهای مثبت و منفی دارد. پیامد مثبتش دسترسی آسان و سریع به اطلاعات و دانش روز است، اما استفاده‌ی بیش از اندازه عوارض جانبی هم دارد؛ مثلاً شنوایی و بینایی این نسل برای استفاده‌ی بیش از حد از این ابزار ضعیف شده و پیامدهای فیزیکی برایشان داشته یا توده‌ی حیاتی‌شان بالا رفته است. افرادی می‌گویند این فضا ضررهای بیش‌تری نسبت به فوایدش دارد. در هر بیانی دو نوع کارکرد وجود دارد. باید دید غرض‌های پشت این فعل‌ها چیست. آیا می‌خواهند دسترسی به اینترنت را محدود کنند یا واقعاً می‌خواهند عارضه را پیدا کنند. به نظر می‌رسد متولیان در ایران می‌خواهند محدودیت ایجاد کنند که این عمل شدنی نیست. نمی‌توان فضاهای اجتماعی را از فضای جهانی منفک و تبدیل به یک جزیره کرد. گویی رسانه‌ها از سوی حاکمیت دستور گرفته‌اند این مسئله را بزرگ و به محدودیت اینترنت کمک کنند.

■ با توجه به تفاوت نسلی که اینترنت ایجاد کرده، آیا می‌توان رفتارهای خشونت‌آمیز را مرتبط با این فضا دید؟

علت‌های رفتارهای خشونت‌آمیز در ارتباط با اینترنت نیست؛ البته بازی‌های خشن می‌تواند جنبه‌ی افزایش خشونت داشته باشد، اما در جامعه‌ی ایران مهرورزی و مهربانی در آثار هنری نمایش داده نمی‌شود. در فیلم‌ها بیش‌تر شاهد خشونت‌ورزی هستیم. صورت‌های مهرورزی در همه‌ی آثار هنری، مخصوصاً در فیلم‌ها از بین رفته و سانسور می‌شود؛ در حالی که نیاز است جنبه‌های دوستی و محبت و مهرورزی تقویت شود. محدودیت‌ها باعث شده عواطف نشان داده نشود، اما خشونت به شکل مداوم به تصویر کشیده می‌شود. ما باید به درون بپردازیم و باید بدانیم بسیاری از مشکلات از درون نشأت می‌گیرد.

مثلاً برای این که خانم‌ها را برای تماشای فوتبال به ورزشگاه‌ها راه ندهند، بازی‌ها را بدون تماشاگر برگزار می‌کنند. همین مسئله

باعث می‌شود نسل جوانی که می‌خواهد به وسیله‌ی تماشای فوتبال برون‌ریزی کند، این امکان را نداشته باشد؛ در نتیجه هیجانش فروخورده می‌شود.

بخش بزرگی از مشکلات به مدیریت ضعیف فرهنگی در ایران برمی‌گردد که نتوانسته مسایل را بعد از چهل و دو سده سال حل کند. گاهی یک خلاف کوچک به یک جنایت بزرگ تبدیل می‌شود. جامعه یک رفتار کوچک خارج از عرف را برنمی‌تابد و بعد آن رفتار به شکل یک معضل و آسیب بزرگ بروز پیدا می‌کند.

■ با توجه به طبقه‌بندی نسل‌ها، نسلی را که با اینترنت به دنیا آمده، نسل زی می‌گویند؛ آیا این تغییر و تحول در بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در نسل زی تأثیرگذار بوده؟

هر نسلی فرزند دوره‌ی خودش است و مقتضیات خودش را می‌طلبد. مولانا شعری دارد: «چون سروکار تو با کودک فتاد/ از زبان کودکی باید گشاید»؛ بنابراین شما نمی‌توانید به این نسل چیزی بگویید که غیر واقعی باشد، چون بلافاصله آن‌ها می‌توانند با کمک اینترنت صحت آن مطلب را پیدا کنند؛ بنابراین باید زبان ما به زبان این نسل نزدیک شود و این شکاف را کم‌تر کنیم. بچه‌های دهه‌ی بیست و سی در میان جامعه‌شناسان به فرزندان «جامعه‌شناسی جیز» معروفند، زیرا هر وسیله‌ی الکتریکی‌ای که وارد خانه‌ها می‌شد، چون تعمیرکار و وسایل جانبی‌اش کم بود، جیز بود؛ پس می‌توان گفت نسل من در دهه‌ی سی و قبل‌تر یک نوع فوبیا نسبت به وسایل جدید دارند؛ در عین حال یادگیری و ارتباط با این فضا برایشان سخت است و این عوامل باعث شده شکاف نسلی ایجاد شود. نوع آموزش دیگر از پدر و مادر به فرزندان نیست، بلکه در بسیاری از جاها برعکس است و فرزندان نحوه‌ی کار با وسایل جدید را به والدین آموزش می‌دهند.

زمانی خانواده چهارده تا کارکرد داشت. الان جامعه آن کارکردها را گرفته است. نقش آموزشی والدین گرفته و به فرزندان داده شده؛ بنابراین رابطه‌ای که قبلاً وجود داشت که احترام بر اساس سن بود، به مرور در جوامع پیشرفته و صنعتی تغییر کرد.

■ آیا این تغییرات و عوض شدن مرجع آموزش انسان‌ها منجر به افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز شده است؟

«اگر فجایع انسانی ثمره‌ی محیط است، باید محیط را انسانی کرد.» جامعه‌ای که خشن است، خشونت خود را به خانواده منتقل می‌کند، در خانواده بازتولید می‌شود و باز خشونت به جامعه بازمی‌گردد؛ بنابراین یک رابطه‌ی دیالکتیکی وجود دارد. نمی‌توان گفت اینترنت منجر به خشونت شده. جامعه‌ی ایران

به دلایل دیگری خشن شده. ما جامعه را خشن کردیم؛ مثلاً از زمانی که تورم بالا رفته، میزان بزه‌کاری نیز افزایش یافته؛ پس رابطه‌ای بین تورم و بزه‌کاری و آسیب‌های اجتماعی وجود دارد؛ یا زورگیری و خفت‌گیری افزایش پیدا کرده. ما به جای این‌که دلیل مشکلات را خارج از مرزها جست‌وجو کنیم، باید در جغرافیای زیستی و طبیعی خودمان علت آسیب‌ها را بجویم. مناسبات جامعه‌ی ایران و نهادها و سازمان‌های اجتماعی کشور خشونت را بازتولید می‌کنند؛ بنابراین به یک جراحی داخلی اجتماعی نیاز است. ابتدا باید توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و مشکلات جامعه حل شود؛ مثلاً حقوق‌های نجومی کماکان وجود دارد و همین آقایان نجومی‌بگیر این مشکلات را درست کرده‌اند. به دلیل هم‌سان‌سازی حقوق پایه‌ی حقوق را به پنج میلیون و هشتصد هزار تومان رساندند و به حقوق خودشان چهارده میلیون و هفتصد هزار تومان اضافه شد. به این شکل باز کارگرها و حداقل‌بگیرها ضرر کردند. حدود دویست و هفتاد کارخانه تعطیل شد و کارگرهای بیست و بیست و دو ساله تعدیل شدند؛ پس می‌بینیم که مسئله‌ی دغدغه‌ی حقوق کارگرها نبوده، بلکه برای خودشان این افزایش حقوق را دادند.

در کشورهایی مانند ایتالیا شکاف بین حداقل حقوق با حداکثر آن حدود چهار تا پنج برابر است، ولی در ایران حدود سی برابر شکاف وجود داشت که می‌خواستند به هفت برابر کاهش بدهند، اما در اصل چنین اتفاقی رخ نداد. هرگاه دولت‌مردان در ایران منافع جامعه و ملی را بر منافع خودشان ترجیح دادند، مشکلات حل می‌شود. در همه‌ی رده‌های اجتماعی چیزی مانند الیگارشی ایجاد کرده‌اند. در حوزه‌ی آموزش از مهدکودک تا دبیرستان‌ها یک‌سری مافیا فعالند. انحصار و حشتناکی در عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در جامعه‌ی ایران شکل گرفته؛ یعنی ثروت، قدرت و منزلت اجتماعی، همه در دستان آن‌هاست و مردم هیچ جایی ندارند.

■ این افزایش خودزنی در میان نوجوانان چه هشدارهایی به جامعه می‌دهد؟

این نوعی از آسیب اجتماعی را نشان می‌دهد. در روند جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری نوجوانان و جوانان در ایران شکاف و مشکلاتی ایجاد شده و روند طبیعی و عادی خود را حفظ نکرده. همان‌طور که سوءتغذیه عارضه‌ی جسمی دارد، سوءتغذیه‌ی اجتماعی هم عارضه‌ی خودش را دارد. جامعه‌ی ایران، به ویژه در جمعیت جوان و نوجوان دچار سوءتغذیه‌ی شدید اجتماعی است و این مشکل خودش را در سندروم‌هایی مانند خودزنی، خشونت‌ورزی، خودکشی و افسردگی نشان می‌دهد.

■ با تشکر از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

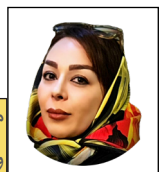


## حقوقی

### ■ نگاهی به استفاده‌ی ابزاری از کودکان و نوجوانان در مارکت شبکه‌های اجتماعی فضای مجازی، قتلگاه حقوق کودک

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



مهناز نوروزیان  
وکیل دادگستری

و امثالهم به دلایل متعدد از قبیل مرگ یا بیماری سرپرست خانواده، فقر، بحران‌های مالی، اقتصادی و فرهنگی تن به کار می‌دهند. این موضوع هر ذهن دغدغه‌مندی را به خود مشغول کرده و سال‌هاست که فعالان حقوق بشر تلاش می‌کنند توجه دنیا را به این کودکان که شاید می‌توانستند دوران کودکی آرام‌تر و دنیایی امن‌تر را تجربه کنند، معطوف کنند.

زمانی که صحبت از کودکان کار می‌شود، تصویری که در ذهن اکثریت نقش می‌بندد، کودکانی‌اند که در طیف وسیعی از اشکال کار کودک، شامل فروش فال و آدامس و گل بر سر چهارراه‌ها، کار در کارگاه‌ها، کارخانه، معادن، کوره‌پزخانه‌ها

اما نوع مدرنی از استثمار کودکان و بهره‌کشی از آن‌ها وجود دارد که به همان اندازه دردناک است و این روزها موجب نگرانی بسیاری از فعالان حقوق بشر و مدافعان حقوق کودکان و هم‌چنین جامعه‌شناسان و روان‌شناسان کودک شده و آن «سوءاستفاده‌ی تبلیغاتی از کودکان و نوجوانان در فضای مجازی» است؛ به بیانی روشن‌تر نوعی دیگر از اشکال کار کودک که در آن فروش فال و آدامس بر سر چهارراه‌ها جای خود را به بردگی مدرن، یعنی استفاده‌ی ابزاری از کودکان در صنعت مدلینگ و تبلیغات جهت کسب درآمد داده است.

جای انکار نیست که امروزه در حال تجربه‌ی یک جهان دوفضایی هستیم و چه‌بسا برای بسیاری عناصر مرتبط با سبک زندگی شامل مد، آرایش، موسیقی، طراحی اماکن و بسیاری از امور دیگر ظرفیت وسیع‌تری پیدا شده و دنیای مجازی را جذاب‌تر و محبوب‌تر از دنیای حقیقی می‌کند. تکنولوژی و بهره‌وری از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، لذت‌بردن از دنیای مجاز و هم‌چنین کسب درآمد و شهرت از طریق آن به نوعی با سبک زندگی افراد عجین شده و فضایی فرازمان و فرامکان برای تعامل افراد فراهم کرده است. بدیهی است که در بستر این فضا آسیب‌ها، جرایم و ناهنجاری‌هایی پدیدار می‌شود که مستلزم تقنین قوانین متناسب و به‌روزرسانی قوانین حاکم بر جامعه است؛ هم‌چنین خلاء ناشی از فقدان قوانین متناسب با فضای مجازی که به طور واضح و شفاف اعمال مجرمانه را در این حوزه احصاء و جرم‌انگاری کند، امری روشن است.

در ایران به عنوان کشوری کم‌تر توسعه‌یافته روند رو به رشد استفاده از فضای مجازی به قدری فزاینده است که مجالی برای وضع قوانین در خصوص صیانت از حقوق کودکان در این فضا به دست نیامده و می‌توان گفت قانون همواره یک گام عقب‌تر از عرف حاکم بر جامعه بوده است.

#### پیمان‌نامه‌ی جهانی حقوق کودک

از آن‌جایی که وظیفه‌ی تأمین سلامت و امنیت جسمی و روانی و آسایش اقشار جامعه بر عهده‌ی دولت‌هاست و کودکان نیز به عنوان آسیب‌پذیرترین و بی‌دفاع‌ترین قشر جامعه جمعیت کثیری را در هر جامعه به خود اختصاص می‌دهند و به طور ویژه نیازمند حمایت‌های قانونی و اجتماعی‌اند، ضرورت پیوستن ایران به کنوانسیون‌ها و معاهدات ملی و فراملی و هم‌چنین تدوین قوانینی در جهت حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان بیش از پیش احساس می‌شود و لاجرم با تصویب قوانین اجازه‌ی الحاق

دولت جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل‌های اختیاری آن ایران نیز به طور مشروط به این کنوانسیون پیوست.

به عنوان مثال ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک کشورهای طرف کنوانسیون را ملزم می‌کند تا تمام اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت حمایت از کودک در برابر تمام اشکال خشونت‌های جسمی و روحی، آسیب‌رسانی یا سوءاستفاده، بی‌توجهی یا رفتار سهل‌انگارانه، بدرفتاری یا استثمار، از جمله سوءاستفاده‌های جنسی در زمانی که کودک تحت مراقبت والدین یا قیم‌های قانونی یا هر شخص دیگری قرار دارد، به عمل آورد.

هم‌چنین ماده‌ی ۳۲ کنوانسیون کشورهای طرف کنوانسیون را ملزم می‌کند تا حقوق کودک را جهت مورد حمایت قرارگرفتن در برابر استثمار اقتصادی و انجام هرگونه کاری که زیان‌بار است یا توقفی در آموزش او ایجاد کند یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی یا پیشرفت اجتماعی او مضر باشد، به رسمیت بشناسد؛ ضمن این‌که کشورهای طرف کنوانسیون را مکلف می‌کند تا اقدامات لازم قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی را در جهت تضمین اجرای ماده‌ی حاضر به عمل آورند و در این راستا و با توجه به مواد مربوط در سایر اسناد بین‌المللی کشورهای طرف کنوانسیون خصوصاً موارد ذیل را مورد توجه قرار دهند:

الف) تعیین حداقل سن یا حداقل سنین برای انجام کار؛  
ب) تعیین مقررات مناسب از نظر ساعات و شرایط کار؛ و  
ج) تعیین مجازات‌ها یا اعمال سایر ضمانت‌های اجرایی مناسب جهت تضمین اجرای مؤثر ماده‌ی حاضر.

از طرفی ماده‌ی ۳۶ کنوانسیون نیز کشورهای طرف کنوانسیون را موظف می‌کند تا از کودکان در برابر تمام اشکال استثمار که هریک از جنبه‌های رفاه کودک را به مخاطره می‌اندازد، حمایت کند.

#### حقوق کودک در ایران

اما علی‌رغم تصویب قوانین حمایت از اطفال و نوجوانان ابتدا در سال ۱۳۸۱ و متعاقباً در سال ۱۳۹۹ و هم‌چنین پیوستن به کنوانسیون حقوق کودک به طور مشروط اجرای این قوانین به دلیل نقاط ضعف آن همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است.

با اشاره به قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹ که مفاد آن بیان‌گر آن است که برخی اصطلاحات به‌کاررفته در متن قانون علاوه بر مسئله‌یابی داخلی نوعی واکنش و همراهی با پویش جهانی در حمایت از حقوق کودکان و

نوجوانان، به ویژه بدترین اشکال کار کودک داشته، هم‌چنان چندان قابلیت اجرا ندارد.

به عنوان نمونه، بهره‌کشی اقتصادی و به‌کارگیری غیرقانونی طفل و نوجوان یا وادارکردن یا گماردن او به کار یا خدمتی که از لحاظ جسمی، روانی، اخلاقی یا اجتماعی با نظر به وضعیت طفل و نوجوان برای او مضر یا خطرناک باشد و موادی از این قانون در خصوص واردات،

صادرات، تکثیر، انتشار، عرضه، معامله یا بارگذاری محتوا یا اثر مستهجن یا مبتذل که در آن‌ها از اطفال و نوجوانان بهره‌گیری شده یا حمل و نگهداری آن‌ها و هم‌چنین برقراری ارتباط با طفل و نوجوان در فضای مجازی به منظور هرگونه آزار جنسی یا ارتباط جنسی نامشروع را جرم‌انگاری و به یکی از مجازات‌های درجه‌ی شش قانون مجازات اسلامی محکوم کرده است.

اما اگر بخواهیم از منظر حقوقی موضوع حقوق کودکان و نوجوانان را در فضای مجازی و

شبکه‌های اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم، نخستین سوالی که به ذهن متبادر می‌شود، این است که آیا کنوانسیون‌هایی که ایران در زمینه‌ی حقوق کودکان به آن پیوسته و قوانین مصوب مرتبط با کودکان و نوجوانان که قابلیت تعمیم و تسری آن قوانین به فضای مجازی وجود داشته باشد، تا چه اندازه ظرفیت دارد و آیا می‌تواند متضمن صیانت از حقوق و احترام به حریم شخصی و خصوصی آنان و پاسخ‌گوی جرایم و سوءرفتارها و سوءاستفاده از کودکان و نوجوانان در دنیای مجازی باشد؟

پاسخ صادقانه این است که کنوانسیون‌ها و قوانین مرتبط با کودکان و نوجوانان هم نتوانسته‌اند آن‌طور که شایسته و بایسته است، پاسخ‌گوی نیاز صیانت از حقوق کودکان و احترام به حریم خصوصی و فردیت آن‌ها در دنیای حقیقی باشند و طبیعتاً تسری این قوانین به فضای مجازی نیز نمی‌تواند تمام ابعاد پیچیده‌ی این پدیده‌ی نوظهور را در جامعه‌ای که به واسطه‌ی محدودیت‌های دنیای حقیقی از فضای مجازی استقبال می‌کند، پوشش دهد و می‌تواند تنها

بخش محدودی از نقض حقوق کودکان را جرم‌انگاری کند؛ بنابراین با توجه به این موارد فضای مجازی در خصوص حقوق کودکان مستلزم تدوین قوانین و مقررات خاص خویش است.

امروزه استفاده از کودکان در تبلیغات، به ویژه در صفحه‌های اینستاگرامی بازخوردهای پول‌سازی دارد و یک روش نوین کسب‌وکار مجازی برای والدینی است که فرزندان خود را

مبدل به کالایی برای درآمدزایی می‌کنند و روزبه‌روز به تعداد کودکان و نوجوانانی که ناخواسته چنین کسب‌وکاری به آن‌ها تحمیل می‌شود، افزوده می‌شود. بهره‌کشی از کودکان در فضای مجازی با هدف درآمدزایی و کسب منافع از شهرت از سمت والدینشان به واسطه‌ی ناآگاهی افراد و نوظهور بودن پدیده‌ی رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی در حال گسترش است؛ غافل از این‌که رشد روانی، عزت نفس و آینده‌ی کودکان تحت‌الشعاع این فعالیت‌ها قرار گرفته و ساختن هویتی مجازی برای

آن‌ها که هر لحظه باید به اراده‌ی والدین مقابل لنز دوربین بایستند و هم‌چون برده‌ای برای کسب شهرت و درآمد والدین تلاش کنند، موجب ورود آسیب‌های روحی و روانی غیرقابل جبرانی است و این قربانیان بی‌دفاع را تبدیل به بزرگسالان کوچک می‌کند. شایان ذکر است که والدین و دنبال‌کنندگان پیج‌هایی که کودکان را سوژه‌ی تبلیغات قرار می‌دهد، به طور مشترک در ورود آسیب‌های روانی و آزار کودکان نقش دارند و پشت پرده‌ی ظاهر جذاب تصاویر ایده‌آل تیری است که سلامت روانی این کودکان کار مجازی را در مهم‌ترین و حساس‌ترین سال‌های زندگی که زیربنای هویت و شخصیت کودک در آن در حال شکل‌گیری است، نشانه گرفته است.

با تعریفی که قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، مصوب ۱۳۹۹ از وضعیت مخاطره‌آمیز کودکان ارائه داده، می‌توان شرایط و وضعیت کودکان کار مجازی را در این زمره قلمداد کرد؛ اما این‌که آیا ضمانت اجرایی برای قوانین موجود وجود دارد یا نه، امری‌ست که جای تأمل دارد.



عکس از سوشال مدیا

صالح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



عکس از سوشیال مدیا

## اجتماعی

### ■ بررسی تأثیر فضای مجازی در افسردگی و خودکشی نوجوانان نسل دیجیتال افسرده؟



سمیره حنائی  
روزنامه‌نگار

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

یافته‌اند. افزایش میزان اقدام به خودکشی در سال‌های اخیر یکی از نگرانی‌های مهم فعالان حوزه سلامت روان است. به گفته‌ی مریم عباس‌نژاد، مدیر برنامه‌ی پیشگیری از خودکشی دفتر سلامت روان وزارت کشور در دوران ریاست جمهوری حسن روحانی آمارهای رسمی تنها بخش کوچکی از واقعیت‌ها را درباره‌ی خودکشی در کشور نشان می‌دهد. تعداد اقدام به خودکشی‌ها به گفته‌ی او مانند کوه یخ بزرگ

«دو کودک ده و سیزده‌ساله لرستانی به شیوه‌ی حلق‌آویز کردن و شلیک گلوله به خود ۱۸ مردادماه ۱۴۰۱ خودکشی کردند و جان دادند». به گزارش خبرگزاری «هرانا»، از فروردین‌ماه تا ۲۰ مردادماه ۱۴۰۱ سی‌وسه مورد اقدام به خودکشی بین کودکان و نوجوانان یازده تا هجده‌ساله در کشور گزارش شده است و از این میزان تنها پنج مورد از مرگ نجات

پنهان شده در زیر آب اقیانوس است. بسیاری از اقدام به خودکشی‌های ناموفق هرگز ثبت رسمی نمی‌شوند. نگرانی‌ها درباره‌ی خودکشی نه تنها در ایران، بلکه در جهان این پدیده را به موضوع مهمی، به ویژه پس از اپیدمی کرونا تبدیل کرده است. طبق آمارهای موجود، سالانه پانزده درصد، میزان آمار خودکشی در ایران در حال افزایش است. آمارها نشان می‌دهد که هفتاد و پنج درصد از موارد اقدام به خودکشی‌ها مربوط به سنین پانزده تا سی و چهار سال است. سهم نوجوانان ایرانی از خودکشی‌های سالانه از سوی سازمان پزشکی قانونی بیش از هفت درصد اعلام شده است. روان‌شناسان یکی از مهم‌ترین علت‌های خودکشی نوجوانان را «افسردگی» اعلام کرده‌اند. نوجوانان این نسل فرزندان عصر ارتباطات و دنیای دیجیتالند. استفاده از فضای مجازی و رسانه‌های ارتباط جمعی به چه میزان می‌تواند در میل و اقدام به خودکشی در این نسل تأثیر داشته باشد؟

#### سی‌وسه مورد فقط در پنج ماه

بر اساس آمار تحقیقات پژوهش‌گران رشته‌ی علوم اجتماعی ایران طی چهار سال (از ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸) آمار خودکشی‌ها شصت درصد افزایش یافته است. این آمار مربوط به دوران پیش از همه‌گیری ویروس کرونا است. میزان اقدام به خودکشی و خشونت خانگی طبق آمار رسمی و غیررسمی در دوران اپیدمی کرونا افزایش یافته است. آمار رسمی اقدام به خودکشی و خودکشی موفق تاکنون در سال ۱۴۰۰ منتشر نشده است. به گزارش خبرگزاری «هرانا»، از فروردین‌ماه ۱۴۰۱ تا ۲۰ مردادماه سی‌وسه مورد اقدام به خودکشی (با اغلب موفق) در بین کودکان و نوجوانان یازده تا هجده‌ساله در کشور گزارش شده است و از این میزان، تنها پنج مورد از مرگ نجات یافته‌اند. نود درصد خودکشی‌ها به علت نامعلوم انجام شده است. در موارد معلوم مشکلات خانوادگی و فقر علت خودکشی بیان شده است. خودکشی‌ها بیش‌تر در بین نوجوانان یازده تا هجده‌ساله اتفاق افتاده است. حلق‌آویز کردن خود، شیوه‌ی غالب انجام خودکشی بوده است. نکته‌ی قابل توجه در آمار پنج‌ماهه‌ی اقدام به خودکشی نوجوانان جغرافیای آن است. بر خلاف خودکشی مردان و زنان بالای هجده سال که به گفته‌ی روان‌شناسان دیگر جغرافیای خاصی از کشور را در بر نمی‌گیرد، بین نوجوانان بیش‌ترین اقدام به خودکشی در استان‌های مرزی و غربی کشور اتفاق افتاده است. استان‌های لرستان، کردستان و کرمانشاه بیش‌ترین

گزارش خودکشی زیر هجده سال را داشته‌اند. پس از حلق‌آویز کردن -که غیر از یک مورد همگی منجر به مرگ شده-، استفاده از قرص و شلیک گلوله و پریدن از بلندی از شیوه‌های دیگر اقدام به خودکشی است. طبق آمار، پسران نوجوان بیش‌تر از دختران خودکشی موفق داشته‌اند. با توجه به این‌که بسیاری از اقدام به خودکشی‌های ناموفق ثبت نمی‌شود، با قطعیت نمی‌توان درباره‌ی افزایش آمار اقدام به خودکشی در جنس خاصی نتیجه‌گیری کرد.

#### شکاف مجاز و واقعیت

کودکان و نوجوانان نسل جدید از بدو تولد پا به دنیای دیجیتال گذاشتند؛ والدینشان به سرعت تولدشان را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشتند. این نسل با شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و خدمات الکترونیکی و آنلاین بزرگ شده‌اند. تلفن هوشمند برایشان دهکده‌ی مجازی نیست؛ دنیایی است که اغلب بیش از جهان واقعی می‌پسندند. بر خلاف نسل‌های گذشته که به روابط حقیقی معتقدند، نسل جدید بیش‌تر وقت خود را در اینترنت و فضای مجازی می‌گذرانند. بازی‌های آنلاین و دیجیتال، روم‌های گفتگوی زنده و لایوهای شبانه‌روزی جزوی از برنامه‌های روزانه‌شان است. این نسل حتی اطلاعات ساده‌ی خود را از جستجوگرهایی مانند گوگل می‌گیرد. کشف و لمس دنیای بیرون، مطالعه‌ی کتاب‌های قطور و شرکت در محافل بحث و گفتگو جذابیت کم‌تری برایشان دارد. با توجه به افزایش آمار افسردگی و خودکشی بین نوجوانان کشور، آیا می‌توان رابطه‌ی معناداری از تأثیر مستقیم و غیرمستقیم استفاده‌ی بی‌رویه از فضای مجازی و نرخ اقدام به خودکشی یافت؟

#### اجتماع و سرخوردگی

افکار و اقدام به خودکشی در جمعیت نوجوانان بیش‌تر مشاهده می‌شود؛ فارغ از هر نسلی، در نوجوانی به دلیل تغییرات هورمونی و ورود به مرحله‌ی جدیدی از زندگی که به نوعی وارد شدن به مرحله‌ی بزرگ‌سالی است. نوجوان اما مهارت لازم برای مدیریت این موقعیت جدید را کسب نکرده است. مهارت‌های اجتماعی قبلی او جواب‌گوی مسائل فعلی نیست؛ چراکه درگیرهای روانی، اجتماعی بسیاری را از سر می‌گذارند. با این حال خودکشی را می‌توان به یک عامل مشخص ربط داد؟

دکتر «شهناز کاوه»، روان‌شناس کودک و نوجوان درباره‌ی افزایش میزان اقدام به خودکشی نوجوانان به «خط صلح»

می‌گوید: «در خودکشی عوامل مختلفی دخیلند. در مهم‌ترین علل خودکشی به عوامل زیستی، روانی، اجتماعی اشاره شده است؛ به این معنا که خودکشی علل چندگانه دارد و به یک عامل مشخص نمی‌توان اشاره کرد. موارد زیستی و فیزیولوژیکی فرد، وضعیت روانی و شرایط اجتماعی به شکل به‌هم‌پیوسته بستری را فراهم می‌کند که افکار خودکشی به وجود آید. در نهایت با یک استرس یا واقعه‌ی ناگوار این فکر ممکن است به اقدام بدل شود. هفتاد درصد نوجوانان نوسانات خلقی را تجربه می‌کنند. این نوسانات معلول تغییرات هورمونی ایجادشده در این دوره به حساب می‌آید که می‌تواند در شدت گرفتن میزان اضطراب و افسردگی و افکار خودکشی دخیل باشد. سبک فرزندپروری بسیار سهل‌گیرانه یا سخت‌گیرانه نیز یکی دیگر از عوامل اقدام به خودکشی است. مشاجرات خانوادگی و واکنش نامناسب خانواده به رفتار نوجوانان در بسیاری از موارد مهم‌ترین علت اقدام به خودکشی عنوان شده است».

او درباره‌ی ارتباط میزان افسردگی و استفاده از فضای مجازی می‌گوید: «نوجوانان چون مستعد افسردگی و اضطراب‌اند، اغلب سطح خفیف و متوسطی از افسردگی را در این سن تجربه می‌کنند. به همین دلیل بیش از حد گذراندن وقت در فضای مجازی ممکن است موجب تشدید میزان افسردگی فرد شود. به صورت مستقیم نمی‌توان استفاده از فضای مجازی را علت افزایش میزان افسردگی در نوجوان دانست، اما موارد بسیاری در استفاده از فضای مجازی می‌توانند به شدیدشدن افسردگی فرد منجر شوند». شهناز کاوه درباره‌ی تأثیر غیرمستقیم دنیای دیجیتال بر نوجوانان به خط صلح می‌گوید: «نکته‌ی مهم درباره‌ی رسانه‌های اجتماعی این است که در رسانه‌های ارتباط جمعی مانند اینستاگرام، تنها موفقیت‌ها به نمایش گذاشته می‌شود؛ از شکست‌ها کم‌تر حرفی زده می‌شود. نوجوان با مقایسه‌ی زندگی خود با ویرترین رنگارنگی که در اینستاگرام می‌بیند، ممکن است احساس سرخوردگی و افسردگی کند. قدرت تجزیه و تحلیل موقعیت در این سن بسیار کم است. گذران وقت زیاد در دنیایی که با شرایط واقعی هم‌خوانی ندارد و دسترسی به آن نیز برایش ممکن نیست، ممکن است او را به سوی افسردگی سوق دهد».

#### تأثیر هوشمند مخرب

استفاده از رسانه‌های اجتماعی چگونه منجر به تشدید

افسردگی می‌شود؟ چگونه رسانه‌های اجتماعی می‌توانند بر نوجوانان تأثیر منفی بگذارند؟ کارولین میلر، مدیر مؤسسه‌ی «ذهن کودک» در پژوهشی از شواهدی مبنی بر وجود ارتباط بین رسانه‌های اجتماعی و افسردگی در نوجوانان خبر می‌دهد. به گفته‌ی او در چندین مطالعه‌ی اخیر انجام‌شده در آمریکا افسردگی بین کاربران نوجوان و جوانی که بیش‌ترین زمان را در اینستاگرام، فیس‌بوک و سایر پلتفرم‌ها می‌گذرانند، به میزان قابل‌توجهی (سیزده تا شصت و شش درصد) گزارش شده است؛ البته که این مطالعات تنها یک هم‌بستگی(نه علت) را نشان می‌دهد. افزایش افسردگی در گروه مورد مطالعه هم‌زمان با افزایش استفاده از گوشی‌های هوشمند رخ داده است. یک مطالعه‌ی دیگر (افزایش علائم افسردگی، پیامدهای مرتبط با خودکشی و میزان خودکشی در میان نوجوانان ایالات متحده، پس از سال ۲۰۱۰ و پیوندهایی به افزایش زمان پخش رسانه‌های جدید) در سال ۲۰۱۷ روی بیش از نیم‌میلیون دانش‌آموز کلاس هشتم تا دوازدهم انجام شد. شواهد تحقیق افزایش سی‌وسه درصدی علائم افسردگی بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵ را نشان می‌دهد. در همین دوره نرخ خودکشی دختران در آن گروه سنی شصت و پنج درصد افزایش یافته است. گوشی‌های هوشمند در سال ۲۰۰۷ معرفی شدند و تا سال ۲۰۱۵ در بسیاری از کشورها مورد استفاده قرار گرفتند. ژان تونگ، روان‌شناس دانشگاه ایالتی سن‌دیگو و نویسنده‌ی اصلی این تحقیق معتقد است افزایش علائم افسردگی با استفاده از تلفن‌های هوشمند مرتبط است.

#### لزوم روابط هم‌زمان مجازی و حقیقی

روان‌شناسان معتقدند ارتباطاتی که کاربران رسانه‌های اجتماعی به صورت الکترونیکی ایجاد می‌کنند، از نظر احساسی کم‌تر رضایت‌بخش است. افزایش افسردگی در بین استفاده‌کنندگان از فضای مجازی دلیلی است که موجب احساس انزوای اجتماعی بین آن‌ها می‌شود. «الکساندرا هملت»، روان‌شناس بالینی در مؤسسه‌ی «ذهن کودک» می‌گوید: «هرچه با انسان‌ها کم‌تر به شیوه‌ای عمیق و هم‌دلانه ارتباط برقرار کنید، کم‌تر از مزایای یک تعامل اجتماعی بهره‌مند می‌شوید. تعاملات سطحی‌تر احتمال ارتباط کم‌تری ایجاد می‌کند. حس ارتباط قوی چیزی است که همه‌ی ما به آن نیاز داریم.» درباره‌ی استفاده‌ی زیاد از فضای مجازی استثناهایی نیز وجود دارد؛ مثلاً برخی از دختران که کاربران بسیاری از رسانه‌های اجتماعی‌اند، اما سطح بالایی از تعامل

«نکته‌ی مهم درباره‌ی رسانه‌های اجتماعی این است که در رسانه‌های ارتباط جمعی مانند اینستاگرام، تنها موفقیت‌ها به نمایش گذاشته می‌شود؛ از شکست‌ها کم‌تر حرفی زده می‌شود. نوجوان با مقایسه‌ی زندگی خود با ویرترین رنگارنگی که در اینستاگرام می‌بیند، ممکن است احساس سرخوردگی و افسردگی کند. قدرت تجزیه و تحلیل موقعیت در این سن بسیار کم است. گذران وقت زیاد در دنیایی که با شرایط واقعی هم‌خوانی ندارد و دسترسی به آن نیز برایش ممکن نیست، ممکن است او را به سوی افسردگی سوق دهد».



ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

اجتماعی «رودرو» را نیز حفظ می‌کنند. مطالعه‌ی ژان تونگ نشان داد که آن دسته از دخترانی که هم در فضای حقیقی و هم چنین از طریق رسانه‌های اجتماعی تعامل دارند، علائم افسردگی کم‌تری نشان می‌دهند؛ البته باید در نظر داشت که برخی از نوجوانان در برقراری ارتباط با هم‌سالان موفق نیستند. آن‌ها منزوی‌اند یا در مدارس و جامعه‌ی خود احساس پذیرش نمی‌کنند. ارتباطات مجازی برای این گروه می‌تواند مفید باشد.

### شبکه‌های اجتماعی و نزول عزت نفس

کاهش عزت نفس در بحث افسردگی باید مورد توجه قرار گیرد. این موضوع در قیاس اشتباه دختران نوجوان با تصاویر هنرمندانه‌ای از کسانی که زیباتر، لاغرتر، محبوب‌تر و ثروتمندترند، مشهود است. دکتر هملت توضیح می‌دهد: «بسیاری از دختران با بمباران عکس‌هایی از سوی دوستانشان که عالی‌ترین عکس‌ها را از خود منتشر می‌کنند، روبه‌رو می‌شوند. آن‌ها افراد مشهور و اینفلوئنسرهایی را دنبال می‌کنند که فوتوشاپ زیادی روی عکس‌هایشان انجام می‌دهند و تیم‌های آرایش و مو دارند. اگر این مقایسه‌ی روزانه الگوی طبیعی استفاده‌شان باشد، اعتماد به نفسشان تحت تأثیر قرار می‌گیرد.» بیش‌تر جوانان در نظرسنجی‌ها اینستاگرام را به عنوان پلتفرمی که موجب احساس اضطراب، افسردگی و نگرانی درباره‌ی تصویر بدن‌شان می‌شود، معرفی کرده‌اند. دکتر بابریک، روان‌شناس خاطرنشان می‌کند که انتشار یک تصویر عالی در اینستاگرام نه‌تنها ممکن است موجب احساس ناکافی‌بودن در بیننده کند، بلکه حتی برای منتشرکننده نیز ناسالم باشد. «کودکان زمان زیادی را برای تولید محتوا و پست‌کردن تصویر یک زندگی کامل در رسانه‌های اجتماعی صرف می‌کنند؛ "بین چقدر خوشحالم! بین چقدر زیبا هستم!" بدون این که نگران عدم پذیرش آن از سوی دوستانشان باشند. آن‌ها از طردشدن می‌ترسند. اگر بازخورد مثبتی از حساب‌های رسانه‌های اجتماعی خود دریافت می‌کنند، ممکن است نگران باشند که لایک از سوی دوستانشان واقعی نباشد».

### فعالیت سالم کم‌تر

عدم فعالیت بدنی و تلاش برای یادگیری مهارت‌های جدید و پرورش استعدادها از عوارض گذران وقت زیاد در رسانه‌های اجتماعی است. فعالیت‌هایی که منجر به ایجاد حس موفقیت و تقویت بدن نمی‌شود، از عوامل منجر به افسردگی است.

دکتر هملت توضیح می‌دهد: «اگر زمان زیادی را صرف تلفن خود می‌کنید، زمان کم‌تری برای فعالیت‌هایی خواهید داشت که می‌توانند اعتماد به نفس، حس موفقیت و ارتباط ایجاد کنند.» او درباره‌ی وقت‌گذرانی کودکان با دستگاه‌های هوشمند می‌گوید: «بچه‌هایی که زمان زیادی را با دستگاه‌های دیجیتال می‌گذرانند، الزاماً احساس رضایت درونی نمی‌کنند. به، هر زمان که اعلان یا لایک روی یک عکس یا درخواست فالو دریافت می‌کنند، مقداری دوپامین در بدن رها می‌شود، اما این بیش از آن که رضایت‌بخش باشد، اعتیادآور است.»

### مدیریت؛ راه برون رفت

شواهد قطعی درباره‌ی رابطه‌ی مستقیم استفاده از رسانه‌های اجتماعی و خودکشی وجود ندارد. نتایج زیادی اما از تشدید عوامل منجر به خودکشی پس از استفاده‌ی بی‌رویه از فضای مجازی و دنیای دیجیتال ذکر شد. روان‌شناسان توصیه می‌کنند که برای جلوگیری از افزایش آسیب‌ها والدین به طور منظم نحوه و زمان استفاده‌ی آن‌ها از رسانه‌های اجتماعی را کنترل کنند. والدین می‌توانند با راهکارهایی برای اطمینان از استفاده‌ی سالم از رسانه‌های اجتماعی گام بردارند.

● تمرکز بر تعادل: مطمئن شوند که فرزندانشان در تعامل‌های اجتماعی حضوری شرکت می‌کنند. آن‌ها را برای انجام فعالیت‌هایی که به ایجاد هویت و اعتماد به نفس کمک می‌کند، ترغیب کنند.

● خاموش کردن اعلان‌ها: توسعه‌دهندگان برنامه‌ها با اعلان‌ها تلاش می‌کنند تا کاربران را به سمت خود جذب کنند. آن‌ها می‌خواهند کاربر هر کاری را که انجام می‌دهد، قطع کند تا دائماً با تلفن‌هایشان و برنامه‌های مشغول باشند.

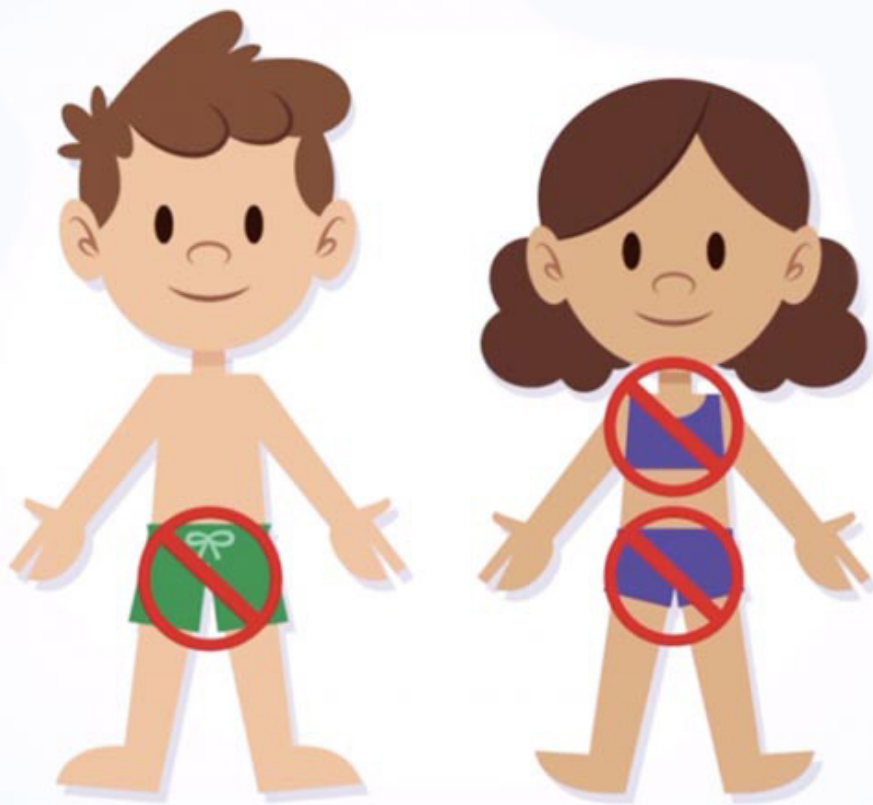
● آموزش استفاده‌ی آگاهانه از رسانه‌های اجتماعی: نوجوانان را تشویق کنند تا با خود درباره‌ی زمان صرف‌شده در رسانه‌های اجتماعی و این که چه احساسی در آن‌ها ایجاد می‌کند، صادق باشند. از تعاملاتی که باعث افزایش استرس یا ناراحتی می‌شود دوری کنند.

● محدودیت و تعادل استفاده: با جداسدن از رسانه‌ها برای گذراندن اوقات خانوادگی باکیفیت در کنار هم، از جمله شام بدون تلفن و سایر فعالیت‌ها، تأکید کنند. فرزندان شاید مقاومت کنند، اما متوجه مزایای آن می‌شوند.

● زمان بدون تلفن قبل از خواب: قانون عدم حضور تلفن هوشمند در اتاق خواب را بعد از یک زمان خاص اعمال کنند. از یک ساعت زنگ‌دار قدیمی برای بیدارشدن استفاده کنند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



## ■ آموزش جنسی و جنسیتی چه تأثیری بر هویت کودک و نوجوان دارد؟ به من بگو کیستم



آوا دباغ  
فعال حوزه‌ی کودکان و برابری جنسیتی

منطبق باشد و ظرفیت درک آن‌ها در هریک از این مراحل را نظر بگیرد. آموزش جامع جنسی بخشی از آموزش باکیفیت است که باید توسط قانون پیش‌بینی و اجباری شود و برای همه‌ی سنین و در همه‌ی بخش‌های سیستم آموزشی اجرایی شود.

آموزش در این حوزه در سال‌های اخیر مورد توجه نهادهای بین‌المللی هم قرار گرفته است؛ مثلاً سخنگوی ویژه‌ی حقوق آموزش سازمان ملل در گزارشی در سال ۲۰۱۰ بر حق دریافت آموزش جامع جنسی تأکید کرد: «آموزش جنسی باید به خودی‌خود یک حق تلقی شود و با سایر حقوق بشر مطابق و مرتبط باشد». نیاز به آموزش‌های مرتبط با جنسیت

صالح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

جنسیت بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی بسیاری از انسان‌هاست. علاوه بر این که آموزش باکیفیت و مطابق با استانداردهای بین‌المللی، فراگیر، علمی و جامع در این حوزه به کودکان و نوجوانان ضرورت دارد، دسترسی به چنین آموزشی یکی از حقوق آن‌ها هم به شمار می‌رود. کودکان نیاز دارند قبل از شروع فعالیت جنسی درباره‌ی گرایش‌های جنسی، هویت‌های جنسیتی و رفتارهای جنسی سالم آموزش ببینند تا به اندازه‌ی کافی برای روابط سالم و مبتنی بر رضایت متقابل آماده باشند. این آموزش باید با مراحل مختلف رشد کودکان

و سکسوالیته نیز در سند آموزشی ۲۰۳۰ توسعه‌ی پایدار یونسکو پذیرفته شده و دستیابی به آن در دستور کار قرار گرفته است. در این سند هدف از آموزش جنسی، آموزش و یادگیری جنبه‌های شناختی، عاطفی، فیزیکی و اجتماعی جنسیت بیان شده است و به دنبال تجهیز کودکان و نوجوانان به دانش، مهارت، نگرش و ارزش‌هایی است که آن‌ها را قادر می‌سازد تا حقوق، سلامت و ارزش‌های خود را درک کنند و بتوانند روابط اجتماعی و جنسی عاری از خشونت و تبعیض و بر پایه‌ی احترام به حقوق خود و طرفین ایجاد کنند. بسیاری از کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا در دهه‌های گذشته پیشرفت قابل توجهی در زمینه‌ی ارائه‌ی آموزش‌های مرتبط با جنسیت و سکسوالیته در مدارس و بهبود محتوای آن داشته‌اند؛ به گونه‌ای که این محتوا جنبه‌هایی فراتر از زیست‌شناسی و تولیدمثل را شامل شده است. این در حالی است که در ایران علی‌رغم شواهد فراوان مبنی بر این که آموزش جامع جنسی برای کودکان در ابعاد فردی و اجتماعی چقدر مفید و واجب است، سند آموزشی -۲۰۳۰ که از پاییز سال ۱۳۹۵ بحث‌برانگیز بود-، در حال حاضر با مخالفت روبه‌رو شده است. چنین مخالفتی که ظاهراً تهدیدی علیه ارزش‌های سنتی و مذهبی است، اغلب مصداق مخالفت گسترده‌تری با تحقق کامل حقوق زنان، افراد متعلق به گروه‌های اقلیتی جنسی و حتی حقوق خود کودکان است.

رسانه‌ها و چهره‌های نزدیک به محافظه‌کاران در ایران این سند را «توطئه» و «نفوذ» خوانده‌اند. در پی تغییر «آموزش‌های جنسی جامع» یکی از انتقادهای جدی این است که این سند با مطرح کردن تحریک جنسی زود هنگام بر خلاف فرهنگ جوانان و نوجوانان ایرانی است. این مخالفت‌ها در قالب بیاناتی مثل: «جنسی‌سازی کودکان در سنین پایین، تبلیغ هم‌جنس‌گرایی و گسترش ایدئولوژی جنسیتی» مطرح شده است.

البته که رد شدن سند ۲۰۳۰ عواقب بسیاری دارد؛ مشکلاتی که از گذشته وجود داشته و اگر اقدام مؤثری در این زمینه صورت نگیرد، ممکن است در آینده هم ادامه پیدا کنند. خشونت جنسی علیه کودکان در چارچوب خانواده، بارداری در سنین پایین و افزایش ریسک بیماری‌های مقاربتی از جمله این مشکلات است. در ادامه نادیده گرفتن طیف گسترده‌ی گرایش‌های جنسی و هویت‌های جنسیتی که منجر به تولید و بازتولید کلیشه‌های جنسیتی می‌شود و شرایط را برای کودکان و نوجوانانی که در طیف اقلیت‌های جنسیتی‌اند، سخت‌تر می‌کند، سبب می‌شود آن‌ها در معرض خطرات بیش‌تری برای خودآزاری یا خودکشی قرار گیرند؛ هم‌چنین

کودکان و نوجوانان دارای محدودیت جسمی و ذهنی علی‌رغم آسیب‌پذیری شدیدشان در برابر سوءاستفاده‌ی جنسی اغلب از هرگونه دسترسی به اطلاعات کافی درباره‌ی تمایلات و روابط جنسی محرومند. متأسفانه بسیاری از آن‌ها حتی به آموزش‌های معمول نیز دسترسی ندارند و تمایلات جنسی آن‌ها نادیده یا حتی به عنوان مشکل تلقی می‌شود.

هم‌زمان به دلیل قرنطینه در زمان همه‌گیری کووید-۱۹ و شروع مدارس آنلاین کودکان و نوجوانان به طور فزاینده‌ای در برابر جرایم آنلاین، اخاذی جنسی آنلاین، قلدری سایبری یا سایر استثمارهای جنسی که توسط فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات تسهیل می‌شود، آسیب‌پذیر شدند؛ هم‌چنین فضای مجازی می‌تواند اطلاعات غیرعلمی یا تصاویری تحریف‌شده از تمایلات جنسی و حقوق جنسیتی را نیز به کودکان و نوجوانان منتقل کنند، اما با توجه به شرایط سانسور کنونی فضای مجازی تنها راه موجود است که هم‌چون شمشیری دولبه در کنار تمام معایب -مشروط بر فراهم شدن فضاهای مجازی امن و فراگیر برای تمام کودکان- می‌تواند آموزش و اطلاعات مفید و مناسبی نیز ارائه دهد. منابع فارسی‌زبانی نیز در فضای وب فارسی وجود دارند که با رویکردهای یادگیری مشارکتی و یادگیرنده‌محور در زمینه‌ی آموزش‌های مرتبط به جنسیت و سکسوالیته مطابق با شرایط سنی کودکان و فرهنگی ایران با ارائه‌ی اطلاعات واقعی و به دور از بازتولید کلیشه‌های جنسیتی درباره‌ی گرایش جنسی و هویت جنسیتی به عنوان یکی از جنبه‌های رشد انسان فعالیت می‌کنند. این آموزش‌ها می‌تواند به مبارزه با هم‌جنس‌گراهراسی و ترنس‌هراسی در مدرسه و فراتر از آن، ایجاد یک محیط امن برای همه کمک کند.

با وجود تمام چالش‌ها و مقاومت‌ها در برابر آموزش جنسی آگاهی والدین و سرپرستان کودکان می‌تواند نقش مهمی ایفا کند. این که بدانند آموزش جنسی جامع به معنای آگاهی کودک نسبت به حقوق خود و احترام به حقوق دیگران است، می‌تواند به کودک کمک کند که بتواند از همان سنین پایین نگرش مثبتی نسبت به تمایلات جنسی و روابط سالم فردی اتخاذ کند و مهارت‌های زندگی ارزشمندی مانند اعتماد به نفس، تفکر انتقادی و ظرفیت تصمیم‌گیری آگاهانه را در خود تقویت کند.

این جمله‌ی آشنایی است که اکثراً آن را شنیده‌ایم: «تربیت کودک بیست سال قبل از تولدش آغاز می‌شود»؛ بر اساس این باور برای ساختن جامعه‌ای آگاه در نسل‌های آتی باید کودکان امروز را که بزرگسالان فردا هستند، آگاه و روشن تربیت کرد.



عکس از سوشیال مدیا

## اجتماعی

### ■ بررسی انگیزه‌ی قشر جوان برای استفاده از اینترنت و موانع دسترسی به این اهداف پوسته‌ی رؤیایی یک کابوس



هاتف فرج‌الهی  
روزنامه‌نگار

#### جوانان در اینترنت به دنبال چه می‌گردند؟

اینترنت امروزه بخش عمده‌ای از فعالیت‌های روزمره‌ی مردم را مدیریت می‌کند و از ارتباطات و دوستی‌ها گرفته تا انجام امور مربوط به اشتغال، همه و همه را در دست دارد و به عبارتی بیشتر زندگی انسان مدرن را به خود اختصاص داده است. در چنین جهان وسیعی پرداختن به هر بُعدی پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، اما با وجود بررسی‌های بسیار هنوز کوچه‌های تاریک متعددی در این سرزمین رؤیایی وجود دارد که می‌تواند برای رهگذران خطرانی جدی به همراه داشته باشد.

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

«شبه غرب وحشی است؛ اینترنت را می‌گویم؛ از هیچ قانونی پیروی نمی‌کند.» این جمله را استیو رایت، کم‌دین و نویسنده‌ی آمریکایی در حالی می‌گوید که سیستم‌های رگولاتوری روزبه‌روز برای توسعه‌ی نظارت‌های قانونی بر فضای سایبری پیشرفت می‌کنند. با این حال فضای اینترنت و به خصوص شبکه‌های اجتماعی به شدت تحت تأثیر جریان‌ها و دست‌کاری‌های اطلاعاتی قرار دارند و حجم بالایی از داده‌های نادرست و جهت‌دار در لباسی زیبا به مردم عرضه می‌شود و مهر تأییدی می‌زند بر گزاره‌ی بالا.

در این گزارش به انگیزه‌ی قشر جوان در استفاده از وب و فضای مجازی و مخاطرات پیش روی این انگیزه‌ها که توسط جریان‌های مختلف ایجاد می‌شود، می‌پردازیم.

برای درک بهتر این موضوع سراغ تعدادی از جوانان رفتیم تا انگیزه‌های استفاده از اینترنت را در این گروه بررسی کنیم.

### سرگرمی، دوی درد بیکاری

بین جوانان گزینه‌ی سرگرمی بیش از همه‌ی موارد طرفدار داشت و به عبارتی آنان اصلی‌ترین هدف خود را برای گذراندن وقت در اینترنت به سرگرمی اختصاص می‌دهند. این سرگرمی از بخش‌های مختلفی تشکیل می‌شود که در رأس آن می‌توان به مواردی از قبیل گشت در شبکه‌های اجتماعی، بازی‌های آنلاین و تماشای برنامه‌های زنده اشاره کرد.

جالب این‌جاست که اکثر این افراد باور دارند که اگر وقت خود را به سرگرمی از طریق فضای وب اختصاص ندهند، دچار مشکلات جدی می‌شوند و اگر کار خاصی برای انجام‌دادن داشته باشند، دیگر به این نوع هدردادن وقت نمی‌پردازند.

در این پژوهش میدانی جوانانی از سن پانزده تا سی سال مورد پرسش قرار گرفتند که بسیاری از آن‌ها گشت‌زنی در فضای وب را نسخه‌ای مناسب برای گذران زمان و فرار از چالش‌های متعدد زندگی می‌دانستند.

یکی دیگر از مواردی که پس از سرگرمی بیش‌ترین مخاطب را به خود اختصاص داده، آموزش است. افراد مورد پرسش این‌گونه توضیح دادند که برای آموختن بسیاری از امور از فضای وب کمک می‌گیرند و به گفته‌ی آن‌ها بخش مهمی از این آموزش‌ها در راستای کسب درآمد است. برای مثال آموزش‌های مورد استفاده‌ی جوانان را می‌توان مهارت‌های اولیه‌ی زندگی مانند شست‌وشو تا شیوه‌های کسب درآمد و سرمایه‌گذاری گسترده دانست و حتی برخی باور داشتند که فضای وب بسیار مؤثرتر از سیستم آموزشی کشور نیازهای کسب مهارت آن‌ها را برطرف می‌کند.

### ایجاد ارتباط مجازی، ساده و بدون مسئولیت

سومین انگیزه‌ی پرطرفدار برای استفاده از فضای وب ایجاد ارتباطات جدید است؛ ارتباطاتی که بسیاری از پیچیدگی‌های روابط اجتماعی را ندارند و شخص را در پشت‌سرگذاشتن بسیاری ترس‌ها یاری می‌کنند. آن‌چه که از پرسش‌شوندگان به دست آمده، نشان می‌دهد به طور متوسط بیش از نیمی از کاربران فضای وب و شبکه‌های اجتماعی به دنبال یافتن جمع دوستان جدید یا حتی شریک زندگی مناسب

برای خودند. پاسخ‌ها در این زمینه عمدتاً به سوی گذر از دشواری‌های روابط معمول اجتماعی سوق پیدا می‌کند و به باور آن‌ها بسیاری از جوانان برای جلوگیری از ارتباطات بدون شناخت از این فضا برای آشنایی با جوامع هم‌فکر خود بهره می‌برند تا در نهایت به اهداف اجتماعی خود دست یابند. برخی نیز می‌گویند کشف مخاطب در دنیای واقعی امری بسیار دشوار است و همین مسئله موجب احساس تنهایی در آنان شده؛ خلائی که به ناچار با دوست‌یابی مجازی پر می‌شود. ناگفته نماند که موضوع عدم نیاز به مسئولیت‌پذیری در روابط مجازی نیز یکی دیگر از امتیازاتی است که جوانان امروزی در روابط مجازی دنبال می‌کنند.

### پوسته‌ی رؤیایی یک کابوس

تا این‌جای کار همه‌چیز عادی به نظر می‌رسد و این‌گونه نمایان می‌کند که عده‌ای با اهدافی از ایزاری استفاده می‌کنند تا زندگی را برای خود آسان کنند، اما اصل ماجرا زمانی از پشت این پرده‌های رنگارنگ خود را نشان می‌دهد که این دیدگاه‌ها را از زیر تیغ نقد پراگماتیسم بگذرانیم. به عبارت دیگر باید تئوری استفاده از فضای وب برای دستیابی به انگیزه‌های روشن را با آن‌چه در جامعه شاهدیم، بسنجیم. آن‌چه که در فضای وب و شبکه‌های اجتماعی مشاهده می‌کنیم، با آن‌چه بر زبان‌ها جاری‌ست، تفاوتی از زمین تا آسمان دارد؛ فضایی که برای دسترسی آسان به اطلاعات ساخته شده و اکنون با معضل تشخیص اطلاعات صحیح از نادرست روبه‌روست.

نگاه دقیق‌تر به ساختار موجود در فضای وب برای مدیریت و جهت‌دهی افکار نشان می‌دهد که سرگرمی با دربرگیری یک جامعه‌ی آماری بزرگ به افیونی اعتیادآور بدل شده تا مخاطب را پای فضای مجازی نگاه دارد و این عمل چرخه‌ی جذب مخاطب تا تبلیغات و فروش را برای این بازار بسیار بزرگ به حرکت درمی‌آورد. هر تبلیغاتی نیاز به مخاطب دارد و حوزه‌ی سرگرمی مخاطب را آماده و تشنه‌ی محتوای تبلیغاتی می‌کند تا تکنیک بعدی اجرا شود. این‌جاست که هزاران بلاگر و فروشنده‌ی کالا و خدمات مجازی سوار بر موج اهداف سرگرمی، آموزش، ایجاد ارتباط و غیره وارد عمل می‌شوند. از فروشنده‌گان دوره‌های آموزش جذب دوست و همسر گرفته تا تسترهای غذا، همه و همه به گسترده‌ترشدن این تور بزرگ کمک می‌کنند تا مبادا هیچ صید کوچکی را از دست دهند؛ شاید هم به همین دلیل باشد که کلمه‌ی وب برای این فضا انتخاب شده است.

در این بین کلمه‌ی «ترند» یکی از آن اسم‌مرزهایی است

که توسط شبکه‌های اجتماعی برای جهت‌دهی به افکار استفاده می‌شود؛ برای مثال یک موسیقی ناشناخته ناگهان در یک چالش تیک‌تاکی مورد توجه واقع می‌شود و پس از آن الگوریتم‌های این شبکه‌ها به سویی حرکت می‌کند که محتوای شامل این موسیقی را بیش از سایر موارد به نمایش درآورند و ناگهان بلاگرها نیز در یک حرکت دو سویه به ناچار با استفاده از این موسیقی به شنیده شدن هرچه بیش‌تر آن دامن می‌زنند. به این صورت یک اثر ناشناخته در سطح جهان معروف می‌شود و پس از مطرح شدن ناخودآگاه نقش خود را به عنوان ابزار سرگرمی به عهده می‌گیرد. جالب آن‌که آثار هنری فاخر توسط همین شبکه‌ها با تکیه بر قوانین کپی‌رایت اجازه‌ی بازنشر ندارند و زمینه کاملاً برای جهت‌دهی به سلیقه‌ی عمومی فراهم است.

در این بین باید اشاره کرد که شبکه‌های اجتماعی نیز مانند هر کسب‌وکار بزرگی برای کسب درآمد بیش‌تر دست به هر کاری می‌زنند که جهت‌دهی به سلیقه مردم برای حضور هرچه بیش‌تر در این فضا یکی از آن‌هاست. حال که سلیقه‌ی عمومی جهت داده شد، نوبت به ایجاد زمینه‌ی کسب درآمد می‌رسد. برای دسترسی به این هدف سهولت در ایجاد ارتباط بین مشتری و فروشنده ایجاد شده است تا فروشندگان فرصت را غنیمت بشمارند و کسب‌وکار خود را به این فضا بیاورند؛ البته این امر بدون شک مزایایی بسیار برای جامعه دارد و خرید اینترنتی را می‌توان یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تجاری بشر در سال‌های اخیر دانست، اما کسب‌وکارها در این فضا نیاز به دیده شدن دارند که در این گلوگاه، پابلیک فیگورها، سلبریتی‌ها و بلاگرها پا به عرصه می‌گذارند و با تکیه بر همان موضوع جهت‌دهی به سلیقه‌ی عمومی و حرکت در سمت و سویی مشخص مخاطب جذب می‌کنند و در نهایت نیز به ابزار تبلیغات برای کسب‌وکارها بدل می‌شوند.

این اشخاص درآمد خود را با افزایش تعداد مخاطبان به دست می‌آورند و برای این کار هزینه نیز می‌کنند و با پیروی از الگوریتم‌های موجود در نهایت نقش سوق‌دهنده‌ی مردم به حضور در شبکه‌های اجتماعی را بازی می‌کنند. به عبارت ساده‌تر ساختار این شبکه‌های مجازی به گونه‌ای عمل می‌کند که بدون پرداخت هزینه و با ایجاد یک چرخه‌ی بی‌پایان از الزام جذب مخاطب توسط تبلیغ‌گران و تبلیغات توسط کسب‌وکارها به اهداف توسعه‌ای خود می‌رسند.

آموزش مجازی، از موفقیت سَمی تا خرافات مدرن  
از بازار سرگرمی که بگذریم به بخش آموزش می‌رسیم؛

حوزه‌ای که بدون هیچ رحمی فضای علمی جهان را دچار چالش کرده و پدیده‌ای ایجاد کرده که می‌توان آن را جهل مدرن نامید.

امکان ندارد که چرخه‌ی در اینستاگرام، توئیتر، سایت‌های فارسی‌زبان و غیره بزنی و با تبلیغاتی در زمینه‌ی کسب درآمد از فضای وب روبه‌رو نشوی؛ ایده‌هایی که همه از یک مرجع مشخص پیروی می‌کنند و به جوانان این نوید را می‌دهند که در کم‌ترین زمان کسب ثروت کنند. این جریان که به عبارتی می‌توان آن را تبلیغات موفقیت سَمی خواند، شما را به سمتی سوق می‌دهد که در ازای کسب درآمد دست به هر کاری بزنی که عمده‌ی این امور نیز باید هم‌راستا با الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی باشند.

بدون شک همه‌ی ما این جمله‌ی معروف فلسفه ماکیاولیسم را شنیده‌ایم که «هدف وسیله را توجیه می‌کند»، اما در تبلیغات موفقیت سَمی این گزاره تا مغز استخوان مخاطب نفوذ می‌کند و در نتیجه ارزش‌هایی از قبیل اخلاق اجتماعی و قانون‌مداری به کل به فراموشی سپرده می‌شوند. حال این سازوکار به جایی رسیده که هر شخص بدون الزام داشتن دانشی خاص اقدام به فروش یک بسته‌ی آموزشی می‌کند؛ از بسته‌های چندین‌میلیونی آموزش فنگ‌شویی تا پکیج‌های یادگیری کسب درآمد از ارزهای دیجیتال. همه می‌خواهند به شما یاد دهند چگونه پول‌دار شوید و در یک اشل بزرگ‌تر، همه در تلاشند که خود را به همین هدف برسانند؛ آموزش‌هایی که بدون پایه و اساس و تنها با تکیه بر تعداد دنبال‌کننده‌ی شخص آموزش‌دهنده توسط عده‌ای چشم‌گیر خریداری شده و پدیده‌هایی جدید مانند خرافات مدرن را وارد اجتماع کرده است؛ خرافاتی از قبیل چیدمان کیف پول برای کسب درآمد بیش‌تر و بازنشر یک پست برای شنیدن خبر خوب که حقیقتاً توسط هیچ عقل سلیمی مورد پذیرش نیست؛ اما نگاه به فضای مجازی نشان می‌دهد که تأثیر جهت‌دهی سلاقی به حدی چشم‌گیر است که چنین اعمالی به باورهای جدی بسیاری تبدیل شده‌اند.

#### زوال اخلاق اجتماعی و وقار

«جویی بیتونز» (Joey B Toonz)، تولیدکننده‌ی پادکست در یوتوب درباره‌ی رفتار افراد در شبکه‌های اجتماعی می‌گوید که شبکه‌های اجتماعی جدیدی مانند تیک‌تاک به دنبال اینند که جامعه را به سمت زوال دانش، اخلاق و وقار سوق دهند. او بر این باور است که اگر بنا بر تعداد مخاطب بگذاریم، دیگر نیازی به الیت جامعه نیست و باید بستر را برای حضور و عرض اندام اکثریت آماده کرد. از این‌رو

تیک تاک به محلی برای ابراز وجود افراد بی استعداد تبدیل شده و الگوریتم های این شبکه ای اجتماعی محتوای دارای هدف و معنی را سرخورده می کند؛ حال آن که غذا خوردن یک شخص را به معرض دید میلیون ها نفر می گذارد. به این صورت رفته رفته کسانی که با انجام اموری مثل رقصیدن در اتاق خود یا خوردن حجم زیادی از غذا باز دیدهای بسیاری را به دست می آورند و از این راه کسب درآمد می کنند، خود را با استعداد می پندارند و این گونه است که استعداد های واقعی به محاق می روند؛ بنابراین اگر کسب درآمد تیک تاک از مهم جلوه دادن چنین اموری بیش تر می شود، قدم در راه زوال اخلاق و وقار یک هدف محسوب می شود.

### فیلترینگ، روی دیگر سکه ی جهت دهی به افکار

در ابتدای گزارش به بخشی از انگیزه های استفاده از اینترنت توسط جوانان کشور پرداختیم. تا این جای کار می توان نتیجه گرفت که اهداف و انگیزه های استفاده از فضای وب به واسطه ی کسب درآمد شرکت های بزرگ دست خوش تغییراتی جدی می شود.

سد بعدی دسترسی به اهداف یاد شده، طوفان تبلیغاتی، سیاسی فیلترینگ و سانسور است. امکان ندارد فضایی برای تبلیغات وجود داشته باشد و گروه های سیاسی از آن به عنوان ابزار پروپاگاندا استفاده نکنند. فضای وب و شبکه های اجتماعی نیز بدون شک از این قاعده مستثنی نیستند و یک گشت ساده در این فضا گزاره ی بالا را ثابت می کند.

اقداماتی از قبیل ایجاد ارتش های سایبری و تولید ترند و محتوای تبلیغاتی مستقیم و غیرمستقیم توسط احزاب سیاسی برای خوراندن افکار خود به مردم بخش مهمی از داده های فضای وب را تشکیل می دهد که مانند توپ خانه های داده سلاقی و افکار عمومی را هدف گرفته اند. پروپاگاندا ی سیاسی نیز مانند بازار شبکه های اجتماعی هدفی جز جذب مخاطب بیش تر ندارد و در این فضا عجیب نیست اگر ببینید یک بلاگر غذا در زمان انتخابات از خود بیانیه ی سیاسی صادر کند.

سانسور و فیلترینگ نیز ساختار مشابهی دارد و تلاش می کند با بستن راه های مشخص افکار را به سمتی که مد نظر سیاست حاکم است، سوق دهد. اگرچه این سیاست در دنیای مدرن چندان موفق نخواهد بود، اما باید به یاد داشته باشیم که عموم جامعه به سمت محتوایی که آسان به دست می رسد، حرکت می کنند و فیلترینگ نیز بر پایه ی همین استدلال به کار خود ادامه می دهد؛ برای مثال در کشور ما دسترسی به محتوای پورنوگرافی به کل مسدود است و مخاطب برای دستیابی به این داده ها به سادگی با استفاده از یک فیلتر شکن اقدام می کند؛

اما در خصوص داده های خبری و اطلاعات آماری فیلترینگ دسترسی به نوعی خاص از محتوا را مسدود ساخته و بخشی دیگر را در اختیار جامعه قرار می دهد؛ جامعه نیز که به سادگی به اطلاعات مورد نیاز خود دست پیدا کرده، دنبال صحت سنجی نخواهد رفت و این گونه است که فیلترینگ محتوایی خاص را برای جهت دهی به افکار در دسترس جامعه قرار می دهد.

### جهانی از اطلاعات دروغ، نادرست و جهت دار

مطابق فرهنگ لغت وبستر اطلاعات دروغ (Disinformation) به اطلاعات نادرست و گمراه کننده ای گفته می شود که عمدتاً و با تاکتیک برای آسیب رساندن به فرد، گروه اجتماعی، سازمان یا کشور یا تأثیر گذاری بر افکار عمومی و مبهم نشان دادن حقیقت منتشر می شود.

اطلاعات نادرست (Misinformation) نیز طبق تعریف کتابچه ی راهنمای روزنامه نگاری یونسکو به اطلاعات غلطی گفته می شود که شخص یا مالک رسانه ای که آن را منتشر می کند، اعتقاد بر صحیح بودن آن دارد و هدفش صدمه زدن و یا آسیب رساندن نیست.

حال جهانی را تصور کنید که گروه های مالی و سیاسی در آن با تمام قوا به تولید محتوا می پردازند و تقریباً اکثر افراد پرمخاطب را نیز به ابزار تبلیغاتی خود بدل کرده اند. در این جهان یافتن اطلاعات صحیح از پیدا کردن سوزن در انبار کاه نیز دشوار تر است و تقریباً به صحت قطعی هیچ داده ای نمی توان اطمینان داشت.

ناگفته نماند که وجود این چالش ها در عصری که عصر اطلاعات نامیده می شود و هر شخصی در آن می تواند در جایگاه پایگاه تولید داده قرار گیرد، چندان هم عجیب نیست؛ اما این که کابوس حجم بالای اطلاعات نادرست و جهت دار فضای مجازی در یک لباس رؤیایی با عنوان دسترسی آسان و آزادانه به جهان عرضه می شود، اصلی ترین چالش است و به نظر می رسد شناخت کلی این فضا و آگاهی نسبت به احتمال بالای برخورد با اطلاعات نادرست می تواند آمادگی لازم برای حل چالش های موجود را افزایش دهد؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که دستیابی جوانان به انگیزه های خود در استفاده از فضای وب با موانعی جدی همراه است و اهداف قشر جوان در گرداب اطلاعاتی موجود در فضای وب به ناچار سمت و سویی خاص به خود می گیرد.

پانوشته ها:

۱. برای اطلاعات بیش تر ر.ک به آیرتون، شریلین، روزنامه نگاری، اخبار

جعلی و دروغ رسانی، ترجمه ی حمید مرعشی، یونسکو، ۱۳۹۹.



اجتماعی

■ تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس:

خشونت‌ورزی ارادی در میان نوجوانان می‌تواند تبدیل به دیگرکشی شود

ماهنامه‌ی خط صلح برای گفتگو با این جامعه‌شناس ایرانی است. مسئله‌ی اصلی خودزنی‌های نسلی است که با فضای دیجیتال بزرگ شده و حال عده‌ای از ایشان با خط‌انداختن و خشونت بر بدن خود به دنبال ظهور و بروز اجتماعی‌اند. تقی آزاد ارمکی هم با تأکید بر این نکته به خط صلح می‌گوید که یک الگوی اجتماعی در میان نوجوانان برای پذیرفته‌شدن در گروه هم‌سالانشان شکل گرفته است. این مدیر پیشین گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در گفتگو با خط صلح در نقد

صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



گفتگو از علی کلانی

«ما در آینده‌ای نه‌چندان دور با کشتارهایی جمعی روبه‌رو خواهیم بود؛ جوانان و نوجوانانی جمع بشوند و اقدام به کشتن همدیگر بکنند». این هشدار تقی آزاد ارمکی، جامعه‌شناس و استاد تمام دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران است؛ هشدار نسبت به خشونت در نسل نویی که خود انگیزه‌ی

عملکرد رسانه‌ای رسمی در ایران هم می‌گوید که: «رسانه‌های جمهوری اسلامی که فاتحه مع الصلوات؛ توانایی تولید چیزی را ندارد؛ در واقع خودش را تکرار می‌کند و در فرآیند خودارضایی قرار دارد».

با پرسش اصلی چرایی و تحلیل خشونت‌ورزی با خود در نسل نوری پرورش‌یافته‌ی عصر دیجیتال در ایران ماهنامه‌ی خط صلح با دکتر تقی آزاد ارمکی، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران گفتگو کرده است. مشروح گفتگو با این جامعه‌شناس ایرانی را در زیر می‌خوانید.

■ در یک دهه‌ی اخیر اقدام به خودزنی با تیغ و اشیای نوک‌تیز در میان نوجوانان، مخصوصاً در دوره‌ی دبیرستان افزایش یافته، علت بروز چنین رفتارهایی چیست؟

این پدیده را از وجه مختلف روان‌شناختی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌توان مورد بررسی قرار داد. جامعه‌ی امروز ایران کاملاً فردگرا شده است. به همین دلیل ظهور و بروز فردی از ظهور اجتماعی اهمیت بیش‌تری پیدا کرده است؛ مثلاً مردم ما به اموری چون خودبینی، خودتظاهری، دستکاری در بدن، منافع فردی و مانند این‌ها بیش‌تر از اموری چون وفاداری، تعهد اجتماعی، خدمت به دیگران و تقدم حقوق دیگران بر حقوق خود اهمیت می‌دهند. وقتی چنین فردیتی وجود دارد و برای آن مفهوم‌پردازی هم نمی‌شود، از آن کنش جمعی و هم‌گرایی بیرون نمی‌آید و این امر بدل به یک فردگرایی خودآزارانه، خودتخریبی و خودفربیی می‌شود. نشانه‌های آن هم وجود دارد. ما می‌بینیم که زنان و مردان، دختران و پسران در حال دستکاری در بدن خودشانند تا بینی‌های بهتر، لبان قشنگ‌تر، دندان‌ها، رنگ پوست و لباس بهتری داشته باشند. در مسئله‌ی حجاب هم همین است. الزاماً این نیست که جامعه بی‌دین شده یا آدم‌ها می‌خواهند با مسئله‌ی حجاب مبارزه کنند، بلکه اشکال گوناگون مد وجود دارد و هرچه این مد خود فرد و اندام‌های او را بهتر نشان بدهد، مطلوبیت بیش‌تری پیدا می‌کند. این است که جوان‌ها به دنبال تغییر در بخش‌های مختلف بدن خود می‌روند.

تتوکردن هم در ایران در حال فراگیر شدن است. در قدیم تیپ خاصی و از گوشه‌ی خاصی مثل لات‌ها و گروه‌های اجتماعی خاصی و برخی از چهره‌های سلبریتی تتو می‌کردند، ولی الان می‌بینید که نوجوانان و جوانان تتو می‌کنند. بعدش هم مسئله‌ی تیغ‌زدن و کشیدن خط بر روی دست و پا پیش می‌آید؛ کسی که تتو کرده و دستش را هم با چاقو خط زده و جای آن را هم جراحی نمی‌کند، بلکه می‌رود و آن را نشان می‌دهد که

بینید، من از این تیپ هستم. این ماجرا در ایران اتفاق افتاده و در حال بدل شدن به یک الگوی اجتماعی است؛ الگویی که می‌تواند ضدفرهنگ و ضدمناسبات اجتماعی باشد و ما را به سمت دیگری ببرد؛ جوانانی که علائق دیگری دارند و خودشان را این‌طور نشان می‌دهند و معرفی می‌کنند؛ پس مسئله بیماری روانی آدم‌ها نیست. این بدل به یک الگوی اجتماعی شده است. هم‌چنین این امر دلایل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هم دارد. بخشی متأثر از فضای بین‌المللی است؛ نسل جوان و نوجوانی که در جهان در حال رفتن به سمتی دیگر است. این در فیلم‌ها و سریال‌ها و فضای مجازی دیده می‌شود. یک وجه هم بحث اقتصادی است؛ یعنی برای اشاعه‌ی این امور مؤسسه‌هایی تشکیل می‌شود. یک تجارت در مسئله‌ی دستکاری در بدن هست و بسیاری از مراکز آرایشی و پیرایشی به آن سمت می‌روند. این تجارت هم این مسئله را تشدید می‌کند. ما نمی‌دانیم که چه جماعتی در این امر منافع مالی دارند که چنین کاری را انجام می‌دهند.

در وجه سیاسی هم وقتی جامعه بسته و با انسداد سیاسی روبه‌رو می‌شود، افراد نمی‌توانند به احزاب و گروه‌های سیاسی بروند و آن‌جا فریاد بزنند. بخشی به سمت مراسم و مناسک دینی مانند کربلا و اربعین می‌روند، اما بخشی هم نمی‌روند. جامعه نیاز به تخلیه‌ی انرژی دارد. در فوتبال و ورزش هم امر مشخص است. این فضاها برای جامعه‌ی مدنی، احزاب، گروه‌ها، اجتماعات، رفتن و آمدن و در کافه و رستوران و کافی‌شاپ و مانند این‌ها به تخلیه‌ی انرژی‌های فردی می‌انجامد. چون این‌ها وجود ندارد، آدم‌ها این‌طور خودشان را نشان می‌دهند و تخلیه می‌کنند.

■ آیا افزایش خودزنی در میان نوجوانان صرفاً برای پذیرفته شدن در میان هم‌سالان است؟

بله. یک الگوی اجتماعی شکل گرفته است. آدم‌هایی که خوداظهاری می‌کنند و خودشان را نشان می‌دهند. این در راه رسیدن به گروهی مشخص است. یک نمونه‌ی دیگر آن بحث دوست دختر/دوست پسر پیدا کردن در جامعه‌ی ایرانی است که اشاعه‌ی بسیار زیادی پیدا کرده است. علتش فاسد بودن دختران و پسران ما نیست. دلیلش این است که یکی از شاخصه‌های ورود فرد به گروهی این می‌شود که این فرد دوست دختر یا دوست پسر داشته باشد. این می‌شود که همه به دنبال پیدا کردن دوست دختر/دوست پسر هستند؛ چون این یک الگوی اجتماعی است. آدم‌ها برای ورود به جمعی باید مشخصه‌ای داشته باشند؛ نتیجتاً می‌بینیم که جمعی که دختر و پسر هستند، اکثراً دوست دختر/دوست پسر هستند. این یک الگو برای پذیرفته شدن در گروه است؛ مثلاً بحث مصرف مواد

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

مخدر یا مشروبات الکلی نیز یکی از دیگر از این نشانه‌ها برای این الگوهاست. کسانی می‌توانند وارد این گروه بشوند که اهل مشروب یا مواد مخدر باشند. این است که ما با افزایش روابط آزاد و مشروبات الکلی و مصرف مواد روبرویم، اما علتش این نیست که مردم فساد دارند؛ مسئله به نشانه‌ها و دلالت‌هایی برمی‌گردد که عضویت در گروه بر مبنای آن‌ها تعریف شده است.

### ■ آیا خودزنی می‌تواند هشدار برای خودکشی باشد؟

تن مهم‌ترین، نزدیک‌ترین و زیباترین عنصری است که یک فرد همراه خودش دارد. اگر نسبت به آن نفرت پیدا کند، آن را از بین می‌برد و خودکشی می‌کند. خیلی‌ها از بدنشان ناراحت‌اند و خودکشی می‌کنند، اما وقتی کسی نسبت به این تن، قدرت، اجازه، مشروعیت و توانایی پیدا می‌کند که آن را بزند، طبیعی است که این آدم توانایی اقدام به عمل خشونت‌آمیز پیدا کرده است؛ این عمل که خودش را بزند. اگر شرایط به گونه‌ای بشود، این چاقویی را که فرد با آن بر خودش زخم می‌زند، در شکم دیگری فرو می‌کند. قطعاً این اتفاق خواهد افتاد. ما در آینده‌ای نه‌چندان دور با کشتارهایی جمعی روبه‌رو خواهیم بود؛ جوانان و نوجوانانی جمع بشوند و اقدام به کشتن همدیگر بکنند یا جمع شوند و کسی را، رفیقشان را بکشند یا این‌که آماده باشند کسی را که مسبب وضعیتی است، از بین ببرند. این آمادگی مرحله‌ی پیش از اقدام به دیگرکشی است. خودکشی‌های ناشی از یأس و ناامیدی با این فرق می‌کند. این موارد از روی یأس و ناامیدی نیست؛ از روی شادابی است. وقتی از روی شادابی است، یعنی برای پیوستن به گروه هم‌سالان و خودنشان‌دادن و اموری شبیه به این است. این می‌تواند در یک حادثه بدل به عمل جمعی خشونت‌آمیز و خودکشی بشود.

### ■ آیا خودزنی در میان نوجوانان میل به خشونت‌ورزی است؟

میل به خشونت‌ورزی معنادار است. خشونت‌ورزی از روی اضطرار نیست. این خشونت‌ورزی معنادار و ارادی است و می‌تواند تبدیل به دیگرکشی شود.

### ■ چرا میل به خشونت به شکل آسیب به خود بروز می‌کند؟

چون برای فرد لذت‌بخش، معنادار و مورد پذیرش دیگران است. دیگران او را حمایت و تأیید می‌کنند. مثل کسی که شروع به گیاه‌خواری می‌کند و در جمع گیاه‌خوارانی است که او را تأیید می‌کنند. این رژیم‌های غذایی وحشیانه که وجود دارد،

به خاطر وجود دیگرانی است که تشویق می‌کنند که مطلوب، محبوب و لذت‌بخش است. این هم معنادار است و حمایت و توسط گروهی تأیید می‌شود.

■ **آیا فضای دیجیتال و مجازی در بروز چنین رفتارهایی مانند خودزنی یا خشونت‌ورزی مؤثر است؟**  
بله. ارجاعات به همین فضاهاست. اینترنت یک کالای مدرن و جهانی است و مورد استفاده‌ی دیگران است. مثل زمانی که در خیابان‌های ایران قصاص و اعدام می‌کردند و مردم هم می‌آمدند و تخمه می‌شکستند و تماشا می‌کردند. عده‌ای شادی و عده‌ای گریه می‌کردند، حتی این گریه‌کردن خشونت می‌آورد. اگر جامعه‌ی ما امروز درگیر خشونت است، به دلیل کارهای پیشین ماست. در بازی‌ها کسی که خودش را کشته در پیش چشم دیگران قهرمان جلوه می‌کند. پس فرد می‌گوید من این کار را بکنم. این را در سایه‌ی الگویی که در فضای مجازی گرفته و تکرار شده، انجام می‌دهد. اگر به او بگویند که این کار را آدم احمق و دیوانه و افسرده می‌کند که او این کار را تکرار نمی‌کند. خیلی از افسرده‌ها کارهایی با خودشان می‌کنند و وقتی به آگاهی می‌رسند، آن را مخفی می‌کنند، ولی این آدم‌ها بیش‌تر نشان می‌دهند و روی دست‌ها و صورتشان خط می‌کشند. این یعنی عمل مطلوب آن‌ها است. آدمی هم این کار را کرده و مثلاً در سریالی بوده و در صورت و تنش چند خط و اثر تیغ و چاقو وجود دارد. این فرد شبیه‌شدن به او را در صورت یک قهرمان می‌بیند تا در صورت یک آدم مفلس.

### ■ یعنی این وضعیت و تحت تأثیر چنین فضاهایی قرار گرفتن و رفتارهای خشونت‌آمیز این نسل را از نسل‌های گذشته خشن‌تر می‌کند؟

می‌تواند خشن‌تر بکند؛ البته خودش خشن است، اما به آن سطح که این خشونت را به دیگری اعمال کند، نمی‌رسد؛ مگر این‌که اتفاقاتی بیافتد. یکی از این اتفاقات این است که مسیر فضای مجازی عوض شود یا سلبریتی‌ها کار ویژه‌ای انجام بدهند یا این‌که مسئله به بن‌بست برسد؛ یعنی این‌قدر تکراری بشود که مشمئزکننده شود. بعدش آدم‌ها دنبال چیز دیگری به جز خط‌کشیدن بر صورتشان بگردند. مسئله مثل قصه‌ی اسیدپاشی است. کسی که کسی را دوست داشته باشد، بر روی صورت او اسید نمی‌پاشد. چرا کسی که معشوقش رفته، اسید می‌پاشد؟ عاشق به خاطر رفتن معشوق باید خودش را می‌کشت، می‌گفت که من چون عشقم رفته، خودم را می‌کشم. چرا اما این بلا را بر سر معشوقش می‌آورد؟ این مسئله این‌جا هم اتفاق می‌افتد و از آن خشونت علیه دیگری درمی‌آید.

■ یعنی فکر می‌کنید میزان خشونت تا این حد گسترش پیدا کند و پیش برود؟

بله. خیلی ساده ممکن است چنین اتفاقی بیافتد. رونالد انگلهارت، جامعه‌شناس آمریکایی حرف خوبی دارد؛ می‌گوید، آن‌چه که آدم‌ها امروز انجام می‌دهند، ناشی از یک امر کمیاب دیروزی است که اجتماعی شده است و دارد خودش را نشان می‌دهد. ببینید خیلی از این رفتارها نتیجه‌ی عمل بیست سال پیش است. در خصوص رفتارهای امروز هم باید ده سال دیگر منتظر چرخش این الگو و معکوس‌شدنش باشید. امروز خود را خط می‌زنند و فردا دیگری را. امروز این مشروع است و فردا آن.

■ در مواردی گفتید که فرد دیگری را می‌زنند. می‌دانیم که انسان حس صیانت نفس دارد. شما در بخش قبلی گفتید که این امر و زدن خود لذت‌بخش است. این‌ها چطور با هم جمع می‌شوند؟

دیگری را هم بزند، لذت‌بخش است. دیگری‌ای را می‌زند که آدم ضدقهرمان است. آدم سالم و پاک از نظر خودش را نمی‌زند. از نظر آن فرد آن‌که مورد هدف چاقو قرار می‌گیرد، آدمی ضد اوست. و بنابراین باز هم برای فرد لذت‌بخش است. معمولاً روان‌شناسان و روان‌کاوان این‌ها را آدم روانی قلمداد می‌کنند، ولی این‌ها روانی نیستند. این‌ها با منطقی خطاهای مکرر می‌کنند. این رفتار توسط آن‌ها لذت و معنی دارد. قانون‌شکنی اول و دوم و سوم یا فساد اول و دوم و سوم جواب می‌دهد. به قول روان‌شناسان اجتماعی این خطایی است که فرد به جای مجازات‌دیدن در برابر آن پاداش می‌بیند. بعد از آن هم برای فرد معنادار می‌شود و مشروع و نتیجتاً فرد آن را تکرار می‌کند.

■ برای آن حس بقا و صیانت نفس انسانی چه اتفاقی می‌افتد؟

حس بقای خودش است، نه حس بقای دیگری. در خودزنی هم خودش را که نمی‌کشد؛ تنها به خودش آسیب می‌رساند. خودکشی مقوله‌ی دیگری هم دارد؛ این‌که فرد وجه افراطی ضد خودش است یا جایی فرد چون نمی‌تواند زندگی را تأمین کند و برای این‌که باقی بماند، خودش را می‌کشد؛ چون نمی‌خواهد مثلاً رشوه بگیرد یا خیانت کند؛ یعنی عزت نفس یا حفظ نفس معنی دیگری پیدا می‌کند و بستگی دارد که این نظام مفهوم‌سازی به چه صورت اتفاق بیافتد.

متأسفانه در ایران عمده‌ی متفکران اجتماعی و روشنفکران، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان به این زمینه وارد نشده‌اند تا برای این‌که آدم‌های درراه‌مانده دست به خشونت زنند و

معنا بسازند. چون به این‌ها اجازه‌ی بازی داده نمی‌شود و به جامعه‌شناسان و روان‌شناسان گفته می‌شود که به شما ربطی ندارد. آقایان روحانیان هستند و کافی است.

■ وجهی دیگر بحث رسانه و فرهنگ مسلطی است که ساخته می‌شود. این چه نقشی را این‌جا بازی می‌کند؟ رسانه‌های جمهوری اسلامی که فاتحه مع الصلوات؛ توانایی تولید چیزی را ندارد؛ در واقع خودش را تکرار می‌کند و در فرآیند خودارضایی قرار دارد. آدم‌هایی که ما از آن‌ها حرف می‌زنیم، مخاطب این رسانه، یعنی رسانه‌ی رسمی درون کشور نیستند. مخاطب رسانه‌های دیگری‌اند. رسانه‌ی دیگر هم در حال ساخت مخاطب جهانی است. برای خودش مارکتینگ و نیرویی می‌خواهد که مصرف‌کننده باشد و بی‌فرهنگ.

با این توضیحات، بله، متأثر از آن رسانه‌ها هستند، البته به این معنی نیست که توطئه‌ای برای از بین بردن وجود دارد. نه؛ ما این‌جا کار را تعطیل کرده‌ایم. موقعی که می‌گویند مغازه‌ی فلانی گرفته، علتش این نیست که او خوب کار کرده؛ علتش این است که ما مغازه‌مان را بسته‌ایم؛ نتیجتاً مشتری ما به آن‌جا رفته است. شما اگر مغازه را باز بکنی، حداقل نصف آن مشتری به سویت می‌آید. آن‌جا هم فرهنگ ما را اشاعه نمی‌دهد و فرهنگی مطابق بستر فرهنگی خودشان را نشان می‌دهد. این چه نگاه احمقانه‌ای است که سیاست‌گذاران فرهنگی ما دارند که از آن‌ها انتظار اشاعه‌ی فرهنگ ما را دارند؟! معلوم است که فرهنگ خودش را اشاعه می‌دهد؛ حقش هم است. شمای سیاست‌گذاران فرهنگی باید بر سر خودتان بزنید که چرا این کار را می‌کنید که در بهترین حالت کار به خودارضایی رسیده است.

■ افزایش خودزنی در میان نوجوانان چه هشدار به جامعه می‌دهد؟

هشدار اصلی این است که اجتماعی‌شدن و فرهنگ‌پذیری در ایران تعطیل شده است. حوزه‌ی انتقال فرهنگ دچار اختلال شده است. این یک هشدار است که باید در زمینه‌اش کار انجام بدهیم. دوم این‌که این تفاوت نسلی می‌تواند به تزاخم نسلی بیانجامد. مسئله‌ی سوم هم این است که ما باید رویکردمان را نسبت به زیست اجتماعی و زندگی تغییر بدهیم. ما هم چنان نگاهی سنتی و کلاسیک به این امر داریم و این نسل‌ها می‌آیند و ضایع می‌شوند. جمعی از نوابغ نسل مهاجرت می‌کنند و بخشی هم خیابان‌گرد و دزد و لات می‌شوند. بقیه هم متحیر و سرگردان در خیابان‌هاند؛ البته همیشه در ایران نسل جدید نسل قدیم را با خود می‌برد و با آن درگیر نمی‌شود.

■ با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.

خط صلح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶



عکس از موسسه‌ی مهارت‌های زندگی

## اجتماعی

### ■ نگاهی به خصوصیات رفتاری منحصر به فرد نسل زی کلید فردای بهتر در دست جوانان کنش‌گر

جهان ما است. جامعه‌ی جهانی با نیت ارتقای آگاهی از چالش‌های جوانان، فرصت‌هایی که در اختیار آنان قرار نمی‌گیرد و برجسته کردن راهکارهای موفق در سطح ملی و جهانی می‌کوشد تا با سوق دادن این مهم از حاشیه به مرکز دولت‌ها را تشویق کند تا نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌ای را که سبب محروم ماندن جوانان از پتانسیلی است که می‌توانند برای فردای بهتر ارائه دهند، برطرف کنند. جوانان یا آنچه خیل عظیمی از آن‌ها تحت عنوان «نسل

صباح  
ماهنامه حقوقی اجتماعی  
سال سیزدهم، شهریور ۱۴۰۱  
شماره ۱۳۶

الهه امانی  
کنش‌گر کمیسیون زنان سازمان ملل



دوازدهمین روز از ماه اوت هر سال روز جهانی جوانان است. ایده‌ی این روز در سال ۱۹۹۸ در لیسبون کلید زده شد و در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. تم سال ۲۰۲۲ روز جهانی جوانان «هم‌بستگی نسل‌ها، ایجاد جهانی برای تمام نسل‌ها» است. این تم از آن‌جا و با این ایده در نظر گرفته شده که هم‌بستگی نسل‌ها یکی از چالش‌های

زی» (Generation Z) خوانده می‌شوند، بزرگ‌ترین نسل تاریخ بشرند. جوان بودن همواره مترادف با تغییر، پیشرفت و آینده است. جوان بودن به مثابه‌ی شجاعت و جسارت در مواجهه با مشکلات و چالش‌ها و عشق به بازآفرینی فضاهایی که زندگی را بهتر می‌کند، است. جوانان قلب بارور و فعال جامعه‌اند و این پتانسل را دارند تا مشکلات و چالش‌ها را به راه‌حل‌ها و فرصت‌ها متحول کنند.

از آن‌جا که جهان قرن بیست‌ویکم با درگیری‌ها و تصادمات جنگی بیش‌ترین بار را بر دوش زنان، کودکان و جوانان گذاشته است، حتی شورای امنیت نیز قطع‌نامه‌ی ۲۲۵۰ را درباره‌ی صلح، امنیت و جوانان صادر کرده که در آن به نیاز فوری به مشارکت جوانان در ترویج صلح و مقابله با افراط‌گرایی مذهبی و سیاسی (رشد نئوفاشیسم) در جهان پرآشوب ما تأکید شده است.

هم‌بستگی نسل‌ها و درنظرگرفتن مهم‌ترین منافع نسل‌های آینده در سطح محلی، ملی و جهانی با چالش‌های گوناگون در جوامع بشری به درجات مختلف مواجه است.

#### سن‌گرایی

برای تشویق همکاری و هم‌بستگی بین نسل‌ها باید با سن‌گرایی (Ageism) مقابله کرد. سازمان بهداشت جهانی سن‌گرایی را این‌طور تعریف می‌کند: «کلیشه‌ها (نحوه‌ی فکرکردن)، تعصب‌ها (چگونه احساس می‌کنیم) و تبعیض‌ها (نحوه‌ی رفتارها) که بر اساس سن نسبت به خودمان یا دیگران صورت می‌گیرد».

سن‌گرایی می‌تواند آسیب‌های دوسویه داشته باشد. در بسیاری از کشورها، به ویژه کشورهای غربی بازار کار با سن‌گرایی که در آن سن‌های بالاتر از برخی فرصت‌های اقتصادی محروم می‌شوند، مواجه است؛ اما وقتی سن‌گرایی در بستر روز جوانان به مثابه‌ی یک چالش مورد بحث قرار می‌گیرد، متوجه آسیب‌ها و محرومیت‌های جوانان از حضور فعال در بستر جامعه می‌شویم.

اینترسکشنالیتی سن‌گرایی با سایر چالش‌های اجتماعی چون تبعیض‌های جنسی-جنسیتی، نژادی، قومی و سایر موارد همواره بار سنگین‌تر و آسیب‌زاتری بر جوانان تحمیل می‌کند. برای مثال در جامعه‌ی آمریکا یک زن جوان سیاه‌پوست از درجات محرومیت بیش‌تری نسبت به یک مرد میان‌سال سفیدپوست رنج می‌برد.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مناسبات قدرت سنی نه‌تنها در سال‌های جوانی مانع دستیابی و تحقق پتانسیل آن‌ها برای

زندگی بهتر می‌شود، بلکه تأثیرات پایداری در سنین بالاتر برای آن‌ها به همراه دارد و مانع آن می‌شود که جامعه از توان بالقوه‌ی آنان بهره‌مند شود.

گزارش جهانی درباره‌ی سن‌گرایی که توسط سازمان ملل در ماه مارس ۲۰۲۱ منتشر شد، شکاف‌های عمیقی را درباره‌ی چالش‌های سن‌گرایی علیه جوانان و به ویژه نسل زی نشان می‌دهند. این گزارش زنگ خطری بود که هنوز تحقیقات فزون‌تری درباره‌ی عرصه‌هایی که جوانان، به ویژه در کشورهای جنوب جهان (سه قاره‌ی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین) با آن مواجهند، نیاز است تا بر اساس آن سیاست‌های کارآمد در سطح کلان جوامع تدوین شود. مشارکت سیاسی، سلامت، عدالت اجتماعی، فضای امن مدنی و فرصت‌های اقتصادی از جمله مواردی است که این شکاف‌ها در آن برجسته است.

غلبه بر سن‌گرایی و مناسبات قدرت سنی فرآیند جامعه‌ای است که در آن هیرارشی قدرت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی وجود دارد. غلبه بر سن‌گرایی بدون متحول کردن ساختارهای قدرت نمی‌تواند تحقق یابد. این نگرش‌ها و باورها بر رویکرد زندگی اکثریت شهروندان جامعه تأثیر می‌گذارد و گام‌به‌گام جامعه را به تغییرات بنیادی و ساختاری نزدیک می‌کند. برای تقویت و هم‌بستگی بین نسل‌ها اعتماد به درایت و درک عمیق از اهمیت مشارکت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوانان نیاز است. این اعتماد باید فراتر از کلام باشد. تنها در پرتوی چنین اعتمادی است که می‌توان از نقاط قوت این نسل، خلاقیت و باروری آنان بهره‌ی اجتماعی بگیریم.

#### امنیت در عرصه‌ی مدنی

امنیت و حمایت از حضور جوانان در عرصه و فضای مدنی علاوه بر سن‌گرایی یکی دیگر از حوزه‌های چالش‌برانگیز جهان است که تاکنون هیچ پژوهش عمیقی روی آن صورت نگرفته است؛ این‌که جوانان نسل زی و حتی نسل هزاره (Millennials) با چه تهدیدها و اذیت و آزارهایی در فضای مجازی مواجهند. نوگرایی و خلاقیت‌ها، سبک زندگی، باورها و ارزش‌های آنان که با تکنولوژی و پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی با سرعت بی‌سابقه‌ای □ خصوصاً نسبت به روند تغییرات در نسل‌های سابق - در جریان تغییر است، چگونه به کناری زده می‌شود، با کلیشه‌های منفی مورد فروردستی قرار می‌گیرد و فاصله‌ی نسلی ایجاد می‌کند؟ این فاصله با شتاب بسیار و سریع‌تری باعث انقطاع نسل‌ها و پولاریزاسیون و قطبی‌شدن می‌شود.

سازمان بین‌المللی کار (ILO) در گزارش اخیر خود که در تاریخ ۱۱ اوت ۲۰۲۲ تحت عنوان «روندهای جهانی اشتغال جوانان» منتشر کرده، بر این امر تأکید می‌کند که انقطاع و فاصله‌ی نسلی در زمینه‌ی اقتصادی چگونه بار سنگینی بر دوش جوانان گذاشته است. (۱)

در همه‌گیری کرونا میزان اشتغال جوانان و فرصت‌های اقتصادی آنان بیش‌تر از هر گروه سنی دیگر ریزش داشته است. این همه‌گیری که بازارهای کار جهان را به شدت تحت تأثیر قرار داده، بیش‌ترین آسیب را به جوانان رسانده است. بر اساس این گزارش سهم جوانانی که نه در اشتغال، نه تحصیل و نه دوره‌های آموزش حرفه‌ای حضور ندارند (شاخص نیت-NEET)، در بسیاری از کشورها افزایش یافته و هنوز با شاخص قبل از بحران کرونا شکاف قابل‌توجهی دارد. در سال ۲۰۲۰ در حالی‌که ریزش اشتغال برای نسل‌های قبلی سی‌وهفت درصد بوده، برای جوانان هشتادوهفت درصد است. به مناسبت ۱۲ اوت ۲۰۲۲، روز جهانی جوانان، کمیسیون زنان سازمان ملل نیز بیانیه‌ای صادر کرده که در آن آمده است: «سن‌گرایی، نابرابری، تبعیض و بی‌عدالتی چالش‌هایی است که بدون مقابله با آن نمی‌توانیم تا سال ۲۰۳۰ به هدف پنج از سری اهداف توسعه‌ی پایدار - که برابری جنسینی است - نائل شویم». راه‌درازی در پیش است، زیرا در آمریکا نیز با رأی دادگاه عالی که سقط جنین را پس از پنجاه سال غیرقانونی اعلام کرده، برابری جنسیتی و حقوق زنان بیش از هر زمان در معرض بازپس‌گرفتن قرار گرفته است. (۲)

در این بیانیه آمده است که سن‌گرایی بر همه‌ی نسل‌ها تأثیر گذاشته و پیش‌دآوری‌ها، قضاوت‌ها و کلیشه‌های ما در جای‌جای نگرش‌ها، سیاست‌ها و برنامه‌های صاحبان قدرت در جوامع مختلف تأثیر می‌گذارد و مانع بزرگی در مشارکت زنان جوان در جوامعشان است. کلیشه‌های منفی هنجارها و انگ‌ها، آسیب و تبعیض‌های جنسی-جنسیتی را پررنگ کرده و ضروری است که بر این موانع فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فائق آییم و رهبری و مشارکت زنان نسل‌های جوان‌تر را تشویق و تسهیل کنیم. (۳)

#### نسل زی (زومرها)

روی یک لوح سنگی که از تمدن سومر قدیم به دست آمده، نوشته شده است که: «نسل جوان نسلی نظام‌گسیخته است و این مسئله است که تمدن ما را بر باد می‌دهد. به عبارتی پنج‌هزاروپانصد سال پیش سخن این بود که جوانان درصدد برپادادن دستاوردهای تمدن سومرند». (۴)

محققان نسل زی را جمعیتی تعریف می‌کنند که از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۰ به دنیا آمده‌اند. با این حساب این افراد هم‌اکنون از دوازده تا بیست‌وهفت سال سن دارند و اکثر آن‌ها فرزندان نسل هزاره هستند. نتیجه این که نسل زی نسلی است که عمدتاً در قرن بیست‌ویکم به دنیا آمده و رشد کرده است.

ویلیام استراوس و نیل هاو (William Strauss & Neil Howe) معتقدند که هر نسل ویژگی‌های منحصربه‌فرد و هم‌چنین گفتمان غالب و مسلط خود را دارد. ویژگی‌های قرن بیست‌ویکم مثل ناآرامی‌های اجتماعی، رشد سریع تکنولوژی، تغییرات محیط زیستی، بحران‌های اقتصادی و تعمیق شکاف طبقاتی در اکثریت جوامع بشری، رشد نیروهای راست و روند قطبی‌شدن سیاسی جوامع و غیره تأثیرات عمیقی بر ویژگی‌های نسل زی گذاشته است. کنش اجتماعی این نسل نیز با نسل‌های پیش از آن متفاوت است. کنش‌گری همواره یکی از ویژگی‌های جوان‌بودن است؛ از اعتراضات ماه مه ۱۹۶۸ در فرانسه تا تظاهرات علیه جنگ ویتنام در آمریکا، از جنبش حقوق مدنی در آمریکا در سال‌های دهه‌ی شصت میلادی تا جنبش اشتغال وال‌استریت و بهار عربی - که آخرین فصل کنش‌گری عظیم جوانان در جهان محسوب می‌شود. به نظر می‌رسد که نسل زی نیز به گونه‌ای با کنش‌گری ارتباط برقرار خواهد کرد و بسیج خواهد شد تا خیزش‌های اجتماعی‌ای را شکل بخشد که با نسل‌های قبل از خود متفاوت است.

رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های نو بیش‌تر از رسانه‌های سنتی برای نسل زی و پس از آن تولید محتوا می‌کنند. این در مقایسه با مصرف خبری نسل‌های قبل که از طریق چاپ و رادیو و تلوزیون بود، حجم بیش‌تری از محتوا را در اختیار نسل زی می‌گذارد. پلتفرم‌های نو به طور مداوم تولید محتوا می‌کنند و اولویت اخبار جهان ساعت به ساعت تغییر می‌کند. در جستجوگر گوگل می‌توان با استفاده از تنظیمات خاص اخبار یک ساعت قبل، یک روز قبل، یک ماه قبل و یک سال قبل را رصد کرد. نسل زی و نسل آلفا (Genera- tion Alpha) - نسلی که بعد از نسل زی در حال برآمدن است -، بومیان دیجیتال هستند. یکی از کنش‌گران این نسل در آمریکا که در زمینه‌ی کنترل اسلحه در این کشور مبارزه می‌کند، انگیزه‌ی آنان را برای بسیج پیرامون جنبش و کنش‌گری مدنی و اجتماعی «ترس و نیاز» قلمداد می‌کند. اما گنزالس (Emma Gozalez) هجده‌ساله که یکی از

بازماندگان کشتار دردناک جمعی دز تیراندازی دبیرستان خود در فلوریدا در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۸ است، می‌گوید ما برای زنده ماندن نیاز به کنش‌گری داریم. او با جسارت و شجاعت در کنار سایر رهبران جوان این جنبش اعلام کرد که سیاه‌کاران اسلحه و سوداگران را به چالش خواهد کشید. او و چهار رهبر جسور این جنبش جوانان که عکس آن‌ها روی جلد مجله‌ی تایمز هم آمده است، این تراژدی را سیاسی کردند. کامرون کسکی (Cameron Kasky)، یکی دیگر از رهبران جوان این جنبش اعلام کرد که «این نسلی از دانش‌آموزان است که راجع به آن‌ها در کتاب‌های درسی آینده خواهید خواند؛ دانش‌آموزانی که بازی ننگین آزادی حمل اسلحه را عوض و سیستم سیاسی (آمریکا) را اصلاح می‌کنند».

مؤسسه‌ی تحقیقاتی ادلمن (Edelman) در آمریکا در پژوهش خود نشان می‌دهد که هفتاد درصد از نسل زی یک انگیزه و هدف اجتماعی و مدنی را در نظر دارد؛ اگرچه خود را کنش‌گر تمام‌عیار نمی‌داند. بر اساس نتایج این پژوهش نسل زی نسلی است که با احتمال بیش‌تری به تحریم یک محصول، یک کشور و اعتراض به سبک خود فعالیت می‌کنند. مقابله با کمپانی استارباکس و ایجاد حجم عظیم و بازدارنده‌ی ترافیک زمانی‌ای که این کمپانی به کمک آن مانع ایجاد اتحادیه‌ی کارگری برای کارگران خود بود، از جمله اعتراضات منحصربه‌فرد این نسل است. در این نسل از هر پنج نفر یک نفر در محلی اشتغال دارند که به ارزش‌ها و اهداف و استراتژی‌های آن کمپانی اعتقادی ندارند.

نسل زی بیش‌تر از نسل هزاره به ساختارها و مشارکت سیاسی با نسل‌های قبل و نهادهای آن بی‌ رغبتند و ایمان آن‌ها به دموکراتیک بودن نهادهای سیاسی و دولت‌ها کم‌تر از هر نسل قبل از خود است. در تحقیقی که دانشگاه کمبریج از سال ۱۹۷۳ دنبال کرده، این روند کاهش، به روشنی نمایان است؛ هم‌چنین دانشگاه اقتصاد و سیاست ال‌اس‌ای (LSE) درباره‌ی حضور جوانانی که تجربه‌ی همه‌گیری را داشته‌اند، دریافته است که کم‌تر در انتخابات شرکت کرده‌اند و به دولت بدبینی بیش‌تری دارند. این تحقیق در خصوص ویروس زیکا، ایبولا، سارس و اکنون کرونا انجام شده است. در حالی که به روشنی جوانان امروز از سیاست به گونه‌ای که در نظر نسل‌های قبل است و «رسمی» تلقی می‌شود، طفره می‌روند اما بیش‌تر از نسل‌های قبل به مشارکت سیاسی بدون لایه‌های هیرارشی قدرت سازمانی و گروهی

تمایل دارند. آن‌ها به پروسه‌های دموکراتیک و آلترناتیوهای مشارکت مستقیم بیش‌تر اتفاق نظر دارند.

جنبه‌ی دیگر ویژگی‌های نسل زی و حتی نسل آلفا آن است که کنش اجتماعی از سنین پایین‌تری در این نسل آغاز می‌شود، چراکه بیش‌تر از هر نسلی در معرض اخبار و اطلاعات در اقصی‌نقاط جهانند. گرتا تونبرگ (Greta Thunberg) اولین اعتراض خود را در پانزده سالگی در خارج از محوطه‌ی پارلمان سوئد کلید زد. او نمونه و الگویی از نسل زی است که به دلایل موجه بسیار هم خشمگین است. این فعال برجسته‌ی محیط زیست علی‌رغم کلیشه‌های منفی درباره‌اش، در زمینه‌ی خشمگین‌بودنش الهام‌بخش جوانان نسل خود بود و حتی کودکانی که هنوز هشت سال هم ندارند، امروز در اقصی‌نقاط جهان در امر محیط زیست خلافت و کنش‌گری دارند. در ایالت کالیفرنیا آمریکا در اعتراض وسیع و تظاهراتی که علیه کمپانی‌ای که آب‌های ساحلی شهری در جنوب کالیفرنیا را آلوده کرده بود، بیش‌تر سخنرانان و شرکت‌کنندگان دبیرستانی بودند. در نمونه‌ای دیگر لیکپریا کانگوچم (Licypriya Kangujam) از مانیپور هند در سن ده سالگی موفق شد کارزاری برای پاک‌کردن اطراف تاج‌محل هند از آلودگی‌های پلاستیکی به راه بیندازد.

نسل زی و نسل‌های جوان‌تر برای هستی خود و آینده‌ای که به نظر آن‌ها هر روز تیره‌تر می‌شود و در خطر است، دچار خشم، نگرانی و دلهره است و احساس می‌کند به این بهانه و با مناسبات قدرت برابر و احترام متقابل باید بر سر میز مذاکرات تدوین استراتژی‌های آینده‌نگر که زندگی آن‌ها را بهتر می‌کند، حضور داشته باشند. انقطاع و فاصله‌ی نسلی به علت گستردگی سایه‌ی تکنولوژی در جای‌جای زندگی روزانه و کلیه‌ی عرصه‌ها هر روز بیش‌تر می‌شود. چنانچه دولت‌ها، نهادها، گروه‌ها و انجمن‌ها به صورت هدفمند روی آن کار نکنند و بودجه‌ها و توجه خود را به سمت برطرف کردن چالش‌های سن‌گرایی و رفع هیرارشی قدرت بین جوانان و نسل‌های قبل بر اساس احترام متقابل هدایت نکنند، شکاف و انقطاع نسلی هر روز گسترده‌تر می‌شود.

### نسل زی ایران

به طور کلی، متولدان ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۹ در ایران جزو نسل زی محسوب می‌شوند. طبق نظرسنجی کمپانی دیلویت در خصوص نسل هزاره و زی در جهان در سال ۲۰۲۱ (The Deloitte Global 2021 Millennial and Gen Z

نسل زی در ایران «هم‌چون سایر کشورهای جهان بومیان فضای مجازی و دیجیتال هستند و با اینترنت و گوشی‌های هوشمند لحظات خود را می‌گذرانند و فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی این فرصت را به آنان می‌دهد که با دیگرانی که نمی‌شناسند، تعامل داشته باشند». طبق آمار مرکز اسپا در سال ۱۳۹۷ پنجاه و پنج درصد از نوجوانان و هشتاد و یک درصد از افراد هجده الی نوره‌ساله در آن سال عضو یک شبکه‌ی اجتماعی بوده‌اند.

سخنگوی سازمان سنجش ایران هم در سال ۱۴۰۰ اشاره کرده بود که در کنکور آن سال از میان یک میلیون و هشتاد و دوهزار داوطلب مجاز به انتخاب رشته تنها پانصد و سی هزار نفر رشته

انتخاب کرده‌اند. این در حالی‌ست که ظرفیت دانشگاه‌های کشور در سال ۱۴۰۰ یک میلیون نفر بوده و انتخاب رشته‌ی آن تعداد به معنی خالی ماندن نیمی از صندلی‌های دانشگاه‌ها است؛ هم‌چنین در حالی که رشته‌ی برگزیده برای نسل‌های قبل

ریاضی بوده، در سال ۱۴۰۱ تنها حدود پانزده درصد از دانش‌آموزان در رشته‌ی ریاضی تحصیل می‌کنند. این آمارها در روند شاخص نیت - یعنی جوانانی که نه تحصیل می‌کنند و نه اشتغال دارند و نه در دوره‌های کسب مهارت‌های فنی حضور دارند- تأثیرگذار است؛ البته جامعه‌ی ایران به دلیل عدم برخورداری از فضایی که جوانان نسل آلفا و زی در آن بتوانند از آزادی‌هایی که شایسته‌ی آنان است، برخوردار شوند و سایه‌ی گفتمان غالب دولتی بر تمام وجوه زندگی آن‌ها سنگینی می‌کند، این آسیب‌ها را بیش‌تر و فاجعه‌بارتر از بسیاری از کشورهای جهان تجربه می‌کنند.

جامعه‌ی ایران مانند بسیاری از جوامع آسیای غربی و آسیای جنوبی و آفریقای شمالی جامعه‌ای است که بستر تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نفوذ گسترده‌ی اینترنت است.

این تقابل و پارادوکس تأثیرات چشم‌گیری بر مناسبات خانواده نیز دارد و انقطاع و گسست نسلی را تشدید می‌کند. بعد از اعتراضات گسترده‌ی دی‌ماه ۱۳۹۶، وزارت کشور پژوهشی انجام داد که بر اساس آن عبدالرضا رحمانی فضلی، وزیر کشور وقت در گفتگو با روزنامه‌ی ایران اظهار داشت که به غیر از نارضایتی‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی برای نخستین بار یک عامل جدید نارضایتی نیز اضافه شده بود: «شکاف عمیق نسلی». به گفته‌ی رحمانی فضلی «نسلی که حالا به سن کنش‌گری رسیده و از طریق اینترنت به جهان و اطراف خود دسترسی دارد، متفاوت عمل می‌کند».

با همین استدلال امروزه بسیاری از پژوهش‌گران نسل زی (نسلی که قبل

از روی کار آمدن مجدد طالبان در سال ۲۰۲۱ به دنیا آمده و پرورش یافته) و حتی نسل آلفا را پرتوان‌ترین نبردگران برای مقابله با طالبان ارزیابی می‌کنند. از آنجایی که خودسانسوری در این نسل کم‌تر دیده می‌شود، به



عکس از سوشیال مدیا

نظر می‌رسد مطالبات خود را نیز جسورانه‌تر هم در فضای خصوصی خانواده و هم در فضای عمومی جامعه ابراز می‌کنند. نگاه داشتن مناسبات قدرت هم در فضای خصوصی خانواده و هم در جامعه بسیار چالش‌بارتر است، زیرا آن‌ها با حجم عظیم داده‌ها که توسط شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های نو در اختیارشان قرار می‌گیرد، مطالبه می‌کنند و از نسل‌های پیشین خود معترض‌ترند. نکته‌ی قابل‌توجه آن است که این نسل در ایران ویژگی و باروها و رفتارهای بسیار مشابهی با نسل زی در سایر کشورها دارد، زیرا با داده‌هایی که دریافت می‌کند و بر اساس آن می‌اندیشد، احساس و عمل می‌کند، وجوه مشترک زیادی دارد. به عبارتی نسل زی در ایران فرای شرایط اقتصادی سخت‌تر و دردناک‌تر، فرای فضای سیاسی و اجتماعی بسته‌تر ایران

نسبت به بسیاری از کشورهای دنیای جنوب، به گونه‌ای جهانی است.

بحران محیط زیست نیز برای بسیاری از جوانان ایران بحرانی است قابل‌لمس و نگران‌کننده. آتش‌سوزی‌ها، سیل‌ها و خشکسالی‌ها این نسل را نگران کرده؛ چراکه تمامی این وقایع برای هستی آن‌ها بحران به شمار می‌رود. در میان نسل جوان ایران رهبرانی خلاق، متعهد، پرشور و دلیر وجود دارند که تهدید و نگرانی از آینده‌ای نامعلوم را رصد می‌کنند، اما شکاف عظیم بین صاحبان قدرت و جمعیت عظیم جوانان در ایران این حق را از آنان سلب می‌کند که بر سر میز مباحث و استراتژی‌های آینده‌نگر حضور یابند؛ به واقع در جوامع اقتدارگرا که دموکراسی در آن‌ها جایی ندارد و تنها به چند انتخابات غیرآزاد و حتی نمایشی محدود می‌شود، جوانان نمی‌توانند جامعه را از پتانسیل مثبت، فزاینده و خلاقانه‌ی خود بهره‌مند کنند. در ایران چالش‌ها و شکاف جنسی-جنسیتی بسیار عظیم نیز عامل بازدارنده‌ای برای جوانان، به ویژه زنان و اقلیت‌های جنسیتی محسوب می‌شود. در ایران نیز به سان آمریکا، جوانان -به ویژه در شهرهای بزرگ- صدایشان از طریق هشتک‌ها و پادکست‌ها شنیده می‌شود. حجم عظیم مخالفت با اعدام، دغدغه‌مندی برای محیط زیستی سالم‌تر و برای جهانی عادلانه‌تر و برابرتر را باید از کانال‌های منتخب این نسل شنید؛ همان‌گونه که در آمریکا جنبش‌هایی نظیر «زندگی سیاهان اهمیت دارد» و «می‌تو» توسط این نسل میلیون‌ها نفر را بسیج کرد. این نسل به دلیل بسته‌بودن فضای اجتماعی و نبودن شرایط تشویق‌کننده برای جوانان و ایجاد فضای کنش‌گری سالم و بالنده در معرض خطراتی نیز قرار دارد. بر اساس گزارش‌های منتشرشده در مطبوعات ایران نوجوانان در ایران به طور خزنده و آرام درگیر پلتفرم‌هایی از جمله لایکی (Likee) که یکی از نامناسب‌ترین فضاها برای جوانان است، می‌شوند. بر اساس گزارش روزنامه‌ی شرق کاربران این پلتفرم ویدئویی در ایران یازده میلیون نفرند. لایکی پلتفرمی است که در آمریکا به علت ناسالم‌بودن از طریق مدارس و خانواده بسیار روی آن تأکید می‌شود.

هم‌چنین دهه‌ی هشتادی‌ها در ایران از نظر جمعیتی تنها تر نیز هستند. بر اساس سرشماری عمومی در سال ۱۳۹۵، میانگین تعداد افراد خانواده سه‌ونیم نفر (تعداد افراد خانوار بیش‌تر از سه و کم‌تر از چهار عضو) است. از این‌رو متولدان دهه‌های

هشتاد و حتی هفتاد به احتمال بالاتری در خانواده‌های «تک‌فرزندی» هستند.

دهه‌ی هشتادی‌ها چهره و ویژگی‌های نسل خود را در اجتماع دوهزار نفری سه‌شنبه ۱۸ خردادماه ۱۳۹۵ در مقابل مجتمع تجاری کوروش در تهران و در ۳ دی‌ماه ۱۳۹۹ در شهر ایزد -در دوران کرونا- با تسخیر ساختمان اداری آموزش و پرورش و با شعار «ما امتحان نمی‌دهیم» نشان دادند. دهه‌ی نودی‌ها نیز اخیراً در شیراز تجمعی برگزار کردند. تمامی ایت تجمعات نشان‌گر نوع خاص کنش اجتماعی نسل زی و آلفا در ایران است.

این جوانان بومی دیجیتال با حجم عظیم اطلاعات و ارتباطات، نیروهای جدید اجتماعی ایران و سایر کشورهای منطقه‌اند که چون سونامی در حال برآمدند. به اذعان مطبوعات ایران حجم ترافیکی که در هر ثانیه به تلگرام داده می‌شود، بسیار بیش‌تر از پیام‌رسان‌های داخلی‌ست؛ نسلی جسور، خودباور و برانگیخته از نابه‌سامانی‌ها که مطالبات خود را به شکلی عریان مطرح می‌کند و نه نسل‌های پیشین در محیط خانواده و نه صاحبان قدرت توان به‌سکوت‌کشاندن آن‌ها را ندارند. امواج خروشان نسل زی و آلفای ایران، دهه‌ی هشتادی‌ها و دهه‌ی نودی‌ها نیروی عظیمی در تغییرات جامعه‌ی ایرانند. سیدعلی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی در یکی از سخنرانی‌های اخیر خود گفته است که «خدای سال شصت، همان خدای امسال است». در عین اشاره به وحدانیت خدای دهه‌ی شصت، اما احتمالاً می‌دانند که تفاوت عمده‌ای بین جوانان آن نسل و نسل جدید وجود دارد. باش تا صبح دولت بدمد!

پانوش‌ها:

۱. سازمان بین‌المللی کار می‌گوید که بهبود در اشتغال جوانان هنوز عقب مانده است، وب‌سایت سازمان بین‌المللی کار، ۱۱ اوت ۲۰۲۲.
۲. روز جهانی جوانان ۲۰۲۲: همبستگی بین نسلی؛ ایجاد جهانی برای همه‌ی سنین، وب‌سایت کمیسیون زنان سازمان ملل، ۱۲ اوت ۲۰۲۲.
۳. همان.
۴. فتحی، سروش، و مطلق، معصومه، جهانی شدن و فاصله‌ی نسلی (مطالعه‌ی جامعه‌شناختی فاصله‌ی نسلی: با تأکید بر فناوری اطلاعات و ارتباطات)، نشریه‌ی مطالعات راهبردی جهانی شدن، زمستان ۱۳۹۰: شماره‌ی ۵.
۵. برای اطلاعات بیش‌تر در خصوص نیاز به بهبود رفاه و سلامت روان جوانان ر.ک به: نظرسنجی جهانی از جوانان برای گزارش جهانی جوانان ۲۰۲۱ (WYR)، وب‌سایت سازمان ملل.

# خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح  
شماره ۱۳۶ - شهریور ۱۴۰۱ - سال سیزدهم



ISBN 978-1-7332858-1-0

90000>



9 781733 285810